بازگشت به صدر اسلام

**نويسنده:**

**علی حسین امیری**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | بازگشت به صدر اسلام |
| **تألیف:** | علی حسین امیری |
| **موضوع:** | بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت، علم غیب، امامت و مهدویت، خمس) |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[مقدمه 7](#_Toc337730091)

[صدر اسلام 9](#_Toc337730092)

[مذاهب و اسم‌ها 18](#_Toc337730093)

[تقليد 25](#_Toc337730094)

[ستايش اولياء 66](#_Toc337730095)

[مهدي و فرقه‌ها 86](#_Toc337730096)

[نقش اديان ديگر در تشكيل فرقه ها 94](#_Toc337730097)

[مسيحيت و شيعه 95](#_Toc337730098)

[نقش احاديث در ايجاد فرق مختلف 100](#_Toc337730099)

[كشورها و حکومت‌ها 102](#_Toc337730100)

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل عمران:85].

«هر کس غير از اسلام ديني اختيار کند هرگز از وي پذيرفته نيست، و او در آخرت از زيانکاران است».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آبادی میخانه ز ویرانی ماست |  | جمعیت کفر از پریشانی ماست |
| اسلام به ذات خود ندارد عیب |  | هر عیب که هست از مسلمانی ماست |

 (حکيم عمر خيام)

مقدمه

سلام و درود بر محمد خاتم پيامبران و خاندان پاکش و اصحاب گرانقدرش.

هيچ تمدني از بيرون نابود نشده است و همه تمدن‌ها از درون نابود شده‌اند و کسي قادر بر غلبه بر تمدني نبوده مگر اينکه آن تمدن در ابتدا از درون پوسيده شده باشد.

شکي نيست که بدبختي‌ها و انحرافات ايجاد شده در اسلام ربطي به دين اسلام ندارد و دين اسلام به ذاته بهترين و کامل‌ترين دين براي پيروي است. مصيبت‌هاي فعلي، توسط دشمنان اسلام و دوستان جاهل بدتر از دشمن، وارد اسلام شده‌اند و هيچ پايه و اساسي در صدر اسلام نداشته‌اند. اسلامي که نبي اکرم ص آورد هيچگونه عيبي نداشته است و راه رستگاري نیز عمل به آن مي‌باشد.

به راستي اسلامي که آنقدر توسط پيامبر ص و اصحاب وفادارش توسعه یافت و با آن همه مجاهدت و شکنجه‌هایی که در راه تحقق آن تحمل کردند، جاي تاسف است که با انواع بدعت‌ها و خرافات مخلوط شود و به نام اسلام يا اهل بيت به خورد مردم داده شود[[1]](#footnote-1)، علت وجود اين بدعت‌ها در درجه اول دشمنان هستند ولي در مرحله بعدي که مهم‌تر است، مقصر اصلي را مي‌توان خود مسلمانان دانست.

به طور حتم وقتي دشمني بخواهد بدعتي را وارد دين کند بايد زمينه و عاملي را در آن دين داشته باشد تا توسط آن‌ها بدعت مربوطه را به مرحلة اجرا در آورد و گرنه موفق نمي‌شود، پس وقتي مي‌بيني روحاني يا علماي فرقه يا مذهبي بر اين خرافات اصرار دارند، ديگر چه انتظاري از دشمنان داريم و اين‌ها خودشان از هزار دشمن بدترند.

ما در اينجا به بعضي از اين بدعت‌ها اشاره مي‌کنيم و بعضي از راه‌هاي بازگشت به صدر اسلام را نشان مي‌دهيم تا شايد باعث بيداري عده‌اي بشود.

صدر اسلام

خواننده عزيز بايد بداند که بسیاری از عقايد فعلي که به نام اسلام مشاهده مي‌کند، هيچ ربطي به اسلام ندارد، بلکه حتي بدعت، گناه و حرام است و این بدعت‌ها در خود دين اسلام تحريم شده‌اند، حالا چطور جزء اصول دين شده؟!! تنها دليل همان جهل و ناآگاهي نسبت به قرآن و سنت واقعي پيامبر ص است، همچنين تعطيل کردن عقول، چون به هر حال تحقيق زحمت دارد و حوصله مي‌خواهد، ولي پاي منبر رفتن و چايي خوردن و تنها گوش دادن به مزخرفات ديگران خيلي راحت است، و اکثر مردم حوصلة خواندن کتاب را ندارند. خيلي از جوانان نیز سرگرم مسائلي ديگر هستند، مسائلي چون ديدن فيلم‌هاي ماهواره يا مواد مخدر و...

 کلمة سنت اصلاً به گوش آن‌ها نا آشنا است، ولي اگر در مورد هزاران مسائل غير شرعي و حرام يا مسائل جنسي با ايشان صحبت کني از ريز تا درشت آن را مثل متخصصين برايتان مي‌گويند، البته افراد مذهبي نيز در حماقت دست کمي از آن‌ها ندارند، چون آن‌ها نيز با بدعت‌ها و خرافات سرگرم هستند و با اسلام واقعي بيگانه‌اند و به نظر ما مقصر واقعي در به فساد رفتن جوانان نيز همين آقايان مذهبي هستند، چون اگر آن‌ها دين حقيقي را به جوان مملکت ارائه مي‌دادند، به طور حتم آن جوان قبول مي‌کرد، چون اسلام واقعي عيبي ندارد. وقتي مي‌شنوي در غرب بسياري از مسيحيان، مسلمان مي‌شوند، پس بايد بفهمي که اسلام عالي بوده که آن شخص غربي به آن گرويده است.

جوانان در ايران از اسلام فقط گريه و زاري و عزا و لعن و نفرين را ديده‌اند و هر روز از سال به مناسبت شهادت امامي عزا مي‌باشد، در صورتي که حضرت علي در دوران خلافت خويش براي کسي مراسم عزاداري برپا نکرد. جوانان تنها چيزي که پاي منبرها مي‌شنوند قصه‌هاي خاک خورده و پوسيده هزاران سال پيش و دعواي فلان با فلان است و تازه کردن کينه‌ها بين مسلمين، در صورتي که شما نه سر پياز هستيد نه ته آن و اين حوادث هم ربطي به شما ندارد و اختلافاتي بوده بين گذشتگان، در قرآن نيز در سوره بقره/134 آمده است:

﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٣٤﴾.

«آن گروه كه درگذشتند هر كاري كردند براي خودشان بود و شما هم هرچه كنيد براي خويش خواهيد كرد و شما مسئول كار آن‌ها نخواهيد بود».

آخوندها فقط مردم را سرگرم بزرگان دين کرده‌اند و مي‌گويند: معرفت امام راه رسيدن به معرفت خدا يا چيزهاي ديگر است، در حاليکه هدف امام جعفر صادق از تشريح و توضيح مسائل ديني، معرفي خودش نبوده است، بلکه معرفي همان دين اسلام و دعوت به سوي اسلامي واقعي بوده، نه اينکه مذهبي جديد بياورد به نام جعفري، و اسلام از مذهب سازي و فرقه‌گرايي بيزار است، و پس از اسلام، تمامي فرقه‌ها و باندبازي‌ها رد مي‌باشند و در آن جهان هم دين اسلام پذيرفته مي‌شود نه مذهبي که پر از شرک و خرافات است و ضد اسلام است.

البته به نظر ما دستاني پنهان هميشه در کار مي‌باشند تا اسلام را به اين شکل در آورند تا جوانان به سمت آن نروند، چون اگر جوان با اسلام واقعي و همينطور با محمد ص و صحابه و علي و حسين واقعي آشنا شوند به ضرر بسياري از مفت خوران تمام خواهد شد، به ضرر کساني که دين را دکان کرده‌اند براي مقاصد شيطاني خود و اهل بيتي که شما به ملت معرفي می‌کنید واقعي نيستند، بلکه بيشتر شبيه به افسانه‌هاي هزار و يک شب مي‌باشند، تنها چيزي که مردم مثلاً از فاطمه زهرا مي‌دانند، همان افسانه خيالي اصابت درب به پهلوي او است نه چيزي ديگر، از حسين هم شهادت او در کربلا و اينکه فرشتگان براي کمک به او آمدند ولي او بنا بر مصلحتي که ما از آن بي خبريم کمک فرشتگان را رد مي‌کند، از صحابه پيامبر ص هم که کاملاً بي خبرند و آن‌ها را افرادي غاصب و ستمکار و مستحق لعن مي‌دانند، در صورتيکه اگر با صحابه و اهل بيت واقعي، آشنا مي‌شدند مي‌فهميدند که آن‌ها چه انسان‌هاي بزرگواري بوده‌اند و تازه آشنايي و الگوبرداري از افراد با ستايش و سرگرم شدن مداوم به آن‌ها و ساختن گنبد و بارگاه روي قبور آن‌ها تفاوت دارد و شما بايد دين را معرفي کنيد نه اينکه 24 ساعت از افراد صحبت کنيد و آن‌ها هر کاري کرده‌اند براي خودشان بوده و سودي به حال شما ندارد.

شما خودتان بايد اعمال نيکو انجام دهيد، حضرت علي فرموده: «مانند کساني مباش که انسان‌هاي نيکوکار را دوست دارند ولي خودشان از نيکوکاران نيستند»، البته به جز سرگرم شدن به اولياء که بسيار در ميان شيعيان متداول است، بدعت‌ها و خرافات ديگري نيز هست که به آن‌ها اشاره مي‌کنيم، و به قول دکتر شريعتي شايد کساني بگويند: مگر مي‌شود دين اسلام را که اينقدر عالي و خوب بوده منحرف کرد که در جوابشان مي‌گوئيم: مگر نمي‌دانيد که: هنر نزد ايرانيان است و بس.

پس تنها راه رستگاري بازگشت به همان قوانين صدر اسلام است، نه اموري که بعدها توسط غاليان يا يهوديان و دشمنان اسلام، وارد دين شده‌اند و پايه و اساسي ندارند.

امام مالک مي‌گويد: «هر آنچه افراد نخستين از مسلمين را اصلاح کرده همان افراد فعلي را نيز اصلاح خواهد کرد».

و چيزي جز همان اسلام به تنهايي صحابه و سابقون در اسلام را هدايت نکرده است، پس هم اکنون نيز همان را بايد به اجرا در آورد نه چيزي ديگر را، و بدانيم که حتي دين پيامبران قبل از حضرت محمد ص نيز همان اسلام بوده است.

در سوره اعلي/18/19 مي‌خوانيم:

﴿إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلۡأُولَىٰ ١٨ صُحُفِ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ ١٩﴾.

«اين گفتار در کتب اوليه \* مخصوصا در صحف ابراهيم و موسي بيان گرديده است».

در سوره بقره/136 آمده:

﴿ قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٦﴾.

«بگو: به خداوند و آنچه بر ما و آنچه بر ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و اسباط نازل شده و آنچه به موسي و عيسي و آنچه به پيامبران از سوي پروردگارشان داده شده، ايمان آورده‌ايم، و بين هيچ يک از آنان فرق نمي‌گذاريم و ما مسلمان (و فرمانبردار او) هستيم».

البته اديان قبلي توسط جاهلان و دشمنان تحريف شده‌اند که در قرآن بدان اشاره شده است، مثل سوره‌هاي بقره /75/78/79 و مائده /15 و انعام/91 و آل عمران/78 ولی قرآن کريم (طبق سوره حجر/9) و سنت قطعي و متواتر رسيده از سوي نبي اکرم ص، به دور از تحريف است، پس خداوند چيزي جز اسلام را در نظر نداشته است، وگرنه حتماً بيان مي‌نمود.

در سوره آل عمران/67 آمده:

﴿مَا كَانَ إِبۡرَٰهِيمُ يَهُودِيّٗا وَلَا نَصۡرَانِيّٗا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفٗا مُّسۡلِمٗا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٦٧﴾.

«ابراهيم نه يهودى بود و نه نصرانى بلكه موحّدى خالص و مسلمان بود و هرگز از مشركان نبود».

در سوره نساء آيه 125 چنين آمده است:

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ دِينٗا مِّمَّنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۗ وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبۡرَٰهِيمَ خَلِيلٗا ١٢٥﴾.

«دين و آيين چه كسى بهتر است از آن كس كه خود را تسليم خدا كند، و نيكوكار باشد، و پيرو آيين خالص و پاكِ ابراهيم گردد؟ و خدا ابراهيم را به دوستىِ خود، انتخاب كرد».

و خداوند در قرآن ما را مسلمان (مسلمین) ناميده، نه اشعري يا معتزلي يا قدريه و يا نام‌هاي ديگر[[2]](#footnote-2).

در سوره حج /78 چنين آمده است:

﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِۚ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ٧٨﴾.

«و در [راه‏] خدا چنان كه سزاوار جهاد كردن [در راه‏] اوست، جهاد كنيد، او شما را برگزيد و بر شما در دين هيچ مشقت و سختى قرار نداد. آيين نيايتان، ابراهيم را [براى شما تشريع كرده است‏]، او شما را پيش از اين و در اين [قرآن نيز] مسلمان نام نهاده‏، او شما را پيش از اين «مسلمان» ناميد و در اين [قرآن هم به همين عنوان نامگذارى شده‏ايد] تا پيامبر گواه بر شما باشد و شما هم گواه بر مردم باشيد پس نماز را برپا داريد و زكات را بپردازيد، و به خدا متوسل شويد که او (پادشاه و) مولي (و نگهبان و حافظ و ناصر) شماست، و نيکو ناصر و مولائي است».

 و در سوره شوري/13 نيز چنين آمده:

﴿۞شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ ١٣﴾.

«خدا شرع و آئيني که براي شما مسلمين قرار داد حقايق و احکامي است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نيز همان را وحي کرديم و به ابراهيم و موسي و عيسي آن را سفارش نموديم، اين است که دين خدا را بر پا داريد و هرگز تفرقه و اختلاف در دين مکنيد و مشرکان را که به خداي يگانه و ترک بتان دعوت مي‌کني بسيار در نظرشان بزرگ مي‌آيد، خدا هر که را که بخواهد به سوي خود بر مي‌گزيند، و به سوي خود هدايت مي‌کند کسي را که انابه کند».

حضرت نوح نيز در سوره يونس آيه 72 خود را مسلمان ناميده و بس:

﴿فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَمَا سَأَلۡتُكُم مِّنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٧٢﴾.

«پس هرگاه شما از حق روي گردانيده (و نصيحت مرا نپذيرفتيد) من از شما اجري نخواسته بلکه همه اجر رسالت من بر خداست، و من خود (از جانب حق) مامورم که از اهل اسلام و مسلمين باشم».

و در سوره اسراء /77 آمده که سنت همه پيامبران يکي است:

﴿سُنَّةَ مَن قَدۡ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِن رُّسُلِنَاۖ وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحۡوِيلًا ٧٧﴾.

«[همچون‏ روش و] سنت كسانى از رسولانمان كه پيش از تو فرستاديم، و براى [روش] و سنت ما تغيير و تبديلى نمى‏يابى‏».

و سنت خداوند تغيير نمي‌كند سوره احزاب آيه 62:

﴿سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلُۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗا ٦٢﴾.

«اين سنت خدا است كه در (همه ادوار و امم) گذشته برقرار بوده است، بدانكه سنت خدا هرگز مبدل نخواهدگشت».

ساحران فرعون نيز که ايمان آوردند در آخرين لحظات زندگي خود از خداوند خواسته‌اند که مسلمان بميرند، در سوره اعراف آيه 126:

﴿وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتۡنَاۚ رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ ١٢٦﴾.

«انتقام تو از ما، تنها بخاطر اين است كه ما به آيات پروردگار خويش- هنگامى كه به سراغ ما آمد- ايمان آورديم. پروردگارا بر ما (باران) صبر فرو ريز و ما را مسلم بميران».

خداوند در سورة آل عمران آيه 80 نيز ما را مسلمان خوانده است:

﴿وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم ِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾.

«و به شما دستور ندهد که فرشتگان و پيامبران را به خدايي برگيريد، آيا پس آنکه مسلم گشته ايد شما را به کفر فرمان مي‌دهد؟».

بعضي اشخاص خواهند گفت: ما در عصر جديد هستيم و کامپيوتر و هزاران چيز جديد آمده و نمي‌توان مثل 1400 سال پيش عمل کرد، در جواب بايد گفت: منظور جلوگيري از پیدایش امور جديد و عمل به قوانين صدر اسلام، مسائل مربوط به شرعيات دين می‌باشد، نه مقتضيات زمان. البته چيزهاي ديگر نيز چنانچه به شرع دين آسيبي بزند بايد جلوي آن‌ها را گرفت، مثلاً تا زماني که از کامپيوتر براي مصالح نيک و خير استفاده شود مانعي ندارد ولي اگر از آن استفاده هاي غير شرعي شود به طور حتم حرام مي‌شود و مسائل جديد نيز قابل تطبيق با اسلام هستند و دين اسلام به خوبي در اين 1400 نشان داده که قابل پيروي مي‌باشد.

البته کساني که به دنبال هوي و هوسهاي خود هستند به هر بهانه مي‌خواهند بگويند کارهاي حرام ما درست است و مانعي ندارند. طبق سوره مائده/3 دين کامل شده است و دين اسلام را خداوند براي ما برگزيده و ديگر نيازي نيست که مذهب يا فرقه اي جديد پس از آن بيايد و مسائلي جديد را براي تکميل آن بياورد و تازه در همان مذهب هم بايست هزاران سال به انتظار کسي ديگر بنشيني تا بيايد و منجي شود. بنابراين قرآن و سنت پيامبر و دين اسلام و عقل انسان براي عمل کردن و بهشتي شدن کافي است.

پيامبر(ص) فرموده:

«مَنْ أَحْدَثَ فِى أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ». (بخاري و مسلم). يعني: «هر کس در اين دين ما چيزي را زياد کند و جزء آن نباشد مردود است»**.**

حضرت علي در خطبه 145 فرموده: هيچ بدعتي در دين ايجاد نمي‌شود مگر آنکه سنتي ترک گردد، از بدعت‌ها بپرهيزيد و با راه راست و جاده آشکار حق باشيد، نيکوترين کارها سنتي است که سالياني بر آن گذشته و درستي آن ثابت شده باشد، و بدترين کارها آنچه که تازه پيدا شده و آينده آن روشن نيست.

پيامبر ص فرموده: «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا، فَهْوَ رَدٌّ». (مسلم).

يعني: «هر کس در دين ما چيزي بياورد که امر و سنت ما بر آن نيست، آن چيز مردود است».

حضرت علي در وصيت خود قبل از شهادت فرموده: «اما وصيت من نسبت به خدا، آن که چيزي را شريک خدا قرار ندهيد، و نسبت به پيامبر اين است که سنت و شريعت او را ضايع نکنيد، اين دو ستون محکم را بر پا داريد و اين دو چراغ را فروزان نگهداريد».

 پيامبر ص فرموده: «كُلُّ أُمَّتِى يَدْخُلُونَ الْـجَنَّـةَ، إِلاَّ مَنْ أَبَى». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِى دَخَلَ الْـجَنَّـةَ، وَمَنْ عَصَانِى فَقَدْ أَبَى». (بخاري باب اقتداء به سنت رسول الله)

يعني: «تمامي امت من به بهشت مي‌روند مگر کسي که خودش نخواهد! گفته شد: چه کسي است که خود نمي‌خواهد به بهشت وارد شود؟ فرمود: هر کسي از من اطاعت کند به بهشت مي‌رود و هر کسي که مرا نافرماني نمايد او کسي است که خود نخواسته است».

پس طبق اين احاديث هر آنچه در زمان نبي اکرم ص بوده سنت است، و فقط از همان بايد پيروي کرد و هر آنچه پس از آن و در سال‌ها و قرون بعدي آمده، قابل قبول نيست و بدعت است و بسياري از آن‌ها در سه قرن اول اسلام نبوده است، مثل تقليد، تعمير قبور اولیاء، زنجير زني، عزاداري، خمس و حق امام و....

پيامبر ص فرموده: «أبي الله أن يقبل عمل صاحب بدعة حتي يدع بدعته»= خداوند عمل بدعتگذار را نمي‌پذيرد تا اين که از بدعت خويش دست بردارد. (سنن ابن ماجه/ 1/19/50)

پس هر چه در امور ديني پس از زمان رسول الله ص ايجاد شده مردود و بدعت و حرام است، و بايد از آن اجتناب کرد چون اکثراً ساختة دست بشر هستند و شريعت و دين الهي بايد تنها دستورات خداوند و پيامبري که از سوي او آمده باشد نه کسي ديگر، حال چه آن دستورات از فروع دين باشند، و نمي‌توان فروع دين را ساده پنداشت چون آن نيز مهم است و سهل انگاري در ذره اي از امور ديني جايز نيست.

پيامبر ص فرموده: «إن الله احتجز التوبة علي کل صاحب بدعة»= خداوند توبه را بر هر بدعت گذاري ممنوع ساخته است. (کنزالعمال1/219/1105)

پيامبر ص فرموده: «ما من أحد يحدث في هذه الأمة حدثاً لم يکن فيموت حتي يصيبه ذلک»= هرکه در اين امت بدعت جديدي بگذارد نميرد تا سزاي آن بدو برسد. (المعجم الأوسط/4/36/3547)

و دين تنها اسلام است و چنانچه چيز ديگری وجود داشت، بيان مي‌شد.

پيامبر ص فرموده: «الإسلام يعلو ولا يعلي عليه»= اسلام برتر است و چيزي بر آن برتري نمي‌يابد. (الفقيه/4/334/5719)

پيامبر ص فرموده: «إن الإسلام بدأ غريباً، وسيعود غريباً كما بدأ، فطوبي للغرباء»= همانا دين اسلام غريبانه ظهور خواهد كرد و مانند آغازش به زودي غريب خواهد گشت پس خوشا به حال غريبان. (صحيح مسلم 1/90)

پيامبر ص فرموده: «لتركبن سنن من كان قبلكم شبراً بشبر وذراعاً بذراع حتي لو أن أحدهم دخل جحر ضب لدخلتموه وحتي لو أن أحدهم جامع امرأته بالطريق لفعلتموه»= هر آينه راه و روش پيشينيان خود را وجب به وجب و ذراع به ذراع خواهيد پيمود به طوري كه حتي اگر يكي از آنان به سوراخ سوسماري داخل شده باشد شما نيز داخل خواهيد شد، و حتي اگر يكي از آنان در راه با همسرش مجامعت نموده باشد شما نيز چنين خواهيد كرد. (المستدرك علي الصحيحين 4/455).

**و در احاديث بسياري از فرقه فرقه شدن و دوري از جماعت نهي شده است و همه را به سوي حفظ جماعت و داشتن ديني واحد امر نموده است.**

پيامبر ص فرموده: «يد الله مع الجماعة»= دست خداوند همراه جماعت است. (سنن النسائي 7/92).

پيامبر ص فرموده: «من فارق الجماعة مات ميتة جاهلية»= هر كه از جماعت دوري كند به مرگ جاهليت مرده است. (مسند احمد بن حنبل 2/133)

پيامبر ص فرموده: «من فارق الجماعة شبراً خلع الله ربقة الإسلام من عنقه»= هركه يك وجب از جماعت دوري كند، خداوند طوق اسلام را از گردنش برمي دارد. (مسند احمد بن حنبل 5/180)

پيامبر ص فرموده: «الجماعة رحمة والفرقة عذاب»= وحدت و جماعت مايه رحمت و تفرقه موجب عذاب است. (كنزالعمال 7/558/20242)

پيامبر ص فرموده: «اثنان خير من واحد وثلاثة خير من اثنين وأربعة خير من ثلاثة، فعليكم بالجماعة»= اجتماع دو نفر از تنهايي و سه نفر از دو نفر و چهار نفر از سه نفر بهتر است، بنابراين همواره با جماعت بودن و يكپارچگي را حفظ كنيد». (مسند احمد بن حنبل 5/145).

مذاهب و اسم‌ها

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا وَكُنتُمۡ عَلَىٰ شَفَا حُفۡرَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنۡهَاۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٠٣﴾ [آل عمران: 103].

«و همگي به رشته (دين) خدا چنگ زده و به راه‌هاي متفرق نرويد و به ياد آريد اين نعمت (بزرگ) خدا را كه شما با هم دشمن بوديد خدا در دل‌هاي شما الفت و مهرباني انداخت و به لطف خداوند همه برادر (ديني يكديگر) شديد در صورتيكه در پرتگاه آتش بوديد خدا شما را نجات داد، چنين خداوند آياتش را براي شما بيان مي‌كند باشد كه به مقام سعادت هدايت شويد».

﴿مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٣٢﴾ [الروم: 32].

«از آنان مباشيد كه دين خود را پاره‏پاره كردند و فرقه‏فرقه شدند و هر فرقه‏اى به هر چه داشت دلخوش بود».

آري، مي‌بيني که خيلي از فرقه‌ها به خرافات خويش کاملاً مطمئن و دلشاد هستند و ذره اي شک ندارند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قـومي متحـيرند انـدر ره ديـن |  | قومي به گمـان فتاده در راه يقيـن |
| مي ترسم از آن كه بانگ آيد روزي |  | كاي بيخبران راه نه آنست و نه اين |

(حكيم عمر خيام)

يکي از عوامل بسيار بسيار مهم در جدا شدن از صدر اسلام و اسلام خالصي که در دوران پيامبرص بوده است، ايجاد فرقه‌ها و مذاهب گوناگون با نام‌هاي مختلف است که همگي آن‌ها چندين سال پس از ظهور اسلام ايجاد شده‌اند و هرکدام نامي مخصوص خود دارند که بيشتر با نام اشخاص و افرادي خاص هستند، مثل مذهب جعفري که بنام امام جعفر صادق مي‌باشد و همينطور مذاهب ديگري مثل اشاعره، معتزله و قدريه و... البته اهل سنت نيز در فروع دين داراي چهار امام هستند، مثلاً مذهب حنفي که به نام امام ابوحنيفه است، البته خيلي از اين اشخاص انسان‌هايي بزرگوار بوده‌اند و روح ايشان از ايجاد مذهبي با نامشان بي خبر است. از نظر ما براي بازگشت به صدر اسلام تنها راه اين است که تمامي مسلمين فقط و فقط بايد نام مومن و مسلم را داشته باشند (البته نام‌هایی چون موحد نيز بدون اشکال است، ولي بهتر است از پراکندگي اسم‌ها جلوگيري شود) و حتي نام شيعه و سني نيز نباشد.

البته همگي بايد تابع سنت پيامبر ص باشند و سنت پيامبر ص جزء واجبات دين اسلام است، و نمي‌توان آن را ناديده گرفت، ولي تنها نام مسلم را داشته باشند و شيعه نيز اگر به معناي پيرو اهل بيت بودن است، همه پيرو اهل بيت هستند[[3]](#footnote-3)، ولي با شيعي گري و فرقه بازي مخالفيم، خود شيعه نيز داراي چهارده فرقه ديگر است مثل شيعيان هفت امامي يا زيديه يا فرقه اثني عشريه و... که هيچ کدام از آن‌ها داراي نص نمي‌باشند و در جايي از قرآن براي ایجاد این فرقه‌ها آيه‌اي نیست و از پيامبر ص نیز حديثي در اين زمينه نیست، و احاديثي نيز که در اين زمينه مي‌باشند، همگي جعلي هستند، مثل حديث لوح جابر يا احاديث ديگر[[4]](#footnote-4)، در صدر اسلام چنين احاديثي نبوده، همچنين که از حديث غدير کسي در آن زمان چنين معنايي که مورد نظر شيعيان است را دريافت نکرده است، و در قرون بعدي توسط غاليان در کتب حديث وارد شده است، کتب حديثي مثل کافي يا کتب ديگر.

هيچ چيزي براي اختلاف انداختن بين مسلمين بدتر از وجود اسمها و نام‌هاي مختلف نيست، و اين اسم بايد برداشته شود و همه فقط مومن یا مسلم ناميده شوند، همانطور که قرآن نيز ما را با اين نام خطاب کرده است در سوره فصلت/33 آمده:

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٣٣﴾.

«(در جهان) از آنکس که (چون پيامبران) خلق را به سوي خدا خواند و نيکوکار گرديد و همي گفت که من از مسلمين هستم کدام کس بهتر و نيکو گفتارتر است».

و در سوره زمر/22 آمده:

﴿أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٖ مِّن رَّبِّهِۦۚ فَوَيۡلٞ لِّلۡقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٢٢﴾.

«آيا كسى كه خداوند دلش را براى [پذيرش‏] اسلام گشوده است و او از [سوى‏] پروردگارش از نورى بر خوردار است [چون سنگدلان است؟] پس واى بر كسانى كه از ترك ياد الهى سنگ دلند. اينان در گمراهى آشكارند».

و در سوره انبياء/ 108 آمده: ﴿قُلۡ إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٨﴾ «(اي رسول ما به امت) بگو که بر من اين وحي مي‌رسد که خداي شما خدائيست يگانه، پس آيا شما از مسلمانان نخواهيد شد».

و در سوره قصص52/53 آمده: ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِهِۦ هُم بِهِۦ يُؤۡمِنُونَ ٥٢ وَإِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِۦٓ إِنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلِهِۦ مُسۡلِمِينَ ٥٣﴾

«آنان که ما به آن‌ها پيش از اين کتاب دادیم به اين کتاب آسماني البته آنان ايمان مي‌آورند \* و چون آيات ما بر آن‌ها تلاوت شود گويند: ايمان آورديم که اين قرآن به حق از جانب پروردگار ما نازل شده، و ما پيش از اين نيز از مسلمين بوديم».

و در سوره آل عمران/ 102 آمده: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾ «اي کسانيکه ايمان آورده ايد، از خدا بترسيد چنانچه شايسته خدا ترس بودن است، و جز در مسلمانى نميريد».

 لازم به تذکر است که به طور مثال ما با شخص جعفر صادق يا ابوحنيفه يا شافعي مشکلي نداريم، بلکه با وجود نام و اسم مخالفيم و کتبي که از بعضي از آن‌ها بجاي مانده نيز بسيار مفيد هستند و بايد همواره مطالب مفيد آن‌ها مورد استفاده قرار گيرد، کتبي مثل موطا از امام مالک که از کتب اوليه و قديمي است يا مسند احمد بن حنبل يا کتاب الأم از امام شافعي، همينطور احاديث معتبر از امام جعفر صادق نه احاديث جعلي که ساخته افراد غالي بوده، بلکه احاديثي که موافق با قرآن، سنت و عقل است.

 ولي گذاشتن نام بزرگان دين بر روي عده‌اي از مسلمين باعث ايجاد فرقه‌ها و مذاهب مختلف مي‌شود، که از نظر ما صحيح نيست و همه بايد تنها نام مومن و مسلم را برگزينند نه چيزي ديگر و این مذاهب تنها به عنوان معبری اجتهادی باشند نه انحصاری، و همینطور نام مذهبی و فرقه ای به خود نگیرند که شخصی بگوید: من جعفری هستم یا شافعی، بلکه بگوید: مومن و مسلم هستم.

مورد ديگر اينکه بعضي اشخاص نظرشان بر اين است که تمامي مذاهب عقايد خرافي و تفرقه زا را کنار بگذارند و شيعه نيز به عنوان مذهب جعفري در کنار چهار روش ديگر اهل سنت قرار بگيرد و همه از همين پنج روش تفسيري در فروع دين تقليد کنند.

 البته مذهب جعفري بيشتر در فروع و مسائل فقهي کنار چهار مذهب ديگر بيايد نه در مسائل دروغي و تفرقه افکن، مربوط به خلافت و امامت و... که آن‌ها بايد تصحيح شوند، که البته به نظر مي‌رسد به علت بسته شدن دکان عده‌اي غير ممکن است.

گرچه اين نظريه بسيار عالي و خوب است و به وحدت و يکي شدن مذاهب بيشتر کمک خواهد کرد و بيشتر تفرقه‌ها را از ميان خواهد برد، اما باز نمي‌تواند راه چاره اصلي و هدف نهايي دين و شريعت اسلامي باشد، چون باز در نهايت پنج اسم مي‌مانند و از نظر ما نبايد در اسلام فرقه، مذهب و یا نام‌هاي مختلف باشد، بلکه همه فقط يک دين داشته باشند، و بعضي از فروع و مسائل فقهي نيز مخالف با دين اسلام هستند مثل خواندن نمازها در سه وقت که بايد در پنج وقت باشند يا گذاشتن مهر در نماز يا گفتن جمله «أشهد أن عليا ولي الله» در اذان و همينطور به تاخير انداختن وقت شرعي اذان مغرب که همگي در مذهب جعفري هستند و به طور کل تقليد نيز صحيح نيست، و هر مسلمان خود بايد به اصول و فروع دينش آگاه باشد و در اين زمينه تحقيق کند، نه اينکه از کسي ديگر تقليد کند، چون دين شوخي و بازيچه نيست و صحبت از آخرت انسان است و فروع نيز مهم است و نبايد در مورد آن سهل انگاري کرد، چون در جايي از قرآن نيامده که در فروع دين بي خيال باشيد، چنانچه در سوره انعام/70 آمده:

﴿وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَعِبٗا وَلَهۡوٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ وَذَكِّرۡ بِهِۦٓ أَن تُبۡسَلَ نَفۡسُۢ بِمَا كَسَبَتۡ لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ وَإِن تَعۡدِلۡ كُلَّ عَدۡلٖ لَّا يُؤۡخَذۡ مِنۡهَآۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أُبۡسِلُواْ بِمَا كَسَبُواْۖ لَهُمۡ شَرَابٞ مِّنۡ حَمِيمٖ وَعَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ ٧٠﴾.

«و آنان را كه دينشان را به بازيچه و سرگرمى گرفتند و زندگانى دنيا آن‌ها را فريفت، واگذار و به آن (قرآن) پند ده تا مبادا كسى به [سزاى‏] آنچه (گناهى) كه كرده است از پاداش محروم شود. برايش جز خداوند دوست و شفيعى نيست و اگر هر فديه‏اى را به جاى [رهانيدن‏] خود دهد، از او گرفته نمى‏شود. اينان كسانى هستند كه به [سزاى‏] آنچه كرده‏اند از پاداش محروم شده‏اند و آنان شرابى از آب جوشيده و عذابى دردناك به [كيفر] آنكه كفر مى‏ورزيدند، [در پيش‏] دارند».

پس در مورد مسائل ديني نبايد ساده برخورد کرد و در جايي از قرآن نيامده که از کسي ديگر تقليد کنيد، کسي که به طور حتم معصوم نيست و به او وحي نمي‌شود، پس چنانچه خطا کند، شما نيز خطا کرده ايد و اصلاً در سه قرن اول اسلام مسئله تقليد نبوده است، و از قرن سوم به بعد طبق اجماع علما صورت گرفته، پس اين پنج مذهب بايد يک دين شوند. و البته اهل سنت امامان خود را معصوم نمي‌دانند و مرجع نجات و اختلاف خود را در باز گشت به قرآن و سنت مي‌دانند نه کسي ديگر، و به طور کل بهتر با مذاهب ديگر کنار مي‌آيند و حفظ جماعت مي‌کنند و در همين چهار مذهب خود نيز اختلافي ندارند و اگر هم در سال‌هاي دور اختلافي بين آن‌ها بوده هم اکنون ديگر از آن اختلافات خبري نيست، و رجوع به هر مذهب از خود را جايز مي‌دانند و تفاوتي بين آن‌ها قائل نيستند و بهتر با مسلمين ديگر حل مي‌شوند.

 این مذاهب اربعه نیز به عنوان معبر، مکتب و راه و روش هستند، نه آن مذهب تقلیدی که در میان شیعیان رایج است، و اصولاً شيعيان عقايدي دارند که مثل سنگريزه است و قابل حل شدن نيست و با وجود اين عقايد هرگز تفرقه‌ها از بين نمي‌رود، حتي خود فرقه‌هاي شيعه نيز با هم يکي نمي‌شوند و هر کدام فقط خودش را بر حق مي‌داند، پس يکي شدن شيعه با اهل سنت از همه مشکل‌تر است، چون اختلافات اساسي دارند مثل عقيده به غصب خلافت الهي علي توسط صحابه که معني آن خود به خود غاصب شدن ابوبکر و عمر و يا بقيه اصحاب مي‌شود و آيا خود شيعيان حاضر به ايجاد وحدت با خوارج هستند، چون خوارج نيز علي را لعن مي‌کنند، پس چطور انتظار وحدت با اهل سنت را دارند؟!! و يا غلو در حق امامان و دادن صفات خداوند به آن‌ها که منجر به شرک مي‌شود يا خواندن آن‌ها در دعا، پس براي باز گشت به صدر اسلام اهل سنت شرايط بهتري دارد و اگر نقدي هم در موردشان بشود، بهتر قبول مي‌کنند تا شيعيان، و شکي نيست که سخت گيرترين افراد و منتقدين نيز اعتراف دارند که اهل سنت به حقيقت نزديکتر است تا بقيه فرقه‌ها و مذاهب اسلامی.

 چنانچه شخصی مثلاً مسيحي بخواهد مسلمان شود و به ما بگويد: من فقط شيعه يا سني مي‌شوم نه چيزي ديگر، و نظر شما کداميک است؟ ما قطعاً اهل سنت را به او پيشنهاد مي‌کنيم نه شيعه را، چون مذهب شيعه خرافات زيادي دارد.

در ضمن از ياد مبريد درست است که بعضي از فرقه‌ها عقايدي شرک آميز دارند و از دايره اسلام خارج هستند، ولي منظور ما در اينجا از قبول نکردن تقليد اين نيست که تمام فرقه‌ها و مذاهب ذکر شده مرتد و يا از اسلام خارجند، بلکه منظور ما بيان بهترين راه و روش براي بازگشت به صدر اسلام است.

تقليد

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خلـق را تقليـدشان بر باد داد |  | اي دو صد لعنت بر اين تقليد باد |

 (مولوي)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اگر تقليد بودي شيوه‌اي خوب |  | پيمـبر هـم ره اجـداد رفـتي |

(اقبال لاهوری)

لازم به تذکر است که بعضي از مذاهب به خاطر تقليد بوجود آمده‌اند، و در صدر اسلام و همينطور در سه قرن اول که بهترين قرون است، از تقليد خبري نبوده است[[5]](#footnote-5)، و تقليد باعث از بين رفتن عقول مي‌شود و مردم را گوسفند صفت بار مي‌آورد.

 شکسپير مي‌گويد: از تيزترين چاقو هم اگر استفاده نشود کند مي‌گردد. در مورد عقل نيز مردم با تقليد خود آن را تعطيل کرده‌اند و در واقع آن را از کار انداخته‌اند و براي همين است که هر کس هر چيزي بگويد بدون تحقيق مي‌پذيرند، امام حسين فرموده: تجربه زياد آموختن مايه افزايش عقل است. در صورتيکه با تقليد کسي چيزي را تجربه نمي‌کند بلکه فقط طوطي وار انجام مي‌دهد و بنابراين عقل خود را نيز بکار نخواهد گرفت [[6]](#footnote-6).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به يزدان که گر ما خرد داشتيم |  | کجا اين سر انجام بد داشتيم |

(فردوسي)

سيد جمال الدين اسد آبادي مي‌گويد: وابستگي به زنجيرها آسان تر از وابستگي به اوهام و خرافات است.

انسان مي‌بايست خود طريقه انديشيدن را ياد بگيرد و به قول معروف: من شيفته استادي هستم كه انديشيدن را به من بياموزد نه انديشه‌ها را.

خداوند نيز کافران را در بي عقلي به چهارپايان تشبيه مي‌کند و حتي بدتر از چهارپايان، در سوره فرقان آيه44 اين چنين آمده:

﴿أَمۡ تَحۡسَبُ أَنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَسۡمَعُونَ أَوۡ يَعۡقِلُونَۚ إِنۡ هُمۡ إِلَّا كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّ سَبِيلًا ٤٤﴾.

«يا پنداري که اکثر اين کافران (حرفي) مي‌شنوند يا (فکر و) تعقلي دارند اينان در (بي‌عقلي) بس مانند چهارپايانند بلکه (نادان و) گمراه‌تر».

و در سوره اعراف/179 آمده:

﴿وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ١٧٩﴾.

«و به راستي بسياري از جن و انس را براي دوزخ آفريده‌ايم (چراکه) دل‌هايي دارند که با آن در نمي‌يابند، و ديدگاني دارند که با آن نمي‌بينند، و گوش‌هايي دارند که با آن نمي‌شنوند، اينان همچون چارپايانند، بلکه گمراه‌تر، اينان غافلانند».

در آيات ديگر قرآن نيز مرتب سفارش به تعقل و تدبر شده است و تقليد قدرت تعقل را از بين خواهد برد، تقليدي که در بين شيعيان متداول شده بسيار مضرتر است، تا بقيه مذاهب و اهل سنت نيز چنين تقليدي را رد مي‌کند (البته ما به طور کامل با وجود اسمها و همچنين تقليد در تمام مذاهب مخالفيم) اهل سنت نيز چنانچه اختلافي را مشاهده کنند به قرآن و سنت مراجعه مي‌کنند، همانطور که شيخ محمد بن عبدالوهاب گفته: هرگاه راي امام احمد و شاگردان و يارانش با هم اختلاف داشتند ما قرآن و سنت را معيار آن اختلاف قرار مي‌دهيم نه راي اصحاب و شاگردان او را، و در مجموع هرگاه اختلافي را ديديد قرآن و سنت را معيار آن قرار بدهيد. (مؤلفات الشيخ محمدبن عبدالوهاب 3/32-33 ) و امام شافعي خطاب به شاگردانش گفته است: هرگاه حديثي را صحيح دانستيد (و آن با راي من مخالف بود) راي مرا به ديوار و کناري پرت کنيد. و در جايي ديگر گفته: وقتي حديث صحيحي بود مذهب من همان حديث است.

 امام احمد بن حنبل گفته: از من تقليد نکنيد، بلکه بگيريد از همانجايي که ما گرفتيم، يعني قرآن و سنت، در جايي ديگر نيز گفته: از کساني که به دليل صحيح (از قرآن و سنت) را مي‌دانند و راي و نظر سفيان را به جاي آن مي‌پذيرند، تعجب مي‌کنم، زيرا خداوند مي‌فرمايد:

﴿لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗاۚ قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمۡ لِوَاذٗاۚ فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦٣﴾ [النور: 63].

«(اي مومنان) شما دعاي رسول و ندا کردن او را مانند نداي بين يکديگر قرار مدهيد خدا به حال آنان که براي سرپيچي از حکمش به يکديگر پناه برده و رخ پنهان مي‌دارند آگاهست، پس بايد کسانيکه امر خدا را مخالفت مي‌کنند بترسند که مبادا به فتنه بزرگ يا عذاب دردناک گرفتار شوند».

امام مالک نيز گفته به غير رسول خدا ص سخن و راي هرکس را مي‌توان پذيرفت يا کنار گذاشت. و به طور کلي از امامان اربعه نقل شده که ديگران را از قبول قول خود بدون آگاهي از دلايل آن، نهي کرده‌اند.

در سوره احزاب/21 نيز آمده: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ «يقيناً براى شما در [روش و رفتار] پيامبر خدا الگوى نيكويى است براى كسى كه همواره به خدا و روز قيامت اميد دارد و خدا را بسيار ياد مى‏كند».

پس سنت پيامبر ص را بايد الگو و سرمشق قرار داد و اوست که در قرآن اسوه حسنه ناميده شده است (احزاب/21)، پس نمي‌توان به طور کامل و کورکورانه از شخصي تقليد نمود و به طور کامل سخنان او را پذيرفت، چون هيچ کس معصوم نيست و ممکن است اشتباه کند و پيامبران الهي نيز مجهز به وحي الهي بوده و هرگاه دچار خطا يا اشتباهي مي‌شده‌اند، از طريق وحي الهی مطلع مي‌گشته‌اند که آيات آن موجود است، مثل سوره تحريم/1 که پيامبر ص حلالي را حرام کرد که خطاب به او وحي شد و از اينکار منع شد و در جاهاي ديگر از قرآن نيز آمده که حتي پيامبر نمي‌تواند احکام خداوند را تغيير دهد، مثلاً در سوره مائده /49 به پيامبر ص خطاب شده:

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ٤٩﴾.

«و تو بدانچه خدا به تو فرستاده ميان مردم حکم کن و پيرو خواهش‌هاي آنان مباش، و بينديش که مبادا تو را فريب دهند و در بعضي احکام که خدا به تو فرستاده (تقاضاي تغيير کنند)، پس هرگاه از حکم خدا روي گردانيدند بدان که خدا مي‌خواهد آن‌ها را به عقوبت بعضي گناهانشان گرفتار سازد و همانا بسياري از مردم فاسق هستند.

و در سوره انعام/114 آمده: ﴿أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡتَغِي حَكَمٗا وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مُفَصَّلٗاۚ وَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡلَمُونَ أَنَّهُۥ مُنَزَّلٞ مِّن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ ١١٤﴾.

«آيا من غير خدا حاکم و داوري بجويم و حال آنکه او خدائيست که کتابي که همه چيز در آن بيان شده به شما فرستاده، و آنان که به آن‌ها کتاب دادیم مي‌دانند که اين قرآن از خداي تو بر تو به حق فرستاده شده، پس در آن البته هيچ شک و ترديد راه مده».

يا در سوره احزاب/2 آمده: ﴿وَٱتَّبِعۡ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا ٢﴾ «تنها از آنچه به تو از جانب خدا وحي مي‌شود پيروي کن که خدا به هرچه مي‌کنيد کاملا آگاهست».

 پس وقتي پيامبر ص اجازه حلال يا حرام کردن چيزي را ندارد، بنابراين تکليف ديگران کاملاً روشن است، و در سوره نحل/116 آمده: ﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ لِّتَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ ١١٦﴾.

«و به سبب دروغى كه زبانتان گوياى به آن است، نگوييد: اين حلال است و اين حرام، تا به دروغ به خدا افترا بزنيد [كه اين حلال و حرام حكم خداست‏] مسلماً كسانى كه به خدا دروغ مى‏بندند، رستگار نخواهند شد».

در سوره شوري/21 آمده:

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةُ ٱلۡفَصۡلِ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢١﴾.

«آيا مشركان و كافران معبودانى دارند كه بى‏اذن خدا آيينى را براى آنان پايه‏گذارى كرده‏اند؟ [در صورتى كه پايه‏گذارى آيين، حق ويژه خداست و كسى را نرسد كه از نزد خود آيينى بسازد] اگر فرمان قاطعانه خدا بر مهلت يافتنشان نبود، مسلماً ميانشان [به نابودى و هلاكت‏] حكم مى‏شد و بى‏ترديد براى ستمكاران عذابى دردناك خواهد بود».

 و پيامبر ص نيز چنانچه خطايي مي‌کرده است، توسط وحي آگاه مي‌شده است، مثل سوره توبه/43 که در آن آمده است: ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعۡلَمَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٤٣﴾ «اي رسول، خداوند تو را ببخشد چرا قبل از اينکه دروغگو از راستگو بر تو معلوم شود به آن‌ها اجازه دادي؟».

يا آيات اول سوره عبس و همينطور خطاي حضرت داود در قضاوت بين دو نفر که در سوره ص/21/22/23/24/25 بيان شده و همينطور آيات ديگر، پس تقليد از کسي صحيح نيست، و تقليدي که شيعيان از مراجع مختلف تقليد خود مي‌کنند نيز کاملاً کورکورانه است، و رساله آن مرجع را مي‌گذارند جلوي خود و فقط عمل مي‌کنند و جالب اين است که علماي ايشان مي‌گويند: منظور ما از تقليد، تقليد آگاهانه است نه تقليد کورکورانه!!

 در جواب اين‌ها بايد گفت: تمام تقليدي که ما از شما ديده‌ايم کورکورانه است نه آگاهانه، مثلاً از يکي از ايشان بپرس چرا در نماز مهر مي‌گذاري؟ يا چرا در اذان «أشهد أن علياً ولي الله» مي‌گويي؟ جوابي ندارد که بدهد و با تعجب به تو نگاه مي‌کند و اگر هم به او بگويي که شهادت عليا ولي الله در اذان بدعت است و در من لايحضره الفقيه شيخ صدوق عالم طراز اول شيعه، از اين عمل منع شده، آنگاه باز هم به تو ناسزا مي‌گويد و به حرف تو توجهي نمي‌کند و با خود مي‌گويد حتماً اين شخص سني يا وهابي است. و اينکه مي‌گوئيد: تقليد آگاهانه، بي معني است، چون تقليد با آگاهي متضاد است، و مثل اين است که بگويي: سياهي سفيد يا بدکار نيکوکار يا کثيف تميز يا کمونيست مسلمان، و اصلاً کلمة تقليد يعني پيروي از شخصي ديگر و مثل ميمون مقلد او بودن و با آگاهي تفاوت دارد، اگر کسي آگاهي پيدا کند ديگر نيازي به تقليد ندارد و البته شما مخالف آگاهي مردم هستيد تا بتوانيد از آن‌ها سواري بگيريد و آگاهي آن‌ها مساوي نابودي شما است. اگر کسي آگاه شود که خمسي نبايد بدهد يا هر سال نبايد عزاداري و روضه برپا کند و نباید صحابه را لعن کند و بايد با بقية مسلمين متحد شوند و تمامی عمر خود را منتظر امامي غايب نمی مانند و خود به فکر نجات خويش می‌باشند، در اسلام امام بايد پيدا باشد، امامي که نه مردم از او باخبرند و نه او وجود دارد و غايب هميشه غايب است[[7]](#footnote-7)، ربطي به اسلام ندارد و بايد سعي کنند هميشه و فقط تابع دين اسلام باشند، نه اينکه دائم سرگرم بزرگان دين باشند و آگاه شوند که اکثر احاديث و زيارتها جعلي و ساخته و پرداختة يک مشت منحرف و غالي است و بسياري از علما يا حکومتهاي شيعه نيز افرادي تفرقه جو و متعصب بوده‌اند، مثل علما و حاکمان صفويه يا حتي حاکمان و روحانيون همين زمان که ادامه دهندة راه همان تشيع صفوي هستند، البته در لباس علوي.

 پس اگر مردم اين چنين آگاه شوند، آن وقت شما بايد بساط خود را جمع کنيد و برويد و دکان خود را براي هميشه تعطيل کنيد، پس به قول معروف: تا احمق در جهان است ابرقُدقُد خندان است[[8]](#footnote-8).

در کتاب اصول کافي ج 1 حديث 5 از امام محمد باقر حديثي مي‌باشد که فرموده: هر آنچه من برايتان گفتم از من بپرسيد که در کجاي قرآن است. و در اصول کافي باب التقليد حديثي مي‌باشد مبني بر اينکه ابوبصير مي‌گويد: امام صادق در توضيح آيه 31 سوره توبه: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّه﴾ يعني: «علما و راهبان خويش را به جاي خداوند يگانه به خدايي و ربوبيت و سروري گرفتند» فرمود: به خدا سوگند که دانشمندان و راهبان مردم را به عبادت خويش دعوت نکردند (هرچند اگر چنين مي‌کردند مردم نمي‌پذيرفتند) بلکه حرام الهي را براي مردم حلال و حلال را حرام کردند (و مردم نيز تبعيت کردند) و نادانسته علما و راهبان را عبادت کردند که اين حديث در ج 2 اصول کافي در باب الشرک حديث هفتم نيز آمده است.

پس تقليد و اطاعت از علما و مراجع همان عبادت ايشان است که البته مردم به صورت ناخواسته مرتکب اينکار مي‌شوند، و با اطاعت کامل و بي چون و چرا، علما را به نوعي به خدايي گرفته‌اند، همانطور که در سورة آل عمران آيه 79 هم آمده که پيامبران يا کساني که عالم ديني هستند نبايد مردم را وادار به اين چنين کارهايي کنند:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤۡتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادٗا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّ‍ۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ ٧٩﴾. «هيچ بشري را نسزد که خداوند به او کتاب و حکمت و نبوت داده باشد، سپس به مردمان بگويد: به جاي خدا آنکه بندگان خداوند باشيد، بندگان من باشيد، بلکه (بايد بگويد) شما که کتاب آسماني را آموزش داده و آموزش يافته ايد، عالمان رباني باشيد».

پس بنده ديگري بودن حال به هر نوعي که باشد، انسان را به شرک مي‌اندازد.

در سوره يوسف/106 آمده: ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ «و بيشترشان به خداوند ايمان نمى‏آورند مگر آنكه آنان [به نوعى‏] مشرك‏اند».

و در سوره انعام/22/23/24 آمده: ﴿وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ أَيۡنَ شُرَكَآؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ٢٢ ثُمَّ لَمۡ تَكُن فِتۡنَتُهُمۡ إِلَّآ أَن قَالُواْ وَٱللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشۡرِكِينَ ٢٣ ٱنظُرۡ كَيۡفَ كَذَبُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡۚ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٢٤﴾ «و روزي که همه آنان را گرد آوريم، آنگاه به مشرکان گوييم که شرکايتان که ادعا مي‌کرديد کجا هستند؟ \* آنگاه عاقبت شرک آنان جز اين نيست که مي‌گويند: سوگند به خدا، پروردگارمان که ما مشرک نبوديم \* بنگر چگونه بر خود دروغ مي‌بندند و بر ساخته هايشان بر باد رفته است».

و اي کاش اين مراجع داراي اشتباه يا انحراف نبودند، ولي چنانچه کسي تحقيق کند مي‌فهمد که بسياري از عقايد ايشان باطل و يا حتي شرک و کفر است، پس حال کسي که از ايشان اطاعت مي‌کند روشن است. امام صادق فرموده: «هر که مردي را در امري که عصيان حق تعالي است اطاعت کند در واقع او را عبادت کرده است» (اصول کافي ج2 ص 398)، و در حديث ديگري فرموده: «کسي که شيطان را اطاعت مي‌کند نادانسته مشرک مي‌شود» (اصول کافي ج2 حديث3) و اطاعت شيطان در قرآن همان عبادت شيطان محسوب شده است، در سورة يس آيه 60 آمده: ﴿۞أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٦٠﴾ «اي آدم زادگان، آيا با شما عهد نبستم که شيطان را نپرستيد زيرا که او دشمن آشکار شماست». و در سوره جاثيه آيه 23 چنين آمده: ﴿أَفَرَءَيۡتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلۡمٖ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمۡعِهِۦ وَقَلۡبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةٗ فَمَن يَهۡدِيهِ مِنۢ بَعۡدِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٢٣﴾ «آيا مينگري آن را که هواي نفسش را خداي خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه ساخته و مهر بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وي پرده ظلمت کشيده، پس او را بعد از خدا چه کسي هدايتش خواهد کرد؟ آيا متذکر نمي‌شويد؟».

پس عبادت همان خضوع، تسليم، بندگي و اطاعت است که فقط مخصوص خداست و اطاعت کورکورانه از کسي ديگر شريک کردن او در عبادت و او را همانند خداوند قرار دادن است، و اطاعت در شريعت و مسائل ديني مخصوص خداوند است، چون خالق انسان بهتر از هرکس بر چگونگي کمال انسان آگاهي دارد، و در اين زمينه اشتباهي نمي‌کند، ولي بقيه انسان‌ها از اشتباه مصون نيستند. در سوره نحل/ 52 چنين آمده: ﴿وَلَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًاۚ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَتَّقُونَ ٥٢﴾ «هر چه در آسمان‌ها و زمين است همه ملک خداست و دين و اطاعت مخصوص اوست، آيا شما بندگان بايد از کسي غير از خداي (مقتدر) بترسيد».

و در سوره غافر/20 آمده:

﴿وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَقۡضُونَ بِشَيۡءٍۗ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ٢٠﴾.

«خدا در عالم به حق حكم مي‌كند و غير او آنچه را مي‌خوانند هيچ حكم در جهان نتوانند داشت، خداست كه شنوا و بيناست».

در سوره اعراف/3 آمده:

﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٣﴾.

«از آنچه از جانب پروردگارتان به سوي شما نازل شده است، پيروي کنيد و جز او هيچ معبودي نگيريد، چه اندک پند مي‌گيريد».

در سوره شوري/21 آمده:

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةُ ٱلۡفَصۡلِ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢١﴾. «يا مگر براي آنان شريکان (معبودان ناحقي) است که براي آنان احکامي ديني مقرر داشته است که خداوند اجازه نداده است؟ و اگر حکم فيصله بخش (پيشين) نبود، در ميان آنان داوري مي‌شد، و براي ستمکاران (مشرک) عذابي دردناک (در پيش) است».

در سوره بقره/59 نيز چنين آمده:

﴿فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ قَوۡلًا غَيۡرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمۡ فَأَنزَلۡنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ٥٩﴾. «ولى ستمكاران، سخنى را كه [بيرون دروازه شهر] به آنان گفته شده بود [پس از ورود به شهر] به سخنى ديگر تبديل كردند [به جاى درخواست ريزش گناهان، درخواست امور مادى كردند]. ما هم بر ستمكاران به سبب آنكه همواره نافرمانى مى‏كردند، عذابى از آسمان فرود آورديم».

در سوره اعراف/51 نيز مي‌خوانيم:

﴿ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَهۡوٗا وَلَعِبٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ فَٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰهُمۡ كَمَا نَسُواْ لِقَآءَ يَوۡمِهِمۡ هَٰذَا وَمَا كَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ ٥١﴾. «آنان كه دينشان را به بازيچه و سرگرمى گرفتند و زندگى دنيا آنان را فريفت، امروز فراموششان مى‏كنيم چنان كه ديدار اين روزشان را فراموش كردند و همواره آيات ما را انكار مى‏كردند».

 ما فقط دستورات خداوند و پيامبري که از سوي او آمده را مي‌توانيم فوري بپذيريم و اطاعت کنيم چنانچه در سوره احزاب آيه 36 نيز به آن اشاره شده است. تازه در همان قرآن نيز مرتب به تعقل و تدبر سفارش شده است، مثل سوره نساء/ 82 که چنين آمده: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا ٨٢﴾ «آيا در قرآن از روي فکر و تامل نمي‌نگرند و اگر از جانب غير خدا بود در او بسيار اختلاف مي‌يافتند».

و يا سوره ص/29 که چنين آمده: ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٩﴾ «کتابي مبارک بر تو نازل کرديم تا (امت) در آياتش تفکر کنند و کساني که داراي عقل هستند متذکر شوند». و همينطور آيات ديگر مثل صافات/138 و مومنون/68 و نحل/44 که در آن‌ها به تعقل سفارش شده است و پيامبر براي تعليم فرستاده شد نه تقليد، و گاهي مي‌بيني که بعضي از شيعيان مي‌گويند: ما از مرجع تقليد خود اطاعت مي‌کنيم و چنانچه اشتباه هم کرده باشيم گناه آن به گردن ما نيست!!، بلکه مربوط به خود آن مجتهد مي‌شود!!، جواب اين اشخاص اين مي‌باشد كه خداوند در سوره اسراء/ 15 مي‌فرمايد:

﴿مَّنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبۡعَثَ رَسُولٗا ١٥﴾. «هر کس هدايت يافت بنفع خود يافته و هرکه به گمراهي شتافت به شقاوت خود شتافته، و هيچکس بار ديگري را به دوش نگيرد و ما تا رسول نفرستيم عذاب نخواهيم کرد».

همينطور در سوره مدثر/ 38 مي‌خوانيم:

﴿ كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ ٣٨﴾. «هر نفسي در گرو اعمالش هست».

و در سوره نجم/ 38 چنين آمده:

﴿أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ ٣٨﴾. «هيچکس بار گناه ديگري را به دوش نخواهد گرفت».

و در سوره انفطار/19 نيز مي‌خوانيم:

﴿يَوۡمَ لَا تَمۡلِكُ نَفۡسٞ لِّنَفۡسٖ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَٱلۡأَمۡرُ يَوۡمَئِذٖ لِّلَّهِ ١٩﴾. «آنروز هيچکس براي کسي قادر بر هيچ کار نيست و تنها حکم و فرمان در آن روز با خداست».

و در جاهاي ديگر نيز مرتب به اين مسئله اشاره شده است که کسي بار گناه ديگري را به دوش نمي‌گيرد، مثل سوره انعام/ 164 و زمر/ 7 و طور/ 21 و يس / 54 و آيات ديگر، پس اين بهانه که مسئول خطا و يا گناه ما مرجع تقليد است به هيچ عنوان قابل قبول نيست، و هرکس مسئول اعمالي است که انجام مي‌دهد و گويا مجتهدان مصداق اين آيه شده‌اند.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّبِعُواْ سَبِيلَنَا وَلۡنَحۡمِلۡ خَطَٰيَٰكُمۡ وَمَا هُم بِحَٰمِلِينَ مِنۡ خَطَٰيَٰهُم مِّن شَيۡءٍۖ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١٢﴾ [العنکبوت: 12]. «و کافران به اهل ايمان گفتند: شما راه ما را پيروي کنيد (اگر به خطا رفتيد) بار خطاهاي شما را ما به دوش مي‌گيريم، در صورتيکه آن‌ها دروغ مي‌گويند و هرگز بار گناهانشان را به دوش نگيرند».

امام صادق فرموده: «من أفتي الناس فقد ضل وأضل» هر كس از مردم فتوا دهد گمراه و گمراه كننده است. (گمراه است و گمراه مي‌كند)

در مسائل ديني نيز بايد هر کس خود تحقيق کند، چطور شما اگر بخواهيد خانه‌اي را بخريد، يا به پزشكي مراجعه كنيد، مرتب در مورد آن تحقيق مي‌کنيد تا مبادا اشتباهي کنيد، ولي در مورد آخرت که ممکن است تا ابد جهنمي بشويد، زحمت تحقيق به خود نمي‌دهيد.

 به خصوص شيعيانی که براحتي در فروع دين از روي رساله مراجع تقليد و در اصول دين نيز از همان مراجع پيروي مي‌کنند، مراجعي که در هدايت خودشان حرف و حديث هست و عقايد خود را از لابه لاي کتبي جمع کرده‌اند که مملو از خرافات و شرک است و احاديث جعلي در آن‌ها به وفور يافت ميشود، کتبي چون بحارالانوار و ديگر کتب مجلسي يا کتاب کافي و ديگر کتبي که در ميان شيعيان است، که با اين احاديث جعلي مردم را به خيال خود به طريق نجات دعوت مي‌كنند، چنانچه در قرآن نيز آمده: ﴿وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا يُنصَرُونَ ٤١﴾ «و آنان را پيشواياني خوانديم که به سوي آتش دوزخ دعوت مي‌کنند، و روز قيامت ياري نمي‌يابند» و در سوره احزاب/67: ﴿وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ ٦٧﴾ «و گويند: اي پروردگار ما، ما اطاعت امر بزرگان و پيشوايان خود را كرديم كه ما را به راه ضلالت كشيدند».

البته تقليد در فروع دين منجر به تقليد در اصول دين نيز شده است، و اکثر شيعيان از روي تقليد در هنگام دعا يا گرفتاري امامان خود را صدا مي‌زنند، در صورتيکه در بسياري از آيات قرآن خواندن غيرخدا و من دون الله رد شده است، ولي شما که با قرآن کاري نداريد و سر و کارتان بيشتر با مفاتيح است، و بعضي از شيعيان را مي‌بيني که با خنده مي‌گويند: بايد تحقيق کنيم و ببينيم کداميک از مراجع داراي رساله اي آسانتر و راحت‌تر هستند تا از همان تقليد کنيم، يا شخصي که سيگاري است مي‌گويد: من مرجعي را مي‌شناسم که روزه گرفتن در ماه رمضان را با کشيدن سيگار باطل نمي‌داند! و شخصي ديگر به او گفت: قربانت شوم براي من هم يک مرجعي پيدا کن که غذاخوردن را نيز در رمضان مجاز بدانـد!! در صورتيکه اصلاً از نظر ما کشيدن سيگار حرام است، چونکه در شريعت طبق قاعدة «لا ضرر ولا ضرار» يا قاعده لزوم دفع ضرر محتمل، انسان به حکم عقل بايد از کاري که ضررش محتمل است خودداري کند تا چه رسد که ضررش قطعي و حتمي باشد، پس طبق اين قاعده اگر ضرر چيزي حتمي و صد در صد باشد ديگر به طور قطع آن چيز حرام مي‌شود، خوب حالا دانشمندان در مورد سيگار کشيدن گفته‌اند که با كشيدن سيگار، چهار هزار نوع سم مختلف را وارد ريه و بدن خود مي‌کنيد و هر روز نيز ضرري جديد از اين تحفه کشف مي‌شود، مثل سرطان مثانه يا سرطان ريه يا تنگي نفس و بيماريهاي دهان و دندان و قلب، و عوارض و بيماريهاي گوناگون ديگر، از همه گذشته، کشيدن سيگار براي افرادي که در نزديک فرد سيگاري هستند نيز مضر است، مخصوصاً اگر در فضايي سر بسته باشند و همينطور براي کودکان و يا مادري که جنين و کودکي در شکم دارد که ضرر دود سيگار به آن طفل نيز منتقل مي‌شود، و پولي نيز که صرف کشيدن سيگار مي‌شود ضرر و اسرافي ديگر است، و سيگار نيز پله اول است براي مراحل بعدي مواد مخدري چون ترياک و هروئين و غيره.... پس شکي نيست که ضرر اين ماده قطعي و حتمي و صد در صد است و حرام مي‌باشد، آن وقت خنده دار اينجاست که ايشان نشسته‌اند در مورد چيزي که در همه وقت حرام است بحث و گفتگو مي‌کنند که آيا در رمضان و هنگام روزه بودن مي‌توان استفاده کرد يا خير؟!!!

 البته اشتباهات مراجع تقليد بسيار است[[9]](#footnote-9)، و در اين مختصر نمي‌توان همه آن‌ها را بيان كرد، مثلاً اگر از ايشان بپرسي: آيا لخت شدن مردان مقابل زنان، به خاطر عزاداري براي امام حسين، اشكال دارد يا خير؟ در جواب مي‌گويند: اشكال ندارد، ولي از آن طرف مي‌گويند لخت بودن ورزشكاران مرد در تلويزيون اشكال دارد يا گفتن جمله «أشهد أن علياً ولي الله» را در اذان بدون اشكال مي‌دانند! و حتي مي‌گويند تيمنا و تبركا جايز است! براي تبرك است!

ما نمي‌دانيم از چه زماني بدعت‌ها متبرك و خوش يمن شده‌اند، يا خواندن نمازها در سه وقت را بدون اشكال مي‌دانند! و حتي آن‌ها را به جماعت برگزار مي‌كنند و امام جماعت اين نمازها هم مي‌شوند. يا وقت شرعي نماز مغرب كه آن را به تاخير انداخته‌اند، يا گرفتن خمس منفعت مال و اشتباهات ديگر چون خوردن تربت حسيني به قصد استشفاء كه مستحب مي‌دانند! و بايد به ايشان گفت: با خوردن خاك علاوه بر اينكه شفاء نمي‌يابيد بلکه هزار مرض ديگر هم مي‌گيريد.

 يا ماهي بدون فلس را حرام مي‌دانند اما پس از اينكه ديدند ماهي خاويار كه فلس ندارد و بسيار گران مي‌باشد و طبق اين حكم ضرر فراواني مي‌بينند، فوري گفتند در كنار دمش مقداري فلس مشاهده شده است، بنابراين حلال است، در صورتيكه ماهيان دريايي حلال است (نحل/14) و حكم ماهيان فلس دار حكمي خرافي است، همچنين قمه زني و زنجير زني و زدن بر بدن كه بعضي از ايشان اين موارد را خوب هم مي‌دانند و آن‌هايي هم كه مخالف هستند به طور صريح مخالفت نمي‌كنند، بلكه از كلماتي چون جايز نيست يا موجب وهن شيعه است يا فعلاً در برابر جهانيان انجام ندهيد و غيره، استفاده مي‌كنند (يعني در جايي كه كسي نيست بدون اشكال است)[[10]](#footnote-10) و مي‌بينيد كه به خاطر امام حسين و يا بهتر بگوئيم به خاطر مذهب خرافي خودشان، حرام را حلال مي‌كنند.

همينطور از روي تقليد از آخوندها و از روي گوش کردن صحبت‌هاي ايشان پاي منبرها و روضه‌ها، امامت را جزء اصول دين مي‌دانند و شديداً به آن معتقد هستند[[11]](#footnote-11)، نه اينکه خودشان تحقيق کرده باشند، جالب اينجاست که آخر حرف علماي شيعه اين است كه: درست است که هرکس بايد در اصول دين تحقيق کند، ولي پس از تحقيق بايد به همين نتيجه‌اي که ما رسيده‌ايم، برسد!!!

در پاسخ بايد گفت: اين که ديگر تحقيق نمي‌شود، تحقيقي که از قبل نتيجه آن مشخص باشد ديگر تحقيق نيست، کسي که بسوي تحقيق مي‌رود و البته در پايان کار به نتيجه ای مي‌رسد که احتمال دارد با نظر شما تفاوت داشته باشد، پس تحقيق بايد بدون تعصب باشد و عقايد قبلي خود را نيز مرتب در نظر نياورد تا به نتيجه مطلوبي برسد و فراموش نکنيد کسي نمي‌تواند اسلام واقعي را تنها در کتب شيعه بيابد و بايد کتب مذاهب ديگر به خصوص اهل سنت را نيز مطالعه کند، مراجع تقليد مي‌گويند: تقليد در امور ديني مانند رجوع غير متخصص به متخصص است، مثل بيماري که چشم او درد مي‌کند و براي معالجه به نزد چشم پزشک مي‌رود، در جواب ايشان موارد زير را مي‌آوريم:

1. چه کسي گفته: شما متخصص هستيد؟، ما در جايي از قرآن يا احاديث چنين چيزي نديده‌ايم، شما علاوه بر اينکه متخصص نيستيد بلکه ناشي و منحرف هستيد و عقايد باطل در مذهب شما فراوان است، و خودتان نيز بعضاً مي‌گوييد كه قرآن قابل فهم نيست، جز اينكه امام و معصوم باشيد و امام شما هم كه فعلاً غايب است، پس چطور مي‌گوئيد بقيه از شما تقليد كنند؟، شما كه خودتان قرآن را نمي‌فهميد.
2. مردم عادي و غير متخصص چطور بفهمند شما متخصص هستيد و درجه اجتهاد نيز توسط مجتهدي ديگر داده مي‌شود، چون تشخيص داده شما متخصص شده ايد، پس مردم براي تشخيص بايد بروند و تحقيق کنند، وقتي هم که در اثر تحقيق آگاه شوند ديگر نيازي به تقليد از شما ندارند و ديگر خودشان مي‌فهمند و به قول امام غزالي براي تشخيص حقيقت هر مذهب بايد از بزرگترين علماي آن مذهب نيز بهتر باشيم. دلايل شما نيز مبني بر شهرت علما و کثرت تاييد آن‌ها توسط همگي قابل قبول نيست، چون بنابراين استدلال اکثر مسلمين ايشان را قبول ندارند و هم اکثر شيعيان نيز از روي تقليد و شهرت و تبليغات ايشان را تاييد مي‌کنند نه از روي تحقيق و کسي از آن جهان برنگشته تا صحت گفتار ايشان را تاييد کند و ما با اصل تقليد مخالفيم آنگاه چطور باز با تقليد از گفتار ديگران ايشان را تاييد کنيم.
3. علوم کفائي را به متخصص رجوع مي‌دهند ولي علم دين واجب عيني است و هر مسلمان خود بايد عالم به اصول و فروع دين باشد نه اينکه از ديگري تقليد کند.
4. شما که قياس را قبول نداريد و در کتاب کافي در مورد بطلان قياس حديث داريد که دين با قياس به دست نيايد و يا احاديث جعلي که امام شما ابوحنيفه را لعن کرده به خاطر قياس کردن او، پس چرا شما امور ديني را با مسائلي ديگر چون پزشک و بيمار قياس مي‌کنيد؟ اگر منکر قياس هستيد.
5. آيا هر بيماري تنها نزد يك پزشك مي‌رود يا اينكه نزد پزشكان مختلفي مي‌رود چونكه ممكن است يكي از آن‌ها بهتر از ديگري باشد و در ضمن براي بيماري چشم خود نزد چشم پزشك مي‌رود ولي براي بيماريهاي ديگر نزد پزشك همان بيماري مي‌رود مثل بيماري دندان كه نزد دندانپزشك مي‌رود يا بيماري سرماخوردگي و ريه و قلب و سرطان و غيره، پس اين قياس اشتباه است و نمي‌توان تنها به يك فقيه و يك رساله مراجعه نمود چون ممكن است در امري ديگر فقيهي ديگر بهتر از او نظر داده باشد و آيه‌اي نازل نشده كه تنها نزد يك نفر برويد و از او تقليد كنيد و براي تشخيص حق حضرت علي فرموده: «به سخن نگاه كن نه به گوينده» و فرموده: «حكمت گمشده مومن است و حكمت را فراگير حتي اگر در سينه منافق بود». و فرموده: «حق را ملاكي است كه افراد با آن سنجيده مي‌شوند و افراد ملاك حق نيستند». خوب طبق اين سخنان حضرت علي اگر قصد شما معرفي اشخاص و باز كردن دكان و نردبان كردن دين براي مقاصد خود و شهرت طلبي نيست، پس چرا مي‌گوئيد: رساله فلان مرجع و نام آن مرجع را مي‌بريد يا مي‌گوئيد: من تنها از فلاني تقليد مي‌كنم در صورتيكه اشخاص و مراجع، ملاك حق نيستند و مي‌گوئيد: مردم براي تشخيص مراجع خود از روي شهرت آن‌ها مي‌توانند انتخاب كنند و علني معتقد به شهرت مراجع و اشخاص هستيد[[12]](#footnote-12).
6. قياس شما کاملاً نا بجا است چون چنانچه فردي که بيماري چشم درد دارد به پيش پزشک رود و آن پزشک به اشتباه دارويي تجويز کند نهايت امر اين است که کور مي‌شود، ولي در مورد امور دين و آخرت چنانچه اشتباهي شود موجب نابودي آخرت و يا جهنمي شدن تا ابد است، پس دين و آخرت قابل قياس با بقيه امور نيستند و نمي‌توان گفت: چون در فروع دين اينکار صورت گرفته ضرري ندارد و تمامي امور دين از اصول يا فروع مهم هستند و نمي‌توان در مورد فروع سهل انگاري کرد مسائل پيرامون نماز و روزه و حج که همه داراي اهميت هستند و در کجاي قرآن و اسلام و احاديث گفته شده که در فروع دين هر کاري خواستيد بکنيد و گناهي متوجه شما نيست و يا کورکورانه از کسي ديگر تقليد کنيد و تقليد مردم در فروع آن‌ها را به تقليد در اصول نيز سوق داده است، وقتي در مسائل مهم نماز و روزه و حج تقليد کنند، به طور طبيعي در مورد اصول دين نيز زياد دقيق نخواهند بود.
7. در امور دين هر کس خودش بايد برود و تحقيق کند تا در آن جهان نخواهد بهانه بياورد که فلاني مرا گمراه کرد و دين اسلام دين تعليم و تعلم است و طلب علم واجب است پيامبرص فرموده: «طلب العلم فريضة علي کل مسلم»، ولي امور ديگر فرق مي‌کند و ممکن است شخص ناچار باشد به متخصص آن امر رجوع کند، البته در امور ديگر نيز بايد طالب علم باشد چون گفته شده: «اطلبوا العلم و لو بالصين»[[13]](#footnote-13) و در چين امور فقهي نيست و علوم ديگري مي‌باشد، در ضمن نتيجه عمل چشم پزشک در اين جهان مشخص مي‌شود و چنانچه پزشکي مرتب بيمارهاي خود را اشتباهي مداوا کند همه متوجه مي‌شوند و ديگر کسي پيش او نمي‌رود ولي نتيجه تقليد در امور ديني را از کجا بفهمند، چون نتيجه آن در آن جهان مشخص مي‌شود نه در اينجا، پس همه از روي گمان و ظن و يا خوش خيالي خويش[[14]](#footnote-14) به تقليد از شما اطمينان دارند و همچنين مي‌خواهند زحمت تحقيق را به خود ندهند و راحت از روي رساله‌ها عمل کنند.
8. اينکه کساني هميشه در زمينه مسائل ديني تحقيق کنند و مردم نيز از ايشان سوال کنند موردي ندارد، ولي اطاعت فوري و بدون تحقيق از ايشان و يا همان تقليد را قبول نداريم، چون پرسش و تحقيق با تقليد متفاوت است و در رابطه با همان پزشک و بيمار نيز خود بيمار به نزد پزشک مي‌رود و پزشک نسخه اي به او مي‌دهد و در انتها خود بيمار است که با اراده خود تصميم به استفاده از داروي پزشک مي‌کند و پزشک او را مجبور بدين کار نمي‌کند و چنانچه مداوا هم نشود مسئوليتي متوجه پزشک نيست، يا قبل از عمل جراحي مي‌بينيد که پزشک مربوطه از بيمار يا والدين او به صورت کتبي امضاء مي‌گيرد تا چنانچه پس از عمل جراحي خطري متوجه بيمار شد مسئوليت با خود بيمار يا ولي او باشد، اما مي‌بيني که در مهم‌ترين امور، يعني دين و آخرت اکثر مردم با تقليد کردن مسئوليت را به گردن مرجع خود مي‌گذارند در صورتيکه که هر کس خود مسئول اعمال خويش است و کسي بار ديگري را به دوش نمي‌کشد و در آن جهان از ذره ذره اعمال حساب خواهد شد، حال چه آن اعمال در فروع دين باشد چه در غير فروع، و تقليد در فروع کار را به تقليد در اصول نيز مي‌کشاند، چطور وقتي در مسائل مهمي چون طريقه نماز خواندن يا وضو گرفتن يا چگونگي حج خانه خدا تقليد شود، آن وقت انتظار داريد در مسائل ديگر تقليد نکنند و خودشان بروند و تحقيق کنند، شما کدام شيعه را ديده ايد که در فروع دين از روي رساله تقليد کند ولي در اصول دين برود و خودش تحقيق کند تمامي عقايد ديگر او نيز از روي تقليد از آخوندها يا مداحان بيسواد است، عقايدي چون سينه زني براي حسين يا لعن خلفا يا زيارت قبور و طلب حاجت از آن‌ها و صدا کردن امامان در هرجا، و همه جا آن‌ها را چون خدا ناظر و حاضر دانستن و دادن صفات خالق به مخلوق و غلو کردن در مورد اهل بيت و معتقد بودن به شفاعتهاي نابجا در آخرت يا اعتقاد به امام زمان و معجزات ائمه و غيره...، فراموش نکنيد بسياري از اين عقايد با اصول دين سر و کار دارند و انسان را وارد دايره شرک مي‌کنند مثل غلو کردن که امام صادق فرموده: غالي از مشرک بدتر است و دادن صفات خالق به مخلوق که هر کس چنين کند مشرک شده است و يا صداکردن مدعو غيبي در دعا و صدا کردن غيرخدا و يا بعضي از دعاهاي مفاتيح الجنان که شرک خالص است، و تاييد آن‌ها تکذيب قرآن است و يا عقايدي ديگر، پس تقليد از بيخ و بن غلط است.

اگر هم بگوييد: اشتباهات غير عمدي که در فروع ديني رخ مي‌دهد باعث جهنمي شدن کسي نمي‌شود. خوب اين امر در مورد کساني که تقليد نمي‌کنند نيز صادق است، و به هرحال آن‌ها نيز غير عمد مرتکب اشتباه در فروع دين مي‌شوند آن مقلد نيز هيچگاه متوجه اشتباه خود نمي‌شود تا زمانيکه مرجع تقليدش به او بگويد ولي کسي که خودش تحقيق مي‌کند و عقل خويش را فقط مقيد به اطاعت رساله اي از يک مذهب نکرده است به طور حتم احتمال متوجه شدنش بيشتر است تا کسي که عقلش را تعطيل کرده و در اختيار ديگري گذاشته است، در اسلام مقام دانشمندان و کسانيکه عقلشان را به کار مي‌گيرند بالا مي‌باشد در سوره مجادله/11 چنين آمده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمۡ تَفَسَّحُواْ فِي ٱلۡمَجَٰلِسِ فَٱفۡسَحُواْ يَفۡسَحِ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُواْ فَٱنشُزُواْ يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١١﴾. «اي مومنان، چون به شما گفته شود در مجالس جا باز کنيد، باز کنيد، که خداوند در کار شما گشايش آورد، و چون گفته شود: برخيزيد، برخيزيد، خداوند از ميان شما مومنان و دانش يافتگان را به درجاتي رفعت دهد و خداوند به آنچه مي‌کنيد آگاه است».

پس تعليم علم در اسلام باعث بالا رفتن درجات انسان‌ها مي‌شود و احاديث نيز در زمينه تعليم و تعلم بسيار است، پيامبر ص فرموده: «دو گرسنه سير نشوند، گرسنه علم و گرسنه مال» و فرموده: «عملي که از روي علم باشد کمش زياد است و عملي که از روي ناداني باشد زيادش اندک است». و حضرت علي در حکمت 79 نهج البلاغه فرموده: «حکمت را هر کجا که باشد، فراگير، گاهي حکمت در سينه منافق است و بي تابي کند تا بيرون آمده و با همدمانش در سينه مومن آرام گيرد»، و در حکمت 80 فرموده: «حکمت گمشده مومن است، حکمت را فراگير هرچند از منافقان باشد»، و در حکمت 96 فرموده: «نزديکترين مردم به پيامبران، داناترين آنان است، به آنچه که آورده اند» و فرموده: «علم خود را به مردم بياموز و علوم آن‌ها را نيز فراگير، تا هم دانش خودت مستحکم شود و هم آنچه نمي‌داني ياد بگيري» و همچنين فرموده: «در پي علم باشيد تا ارشاد گرديد» و فرموده: «ناداني، تباه کننده همه کارهاست» و فرموده: «ثروتي مانند عقل نيست و فقري بدتر از جهل و بي سوادي و ميراثي مثل ادب يافت نشود و دشمن انسان جهل او و دوستش عقل اوست و چون خدا بنده اي را زبون خواهد از دانش بي بهره اش کند».

امام رضا فرموده: «علم آموزي براي هر مسلماني واجب است، بنابراين از طريقي که احتمال دهي آن را بياموز و از اهلش بهره گير».

 امام موسي بن جعفر فرموده: «سعي کنيد دين خدا را بشناسيد و از مقررات آن آگاه شويد وگرنه همانند باديه نشينان بي فرهنگ خواهيد بود».

پس طبق دستورات دين اسلام طلب علم واجب است و در مورد دين نمي‌توان جاهلانه برخورد کرد.

مي بينيد که مراجع در اول رساله هاي خود مي‌نويسند تقليد کنيد يا اينکه احتياط کنيد و البته نمي‌نويسند تحقيق کنيد و همان احتياط را نيز قبول ندارند و تقليد را از مهم‌ترين امور و براي هر کس حتي واجب مي‌دانند و چنانچه کسي به ايشان بگويد: من از هيچ کس تقليد نمي‌کنم شروع مي‌کنند به بحث کردن با او که تو در اشتباه بزرگي به سر مي‌بري و نمي‌فهمي و بايد از ما که آگاهتريم و به حوزه رفته‌ايم پيروي کني.

 حتي در مناسک حج نيز از تمامي افراد کاروان در مورد مرجع تقليدش سوال مي‌کنند و هر کس مستلزم اين است که حتما نام مرجعي را بگويد و حتي الامکان هم از مراجعي باشد که مورد رضايت اکثر علماي شيعه است (يا در يک کلام بيشتر طرفدار خرافات شيعه باشد) و به طور کلي در ذهن همه طوري جا انداخته‌اند که بدون تقليد از مراجع تقليد اعمال ديني شما بي فايده و اشتباه است؛ و فراموش نکنيد ما نمي‌گوئيم: همه بروند و مجتهد شوند، چون نيازي به اين کار نيست و در زمان پيامبر ص يک عرب ساده در مدت يک ساعت دين اسلام را فرا مي‌گرفت و هرکس با گفتن دو جمله أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله، وارد اسلام مي‌شده است، و البته جمله‌اي ديگر چون عليا ولي الله نبوده است، و بقيه چيزها در سال‌هاي بعدي اضافه شده‌اند و اگر حرام يک چيز بوده، اکنون ده چيز شده و اصولاً مذاهب و فرق داراي مطالب جداگانه و اضافي‌تر هستند و براي همين نيز از اسلام جدا هستند، در صورتيکه حلال پيامبر تا ابد حلال و حرام آن نيز تا ابد حرام است، و اکثر اصطلاحات فقهي که مراجع تقليد از آن بهره مي‌برند برگرفته شده از زبان و اصطلاحات عادي و معمولي و عرفي است که در بين عوام الناس رايج مي‌باشد نه اينکه از کره مريخ آمده باشد، ولي چون اين کلمات قدري پيچيده شده و حالت حوزه‌اي و فقهي به خود گرفته، مردم تصور مي‌کنند هيچکس جز مراجع نمي‌تواند آن را بفهمد و بازگو کند، در صورتيکه چنين نيست و مثلاً اصطلاحات مطلق، مقيد، عام و خاص همگي از عرف گرفته شده‌اند، مثل اينكه كسي بگويد: همگي شما را به منزل خود دعوت مي‌كنم، كه منظور از همگي همان عام است، ولي چنانچه بگويد: فقط شما را دعوت مي‌كنم، اين مي‌شود خاص.

 پس ملاحظه مي‌كنيد كه تمام اين اصطلاحات همان زبان انسان‌هاست كه در بين آن‌ها رايج مي‌باشد و در صدر اسلام نيز بلال يا ابوذر يا ديگر صحابه به حوزه علميه قم يا جايي ديگر نرفته بوده‌اند و از پيامبر ص تعليم ديده‌اند كه او نيز امي بوده نه مجتهد و فرامين و دستورات و وحي الهي را به مردم مي‌رسانده، آياتي كه همه مبين و روشن و قابل فهم بوده‌اند و اعراب و مردم عادي نيز آن را مي‌فهميده‌اند[[15]](#footnote-15)، و البته چنانچه كساني نيز داراي علم و معرفت زياد بوده‌اند از نظر اسلام داراي ارزش فراوان بوده‌اند چون اسلام به مسئله علم اهميت فراوان داده است، ولي اين افراد تنها براي آموزش و تعليم به ديگران بوده‌اند نه اينكه ديگران از ايشان تقليد كنند يا اينكه آن عالمان دين را نردبان كنند براي مقاصد خود.

علماي شيعه براي مقلد کردن مردم بدين آيات از قرآن استناد مي‌کنند:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِمۡۖ فَسۡ‍َٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٤٣﴾ [النحل:43].

«و پيش از تو، جز مردانى كه به آن‌ها وحى مى‏كرديم، نفرستاديم! پس اگر نمى‏دانيد از [دانايان‏] اهل كتاب بپرسيد». (نحل/43)

و همينطور سوره انبياء آيه 7 که مشابه همين آيه است. البته اغلب اوقات قسمت اول آيه را نمي‌آورند و فقط قسمت برويد و از اهل ذکر سوال کنيد را مي‌آورند و مي‌گويند: شما مردم که نمي‌دانيد بايد برويد و از اهل ذکر و دانشمندان که ما مي‌باشيم بپرسيد، در پاسخ بديشان بايد گفت: همانطور که از ابتداي آيه مشخص است اين آيه در مورد اهل کتاب است، و در ضمن در آيه آمده که اگر نمي‌دانيد از اهل ذکر سوال کنيد نه اينکه تقليد کنيد و تقليد موجب دانستن نمي‌شود، و از همه گذشته، چه کسي گفته: شما اهل ذکر و دانشمند هستيد و فقط بايد به پيش شما آمد يا فقط منحصر به امامان شما است، و شما هميشه با احاديث جعلي خود آيات عام را خاص مي‌کنيد و يا به آيه 122 از سوره توبه اشاره مي‌کنند که چنين آمده:

﴿۞وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗۚ فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ ١٢٢﴾. «و سزاوار نيست که مومنان همگي رهسپار (جهاد) شوند، اما چرا از هر فرقه اي از آنان گروهي رهسپار نشوند که دين پژوهي کنند و چون به نزد قومشان بازگشتند ايشان را هشدار دهند تا پروا پيشه کنند».

در اين آيه نيز صحبت از هشدار دادن و آموختن علم به قوم خود است نه تقليد، و در آن زمان نيز گروهي از هر طائفه بايد نزد پيامبر ص مي‌آمده چون مرجع علمي فقط پيامبر ص در مدينه بوده است، و در آيه نيز بدينصورت آمده که مي‌بايست عده‌اي دين را بياموزند (نه اينکه تقليد کنند) و سپس براي آموختن و آموزش به طوائف ديگر بروند نه اينکه آن قوم ديگر نيز از ايشان تقليد کنند و در پايان آيه نيز آمده که شايد آن‌ها خدا ترس شوند و پروا پيشه کنند و از نافرماني حذر کنند که اين تنها وقتي است که دين را ياد گرفته باشند و بفهمند در غير اينصورت بيهوده کسي خدا ترس نخواهد شد و پروا نخواهد کرد. مفسران از جمله ميبدي، زمخشري، طبرسي و ابوالفتح از ابن عباس نقل کرده‌اند که چون خداوند در اين سوره تاکيد فراوان در امر جهاد کرده است صحابه گفتند که ما از هيچ غزوه يا سريه اي باز نمي‌مانيم که خداوند مي‌فرمايد نبايد همگي براي جهاد بروند و پيامبر ص را تنها بگذارند و عده‌اي نزد او براي تعليم دين بمانند[[16]](#footnote-16) در ضمن قاسمي از غزالي نقل مي‌کند که مراد از فقه در عصر اول بيشتر علم آخرت بوده است، يعني اصول عقايد و اخلاق، نه فقط فقه اصطلاحي يعني علم فروع. در ضمن در سوره نساء /59 آمده كه:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾. «اي مومنان، از خداوند و پيامبرتان اطاعت كنيد و اولي الامرتان را، و اگر به خداوند و روز باز پسين ايمان داريد، هرگاه در امري اختلاف نظر يافتيد، آن را به (كتاب) خدا و (سنت) پيامبر عرضه بداريد كه اين بهتر و نيك انجام تر است».

مي بينيد كه در اين آيه اطاعت كردن (أطيعوا) فقط براي خدا و پيامبر خدا آمده است، و براي اولي الامر اطاعت (أطيعوا) نيامده است، چونكه به وحي الهي مجهز نيست، و براي همين فرموده: اختلافات خود را به خدا و رسول باز گردانيد كه به اجماع علما و مفسرين منظور از خداوند همان قرآن است، و منظور از پيامبر ص نيز در زمان ما همان سنت او مي‌باشد[[17]](#footnote-17)، چونكه اگر خود اولي الامر معصوم و بدون خطا بود و سخن او: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣﴾ [النجم: 3] بود ديگر اين دستور كه اختلاف را به خدا و رسول او بازگردانيد بي مورد بود، چونكه همه موظف به اجراي دستورات او بودند و مي‌بايست مانند خداوند و پيامبر با او برخورد مي‌كردند، پس استدلال شما به آيه122 از سوره توبه صحيح نيست، چونكه اشخاصي كه براي تعليم به قبايل مي‌رفته‌اند همانند همان اولي الامر مجهز به وحي نبوده‌اند و كسي از آن‌ها اطاعت كامل و كوركورانه و تقليد نمي‌كرده است، و مثلاً ابن مسعود يا معاذ بن جبل يا ابي بن كعب يا زيد بن ثابت و ديگران داراي رساله اي جداگانه نبوده‌اند و دائماً خودشان را مطرح نمي‌كرده‌اند، بلكه تنها تبليغ دين خدا را مي‌كرده‌اند، از همه گذشته اعتقاد شما به تقليد، به خصوص در زمان فعلي خطاست، چونكه اصلاً زمان ما با زمان پيامبر ص قابل قياس نيست، چونكه در زمان ما كتاب و اينترنت و لوازم تحقيق فراوان است، و اكثرا داراي پدر و مادري مسلمان هستند، ولي در آن زمان نه وسيله ارتباطي بوده و پدر و مادران قبايل مورد نظر نيز از كافران بوده‌اند بنابراين لازم بوده شخصي براي تعليم آن‌ها بدانجا برود، تازه همان صحابه نيز براي تعليم مي‌رفته است نه براي تقليد كردن مردم از او، از همه گذشته مراجع و ديگران كه از پيامبران بالاتر نيستند، حال ما ببينيم كه خداوند به پيامبر خود چه عنواني را داده است، و آيا ديگران مي‌توانند عناويني بالاتر از اين داشته باشند:

1. ﴿إِنۡ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ ٢٣﴾ [فاطر: 23]. «تو جز آنکه خلق را بترساني بکاري مامور نيستي»
2. ﴿وَإِن مِّنۡ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٞ ٢٤﴾ [فاطر: 24]. «هيچ امتي نبوده مگر اينکه ترساننده اي در ميان آن‌ها بوده».
3. ﴿وَمَا عَلَيۡنَآ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ١٧﴾ [یس: 17]. «و بر ما جز آنکه آشکارا ابلاغ کنيم هيچ تکليفي نيست».
4. ﴿إِلَّا تَذۡكِرَةٗ لِّمَن يَخۡشَىٰ ٣﴾ [طه: 3]. «تنها تذکري براي بيدارسازي مردم خداترس».
5. ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٨﴾ [سبأ:8]. «وما تو را جز براي اينکه عموم بشر را بشارت دهي و بترساني نفرستاديم و ليکن اکثر مردم از اين حقيقت آگاه نيستند»
6. بلاغ المبين/تبليغ آشکار (تغابن/12 و مائده/92 و نور/54 و عنکبوت/18 و...).
7. نذير مبين/ترساننده آشکار (ذاريات/50/51).
8. ﴿وَمَا نُرۡسِلُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَۖ فَمَنۡ ءَامَنَ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٤٨﴾ [الأنعام: 48]. «ما پيمبران را جز برآنکه مژده دهند و بترسانند نفرستاديم سپس هرکس ايمان آورد و کار شايسته کرد هرگز بر او بيمي نيست و ابدا اندوهگين نخواهد بود».
9. ﴿فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ وَعَلَيۡنَا ٱلۡحِسَابُ ٤٠﴾ [الرعد: 40].
10. ﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ٨٢﴾ [النحل: 82]. «پس اگر باز روي از خدا بگردانند (اي رسول ما) بر تو فقط تبليغ آشکار است».
11. ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَآ أَنَا۠ لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٤٩﴾ [الحج: 49]. «(اي رسول ما،) بگو که اي مردم من براي شما رسول ترسانندة آشکاری بيش نيستم»
12. رسول
13. نبي
14. اسوه حسنه (الگو و سرمشق خوب) (احزاب/21)
15. بر تو جز ابلاغ، تکليفي نيست. (شوري/48)

مي بينيد كه صحبت از رساندن پيام (پيامبر) و ابلاغ و ترساندن و نصيحت و مژده است نه تقليد، پس آيا مراجع تقليد كاسه داغتر از آش هستند يا دايه دلسوزتر از مادر، از همه گذشته پيامبران داراي معجزه بوده‌اند ولي شما جز خرافات چه چيزي داريد، در قرآن آمده كه آن‌ها كر و كور (صم و بكم) هستند، در مورد تقليد نيز همينگونه خواهد بود، چونكه مردم با بستن چشم و گوش خود تنها پيرو شما شده‌اند در سوره زمر/18 آمده: ﴿ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٨﴾ «همان كساني را كه قول را مي‌شنوند و آنگاه از بهترين آن پيروي مي‌كنند، اينانند كه خداوند هدايتشان كرده است، و اينانند كه خردمندانند».

اين آيه از قرآن با تقليد كاملاً در تضاد است چون در آن آمده كه بندگان نيكوكار كساني هستند كه قول‌هاي مختلف را مي‌شنوند و سپس بهترين آن را پيروي مي‌كنند، و در آخر آيه نيز به عقل و خرد ايشان اشاره شده است، در صورتيكه در تقليد قول‌هاي مختلفي در كار نيست بلكه تنها رساله يك نفر براي عمل كردن در پيش روي شما مي‌باشد[[18]](#footnote-18)، در سوره اسراء/36 نيز چنين آمده:

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا ٣٦﴾.

«و هرگز بر آنچه علم (و اطمينان) نداري دنبال مکن که چشم و گوش و دل‌ها همه مسئولند».

در اين آيه نيز نهي شده از پيروي نمودن چيزي كه بدان علم نداشته باشيد (مثل تقليد از مراجع) و گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها را مسئول دانسته يعني اينكه كوركورانه هرچيزي را شنيديد يا ديديد قبول نكنيد بلكه نسبت بدان تحقيق كنيد تا علم پيدا كنيد. مردم چون مي‌بينند شخصي با لباس روحاني و عمامه بالاي منبر رفته و لابد ساليان زيادي نيز در حوزه درس خوانده، پس هر چيزي كه گفت كاملاً مورد قبول است و بايد پذيرفت، تقليد شيوه اي بدتر از اطاعت است، زيرا اطاعت به ميل و دلخواه توست ولي در تقليد با اجبار و وجوب بايد پيروي و اطاعت كني، حال ببينيم در مورد اطاعت خداوند چه مي‌فرمايد، ديگر تكليف تقليد مشخص مي‌شود، در سوره احزاب آيه 67 چنين آمده است:

﴿وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ ٦٧﴾.

«و گويند: اي پروردگارما، ما اطاعت امر بزرگان و پيشوايان خود را كرديم كه ما را به راه ضلالت كشيدند».

در اين آيه جهنميان مي‌گويند: ما اطاعت بزرگان خود را كرديم و براي همين گمراه شديم و من فكر مي‌كنم عده‌اي بگويند ما از فلاني تقليد كرديم و براي همين گمراه شديم.

 از نظر ما در اين مورد که هميشه کساني براي آموختن علوم ديني به مردم حاضر باشند عيبي ندارد و حتي لازم است، ولي مي‌بايست اين عده براي آموزش باشند نه تقليد و البته اين عده نيز نبايد براي اهداف و مقاصد خود دين را نردبان کنند.

اسلام در اول ظهور خود مانند رودخانه اي زلال بوده است که از دل کوه بيرون آمده است و در دامنه کوه جاري شده است ولي در بين راه دائم از اين رودخانه زلال يک کانال و رودخانه اي کوچک به طور انشعابي و فرعي جدا شده است، و هرچه هم از رودخانه اصلي دورتر شده به لجنزار شرك و كفر و خرافه نزديکتر شده است، و حتي بعضي از آن‌ها خشک شده‌اند يا در حال خشک شدن هستند و بعضي که اصلاً از اين رودخانه زلال و پاک نيستند و معلوم نيست از کجا آمده‌اند و خود را به اين رودخانه چسبانده‌اند (احتمالاً از رودهاي ابن سبا يا صفويه هستند) و البته بعضي نيز زياد از اين رودخانه دور نشده‌اند و فاصله خود را حتي الامکان با رود اصلي حفظ کرده‌اند، پس بايد هوشيار باشيم و از شاهراه اصلي رودخانه به هيچ عنوان حتي به اندازه يک وجب هم که شده جدا نشويم و همواره با اين رودخانه برويم تا به دريا برسيم، اکثر علما قبول دارند که بهترين قرون در تاريخ اسلام، قرن اول و سپس دو قرن بعدي است (طبق حديث پيامبر ص). پس اکنون ما مي‌پرسيم: آیا حضرت عمر و يا حضرت علي دارای مذهب یا فرقه ای بوده‌اند؟ یا تنها دین اسلام داشته‌اند؟ تمامی اصحاب خود را فقط مومن و مسلم مي‌دانسته‌اند، پس ما نيز بايد همانگونه باشيم و اگر بگويند: اين‌ها مجتهد بوده‌اند و نيازي به تقليد نداشته‌اند، مي‌گوئيم: بطور حتم چند صد هزار نفري که در حجه الوداع حضور داشتند همگي مجتهد نبوده‌اند يا مردم سه قرن اول اسلام نيز مجتهد نبودند ولي تقليد نيز نداشته‌اند و چنانچه تقليد لازم بود در حجة الوداع پيامبر اکرم ص لزوم آن را بيان مي‌کرد و اگر بگويند: صحابه و مردم آن زمان با پيامبر ص بوده‌اند و نيازي به مرجع نداشته‌اند ولي اکنون پيامبر نيست و مرجعي لازم است، مي‌گوئيم: صحابه و مردم آن زمان از پيامبر ص تقليد نمي‌کرده‌اند بلکه سوال مي‌کردند و پيامبر ص نيز براي تعليم مردم آمده بود نه تقليد! و تعليم و تعلم با تقليد متفاوت است[[19]](#footnote-19)، و در آيات قرآن نيز به تدبر و تعقل سفارش شده است، و منظور از عقل نيز همين عقلي است که همه از آن برخوردار هستند ([[20]](#footnote-20)) نه اينکه اشخاصي خاص، از همه بيشتر عاقل باشند و يا حتي علم غيب بدانند مثل احاديثي که در شيعه آمده و مي‌گويند: امامان علم گذشته و آينده و... را مي‌دانند! که همگي باطل است و نمي‌توان عالم بودن در امور ديني را منحصر به افرادي خاص کرد و از همه گذشته شخصيت پيامبر ص قابل قياس با افراد ديگر و مراجع مختلف نيست، و ايمان به نبوت او جزء اصول دين است، و پيامبر ص به وحي الهي مجهز بوده و چنانچه اشتباهي هم مي‌کرده از طريق وحي مطلع مي‌شده است، ولي افراد ديگر مصون از خطا نيستند و نمي‌توان عقايد آن‌ها را کاملاً و کورکورانه پذيرفت، پس شما نيز بگيريد از همانجايي که صحابه گرفته‌اند، يعني قرآن و سنت پيامبر ص و مگر نه اينکه صحابه نيز بوسيله آموزش تعاليم اسلام مسلمان شده‌اند، پس شما نيز همان کار را بکنيد، چونکه تعليم دین واجب است و دين نيز کامل شده است و وحي الهي نيز با خاتميت پيامبر ص قطع شده است، پس براي هدايت تنها قرآن و سنت در ميان شما باقي مانده است و همچنين عقلي که خداوند به همگي داده است، و هر چيز را بايد تنها از شرع گرفت نه اينکه خودمان ايجاد کنيم، چون منجر به ايجاد بدعت‌ها مي‌شود پس دستور يا لزوم ايجاد مذاهب مختلف در شرع نيست، و همانطور که امامان يا مجتهدين قرآن و دين اسلام را مي‌فهمند، ديگران نيز قادر به فهم آن هستند و دين سهل است نه پيچيده و دشوار، قرآن نيز قابل فهم است، به قول علامه برقعي همانطور که ابوحنيفه معني حي علي الصلوة را مي‌فهميده من نيز معناي آن را مي‌فهمم و اگر هم بگوييد: در صدر اسلام تابعين و مردم از صحابه سوال مي‌کرده‌اند. مي‌گوئيم: سوال مي‌کرده‌اند نه تقليد و ما با سوال مخالفتي نداريم و پرسش با تقليد متفاوت است، و اصلاً کليد فهميدن پرسش است[[21]](#footnote-21)، و پيامبر ص فرموده: علاج ناداني، سوال است ولي با تقليد کسي متوجه نمي‌شود بلکه همان کار را از ديگري بصورت طوطي وار انجام مي‌دهد به اين جمله زيباي علامه برقعي که در کتاب تضاد مفاتيح الجنان با آيات قرآن آورده توجه کنيد:

«اکنون اي روشنفکران، اي مجاهدان، بيائيد تمام فرقه‌ها از هر مذهب، فقط مسلمان شويم و تسليم امر خدا باشيم، و نگذاريم بتوسط دکان‌داران مذهبي باز جنگ و جدال و قتال ميان مسلمين ادامه پيدا کند. بيائيد اسلام را به قوانين مذهبي و به افکار و مذاهب بشري محدود نسازيم و اسلام و قرآن را از تعصبات مذهبي و قومي نجات دهيم و خدا و قيامت را فراموش ننمائيم».

«بيائيد براي رضاي خدا و حفظ نسل جديد فقط حقايق قرآن و اسلام را به مردم ارائه دهيد و از خرافات مذهبي دست بر داريد تا جوانان به دين و حقايق آن آشنا گردند، بدانيد که اکثر دانشمندان مذهبي از حقايق قرآن و اسلام بي‌خبرند و فقط به اخبار فرقه‌اي آگهي دارند. امروز روزي نيست که با زور و يا تقليد مردم را دعوت کنيد بلکه دين اسلام دين آگاهي و حريت و آزادي و بصيرت است. پس دولت و ملت عزيز نبايد بزور اختناق و سانسور و خودخواهي و استبداد رأي بپردازند، بلکه بايد خود را به دليل و برهان ومنطق مجهز سازند و اسلام را بدنام نکنند چنانکه کرده‌اند. خدا فرموده:

﴿قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١١١﴾ [البقرة: 111].

يعني: «اگر راست مي‌گوئيد برهان خود را بياوريد».

خدا به رسول خود فرموده:

﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِي﴾ [يوسف: 108].

يعني: «بگو: اين راه من است، من و پيروانم با بصيرت كامل، همه مردم را به سوى خدا دعوت مى‏كنيم!»

اگر چه پذيرفتن سخن ما براي همه سنگين و مشکل است ولي بيائيد سخن حق و پند ما را گوش دهيد و علماي حق گو را آزاد بگذاريد. من آنچه شرط بلاغ است با تو مي‌گويم».

به نظر ما مي‌بايست موارد محکم و قطعي را گرفت و مسائلي که در آن‌ها شک و شبهه است يا ايجاد تفرقه مي‌کند رها کرد، به عنوان مثال قرآن را گرفت چون متواتر و قطعي الثبوت است، ولي مثلاً احاديث جعلي و ظني الثبوت را رها کرد، مخصوصاً احاديثي که موجب تفرقه هستند چون احاديث يا زياراتي[[22]](#footnote-22) که در آن صحابه يا حضرت ابوبکر و حضرت عمر يا حضرت عثمان را لعن کرده‌اند (که البته در جعلي بودنشان شکي نيست) مطمئن باشيد در آن جهان به شما نمي‌گويند چرا طبق فلان زيارتنامه، خلفا را لعن نکردي پس بيا و برو در جهنم ! ولي مطمئن باشيد به شما خواهند گفت: چرا طبق قرآن عمل نکردي و عمل نکردن به قرآن انسان را جهنمي مي‌کند (البته عمل به احاديث صحيح و سنت پيامبر نيز واجب و قطعي است) پيامبر ص فرموده: «دوروا مع کتاب الله حيثما دار» (المستدرک، الحاکم 2/148) يعني: همواره بر مدار کتاب خدا بچرخيد»، به نظر ما اگر هم زماني اجماع علما بر اين بوده که فقط همين مذاهب باشند شايد اينکار را براي حفظ جماعت مسلمين کرده‌اند چون ديده‌اند که در هر زمان فرقه اي تازه با تفکري جديد ظهور مي‌کند و باعث کشمکش و تفرقه مي‌شود (مثل قدريه يا معتزله) و براي در امان ماندن مسلمين چنين اجتهادي کرده‌اند ولي در زمان فعلي از آن فرقه‌ها خبر چنداني نيست و به نظر ما علما مي‌توانند بر اين عقيده اجماع کنند كه کسي جز مسلم یا مومن نامي ديگر بر خود نگذارد و مسئله تقليد در فروع را نيز بردارند و تعليم و تعلم را براي هر مسلمان واجب بدانند تا هر کس خود عالم به اصول و فروع دين خود باشد نه اينکه از شخصي ديگر به طور کورکورانه اطاعت کند و البته منظور ما از برداشتن تقليد نابود کردن کتب و ريشه کردن هر چيزي نيست، بلکه هر کس تنها کتب مذهب خود را نخواند بلکه از بقيه مذاهب را نيز مطالعه کند و کتاب‌ها نيز بسيار مفيد هستند چون به هرحال در تعليم ما بسيار مهم بوده‌اند و بايد همواره از آن‌ها استفاده شود، البته مطالب آن‌ها را مورد بررسي قرار داد تا چنانچه در جايي با قرآن و سنت قطعي مخالف بود قبول نکنيم، چون واضح است که نويسندگان اين کتب با وحي ارتباط نداشته‌اند و مصون از خطا نبوده‌اند.

 امام غزالي در کتاب المنقذ من الضلال نوشته: هر کس براي تحقيق در مورد مذهبي بايد از بهترين علماي آن مذهب نيز عالم‌تر شود تا به حقيقت پي ببرد. حالا ما نمي‌گوئيم همه بروند و عالم‌ترين شوند ولي اگر به اندازه‌اي نيز تحقيق به خرج دهند و تقليد را کنار گذارند بهتر است در سوره مومنون/62 نيز آمده که ما هيچ نفسي را بيش از وسع و توانائي تکليف نمي‌کنيم, و البته عده‌اي از علما نيز براي تعليم و راهنمايي مردم حضور داشته باشند (نه اينکه از آن‌ها تقليد شود) و ممکن است اينکار در ابتدا مشکل باشد و عده‌اي نيز در برابر آن مقاومت کنند ولي مطمئن باشيد چنانچه چندين سال از آن بگذرد به نتيجه خواهد رسيد. آري، اگر تمام مسلمين يک صدا چنين کاري مي‌کردند قدرت و عظمت آن‌ها بيشتر بود و هيچ يک از ابرقدرت‌هاي جهان جرات نداشتند بدانها نگاهي چپ بکنند خداوند در سوره انفال/46 مي‌فرمايد:

﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡۖ وَٱصۡبِرُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ٤٦﴾.

«و همه پيرو فرمان خدا و رسول خدا باشيد و هرگز راه اختلاف و تنازع نپوئيد که در اثر تفرقه ترسناک و ضعيف شده و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد بلکه بايد يکدل و صبور باشيد که خدا هميشه با صابران است».

خداوند در سوره آل عمران/105 از اينکه امت اسلامي مثل ساير ملل راه تفرقه را برود نهي کرده است:

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَٱخۡتَلَفُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١٠٥﴾.

«و شما مسلمانان مانند مللي نباشيد که راه تفرقه و اختلاف پيمودند پس از آنکه آيات و ادله براي هدايت آن‌ها آمد و چنين گروه گرفتار عذاب سخت خواهند بود».

خداوند در سوره مومنون آيات 52 و 53 و 54 امت را به دوري از تفرقه دعوت کرده است:

﴿وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱتَّقُونِ ٥٢ فَتَقَطَّعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡ زُبُرٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٥٣ فَذَرۡهُمۡ فِي غَمۡرَتِهِمۡ حَتَّىٰ حِينٍ ٥٤﴾.

«و اين مردم همه يک دين و يک امت هستند و من خداي شما هستم پس از من بترسيد (52) پس کارشان را در بين خودشان جداجدا کردند که هر گروهي به آنچه در پيشش هست خوشحال است (53) پس اين بيخبران را در غفلت خود رها کن تا هنگامي معين (54)».

و در سوره انبياء 92 / 93 آمده:

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُونِ ٩٢ وَتَقَطَّعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡۖ كُلٌّ إِلَيۡنَا رَٰجِعُونَ ٩٣﴾. «اينک طريقه واحد و دين يگانه شما آئين پاک اسلام است و من يکتا پروردگار و آفريننده شما هستم پس تنها مرا پرستش کنيد (92) (و امت باز در کار دين) بين خود تفرقه و اختلاف انداختند (و ملت واحد را متفرق ساختند) باز رجوع همه به سوي ما خواهد بود (93)».

و در سوره بقره/143 امت اسلامي را به نمونه بودن براي ملل ديگر دعوت کرده است:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗاۗ وَمَا جَعَلۡنَا ٱلۡقِبۡلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيۡهَآ إِلَّا لِنَعۡلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِۚ وَإِن كَانَتۡ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٤٣﴾.

«و ما شما را امتي ميانه قرار داديم (و مسلمين را به اسلام هدايت کرديم و بياراستيم به اخلاق معتدل و سيرت نيکو) تا گواه مردم باشيد (تا نيکي و درستي را ساير ملل از شما بياموزند و) پيامبر گواه بر شما باشد (تا شما از وي بياموزيد، و اي پيامبر) ما قبله اي که بر آن بودي نگردانديم مگر براي اينکه بدانیم (و بيازمائيم و جدا سازيم) گروهي را که از پيامبر خدا پيروي کنند از آنان که به مخالفت او برخيزند و اين تغيير قبله بسيار گران بود جز در نظر هدايت يافتگان به خدا، و خدا هرگز ايمان [نماز] شما را ضايع نمى‏گرداند زيرا خداوند، نسبت به مردم، رحيم و مهربان است».

و در سوره انعام/153 نيز از رفتن امت اسلامي به راه‌هاي مختلف نهي شده است:

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٥٣﴾.

«و اينست راه راست پس پيروي آن کنيد نه پيروي از راه‌هاي ديگر که موجب تفرقه و پريشاني شما است و جز از راه خدا متابعت نکنيد اين است سفارش خدا به شما باشد که پرهيزکار شويد».

پس همه بايد فقط يک دين و يک اسم و يک ملت باشيم و آن هم چيزي نيست جز اسلام و مسلم، البته اسلام به همراه ايمان، چون در دوران پيامبر ص نيز عده‌اي فقط اسلام آوردند که آيه نازل شد که شما فقط اسلام آورده‌ايد و ايمان نياورده‌ايد که در سوره حجرات/14 بيان شده است.

کساني که مي‌گويند: چنين افکاري عملي نيست و نمي‌توان همه ملل و فرقه‌ها و مذاهب را يکي کرد و هيچ کس از عقايد خود دست بر نمي‌دارد و اين کاري غيرممکن و غير عملي است، در جوابشان مي‌گوئيم: وظيفه ما بيان حقايق است و اينکه دين اسلام چه منظور و هدفي را دنبال مي‌کند و اينکه اسلام از فرقه گرايي و تفرقه بيزار است و شما که مي‌گوئيد: اينکار غيرممکن است بايد بدانيد که در آن جهان ورود به دوزخ ممکن است و آنجا چنين بهانه‌هايي پذيرفته نيست بلکه دين اسلام دين تسليم است و کسي که تسليم قوانين و فرامين آن نشود مسلمان نيست و آيا برداشتن چند اسم و گفتن اينکه ما فقط مومن هستيم کار بسيار دشواري است؟!، شما که خدا و پيامبر و کتابتان يکي است آيا گذشتن از اموري جزئي دروغ و خرافي اينقدر مشکل است؟!، پس شما اگر زمان پيامبر ص بوديد حتما مسلمان نمي‌شديد و باز مردم آن زمان بهتر تغيير عقيده داده‌اند تا شما، چون کار در زمان ابتداي بعثت مشکل تر بود و بايد همگي از دين و عقايد چندين ساله اجداد و بزرگان خود مي‌گذشتند و بت‌ها را نابود مي‌کردند و همه برابر مي‌شدند آن وقت بامزه است که شما اصلاً مردم آن زمان را قبول نداريد و دائم بدانها ايراد مي‌گيريد که چرا فلان اشتباه را کردند و چرا در فلان مکان، فرمان پيامبر را گوش ندادند، شما هم اکنون از کوچک‌ترين عقايد خود گذشت نمي‌کنيد پس اگر انسان واقع گرا باشد مي‌فهمد که بسياري از مردم اين زمان از کافران قريش هم نادان تر هستند و شما با عملي نبودن صحبت‌هاي ما کاري نداشته باشيد، شما در اين کار پيش قدم شويد اگر هم به فرض عملي نشد به طور حتم شما ثواب و پاداش کارتان را داريد، شايد همه مردم جهان بخواهند به درون چاهي بروند آن وقت شما هم با آن‌ها به داخل چاه مي‌رويد؟!، در اينکه فرقه‌ها و مذاهب گوناگون به سختي يکي مي‌شوند و کسي هم دست از عقايد مذهبی خود بر نمي‌دارد شکي نيست و ما نيز چنين واقعيت تلخي را قبول داريم، ولي مطمئن باشيد به تدريج مي‌توان اينکار را کرد و همانطور که در ابتدا اسلام خالص بوده و بعد طي ساليان دراز فرقه‌ها و مذاهب گوناگون وارد آن شده‌اند هم اکنون نيز بايد با حوصله و طي چندين سال اين مذاهب را از پيکره اسلام به دور بريزيد و به طور حتم اينکار يک روزه انجام نمي‌شود و يکي شدن را نيز مي‌توان چنين شروع نمود که در مسائل ريز و جزئي هر فرقه وارد نشد و يکپارچه شدن را فعلاً در مسائلي کلي و مهم پياده کنيد، سپس به سمت مسائل کوچک برويد تا عملي باشد.

 به طور حتم نمي‌توان در زماني کوتاه تمام قواعد ريز و درشت فرقه هاي اسلامي را در قالب يک قانون در آورد و به ياد داشته باشيد که در زمان فعلي و عصر جديد از فرقه‌ها و مذاهب گذشته چندان خبري نيست و تعداد آن‌ها بسيار ناچيز است و در آمار نمي‌آيند و هر شخص غربي يا بيگانه در زمان فعلي اسلام را با دو اسم بيشتر نمي‌شناسد، يکي سني و ديگري شيعه، و البته يکي شدن با مسائلي که شيعيان در پيش گرفته‌اند غير ممکن است، و جزء مسائل کوچک و بي اهميت نيستند تا بتوان از آن‌ها چشم پوشيد مسائلي چون دستور جانشيني و خلافت بلافصل حضرت علي از سوي خداوند که معناي آن خود به خود مرتد شدن صحابه مي‌شود، زيرا چنانچه چنين دستوري بوده پس اکثر سابقون در اسلام خلاف بسيار بزرگي مرتکب شده‌اند و براي همين است که شيعيان با ابوبکر و عمر و عثمان دشمن هستند و کينه آن‌ها را در دل دارند و در زيارات جعلي خود همچون زيارت عاشورا آن‌ها را لعن مي‌کنند، پس چطور مي‌توان با چنين اشخاصي وحدت ايجاد کرد و آيا خود ايشان حاضرند با خوارج وحدت ايجاد کنند و يا خواندن مدعو غيبي در دعاهايشان يا در مقابل قبور ائمه که ديگر به اين مسئله نمي‌توان اشتباه گفت بلکه چنين عقايدي شرک است و همينطور غلو کردن آن‌ها در مورد امامان که امام صادق فرموده: غالي از مشرک بدتر است، و آيا با اين اشخاص اسلام به جايي مي‌رسد، بلکه علت اصلي تفرقه نيز همين عقايد مسخره است، و براي وحدت بايد ديد مقابل شما کيست؟ آيا اگر پيامبر ص يا حضرت علي بودند با چنين افرادي دوستي برقرار مي‌کردند، در صورتيکه پيامبر ص فرموده: «به ياران من ناسزا مگوئيد قسم به کسي که جان من در دست اوست اگر يکي از شما به اندازه کوه احد طلا در راه خدا صدقه دهد به اندازه پر کف آن‌ها که در راه خدا صدقه داده‌اند نمي‌رسد و حتي نيمي از آن». پس وضع کساني که از صبح تا شب لعن کبار صحابه بر زبان آن‌ها نقش بسته روشن است و ام کلثوم که ثمره ازدواج حضرت علي با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بوده است و علي او را به همسري عمر بن خطاب در آورده و حضرت عمر داماد حضرت علي بوده است، آنوقت فکر مي‌کنيد حضرت علي با کساني که از حضرت عمر متنفرند چگونه است، پس به طور حتم پيامبر ص يا علي با چنين اشخاصي دوستي ندارند و مردم بايد اين موضوع را درک کنند که در زندگي يا توحيد است يا شرک، يا خدا است يا غيرخدا، يا دستوري از جانب خداوند براي خلافت بلافصل علي نبوده يا بوده، و راه سومي وجود ندارد و اين مسائل مانند سپيدي و سياهي ضد يکديگرند و قابل جمع نيستند، البته شايد بتوان به صورت ظاهري يا سياسي چنين وحدتي هم ايجاد کرد ولي اينگونه وحدت راه به جايي نمي‌برد چون بذر کينه و اختلاف در دل‌ها مي‌باشد و بالاخره چون آتشي در زير خاکستر خود را نشان مي‌دهد، پس وحدت بايد ريشه دار و از صميم قلب باشد تا نتيجه بدهد و تنها راه آن هم دور ريختن عقايد تفرقه زا و خرافي و شرک آميز است، پس براي بازگشت به صدر اسلام از نظر ما اهل سنت خيلي بهتر شرايط آن را دارند تا شيعيان زيرا چنانچه اهل سنت داراي معايبي هم باشند بهتر آن‌ها را قبول مي‌کنند تا شيعيان، و اهل سنت امامان خود را نيز معصوم نمي‌دانند و چهار مذهبي هم که در فروع ديني دارند همه را مثل هم مي‌دانند و رجوع به هرکدام را جايز مي‌دانند، البته همين نام‌ها و مذاهب نيز به نظر ما بايد برداشته شوند، ولي شيعيان دهها فرقه دارند مثل زيدي و هفت امامي يا اثني عشري و بهايي و صوفي گري و... هيچ کدام يکديگر را قبول ندارند و اجازه رجوع به فرقه هاي خود را هم ندارند و هر کدام فقط خودش را بر حق مي‌داند (البته همگي گمراهند) و در هر زمان نيز مراجعي با رساله اي جداگانه دارند و اشتباهات شيعه مضرتر است، اشتباهاتي که به شرک و کفر ختم مي‌شود با اشتباهات ديگر تفاوت دارد. و يا عقايدي که باعث تفرقه بين مسلمين مي‌شوند که در ميان شيعيان بسيار است، و چنين عقايدي بيشتر باعث شادي دشمنان اسلام است و اصلا هدف ايجاد چنين افکاري جلوگيري از رشد و پيشرفت اسلام خالص بوده، و هم اکنون نيز جلوي بازگشت مسلمين بدان اسلام را مي‌گيرد. و در انتها نيز لازم به تذکر است که در مورد مسئله تقليد، دانشمندان و بزرگان ديگري نيز آن را قبول نداشته‌اند و اين تنها صحبت ما نيست، علامه آلباني که از دانشمندان بزرگ اسلامي بوده مقيد به هيچ يک از مذاهب نبوده است يا علامه برقعي که با تقليد مخالف بوده است و در کتاب تابشي از قرآن، ادلة تحريم تقليد را آورده است يا شيخ محمد عبده[[23]](#footnote-23) يا امام غزالي که شخصي از او مي‌پرسد: آيا تو شافعي مذهب هستي؟ و غزالي در پاسخ به او مي‌گويد: من در شرعيات مذهب قرآن و در عقليات مذهب برهان را دارم. و اصولاً دانشمندان بزرگ با تقليد مخالف هستند، حضرت علي نيز در خطبه 18 نهج البلاغه فرموده: آيا خداي سبحان، دين ناقصي فرستاد و در تكميل آن از آن‌ها استمداد كرده است؟ آيا آن‌ها شركاء خدايند كه هر چه مي‌خواهند در احكام دين بگويند و خدا رضايت دهد؟ آيا خداي سبحان، دين كاملي فرستاد پس پيامبر در ابلاغ آن كوتاهي ورزيد؟ در حالي كه خداي سبحان مي‌فرمايد: ما در قرآن چيزي را فروگذار نكرديم و فرمود: در قرآن بيان هر چيزي است و ياد آور شد كه: بعض قرآن گواه بعض ديگر است و اختلافي در آن نيست پس خداي سبحان فرمود: اگر قرآن از طرف غير خدا نازل مي‌شد اختلافات زيادي در آن مي‌يافتيد (نساء/82 ). البته روش صوفيان يا اخباريون که آن‌ها نيز تقليد را باطل مي‌دانند مورد نظر ما نيست.

در ضمن لازم است خاطر نشان کنيم ما هرگز نمي‌گوئيم که تمامي مسلمين ديگر که کاملاً مثل ما نيستند، گمراه هستند يا اينکه در راه خود به هيچ جايي نرسيده‌اند و يا در راه خود به خدا و اسلام دست نيافته‌اند، ميان مذاهب ديگر از مسلمين، عالمان و امامان و پيشوايان و اشخاص نيکوکار فراواني وجود داشته‌اند و دارند که کتب ارزشمندي نيز از ايشان مي‌باشد، حتي ميان عوام و مردم عادي ايشان نيز کساني هستند که داراي اعمال پسنديده و کرداري نيکو هستند، بنابراين منظور ما از بيان اين مطالب، گمراه خواندن همگي نيست.

 البته شکي نيست که عده‌اي نيز به نام اسلام داراي فرقه و مذهب گمراه هستند و حتي داراي عقايد شرک آلود نيز مي‌باشند.

ستايش اولياء

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ أَنَّ ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعَذَابِ ١٦٥﴾ [البقرة: 165].

«و برخى از مردم به جاى خدا معبودهايى انتخاب مى‏كنند كه آن‌ها را آن گونه كه سزاوار است خدا را دوست داشت، دوست مى‏دارند ولى آنان كه ايمان آورده‏اند، محبت شان به خدا بيشتر و قوى‏تر است. و اگر كسانى كه [با انتخاب معبودهاى باطل‏] ستم روا داشتند، هنگامى كه عذاب را ببينند، بى‏ترديد بفهمند كه همه قدرت ويژه خداست [و معبودهاى باطل، هيچ و پوچ‏اند] و خدا سخت كيفر است».

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٦٤﴾ [آل عمران:64].

«بگو: اي اهل کتاب، بيائيد از آن کلمه (حق) که ميان ما و شما يکسان است پيروي کنيم و آن کلمه اينستکه به جز خداي يکتا نپرستيم و چيزي را با او شريک قرار ندهيم و برخي برخي را به جاي خدا به ربوبيت ستايش نکنيم، پس اگر از حق روي گردانند بگوئيد: شما گواه باشيد ما تسليم فرمان خداونديم».

در صدر اسلام ستايش اولياء وجود نداشته است[[24]](#footnote-24)، و اين امور توسط مروجين هر مذهب براي پيشرفت مذهب خودشان ايجاد شده است و ستايش اولياء باعث شده که با نام ايشان نيز مذهب بسازند.

 پيامبر ص فرموده: «إياکم والمدح فإنه الذبح» (مسند أحمد بن حنبل 4/98) يعني از تمجيد و ستايش بپرهيزيد زيرا آن مانند سر بريدن و خفه کردن است.

در سوره آل عمران آيه79 و 80 چنين آمده است:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤۡتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادٗا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّ‍ۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ ٧٩ وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾.

«هيچ بشري را نسزد که خداوند به او کتاب و حکمت و نبوت داده باشد، سپس به مردمان بگويد به جاي خدا آنکه بندگان خداوند باشيد، بندگان من باشيد، بلکه (بايد بگويد) شما که کتاب آسماني را آموزش داده و آموزش يافته ايد، عالمان رباني باشيد(79) و به شما دستور ندهد که فرشتگان و پيامبران را به خدايي برگيريد، آيا پس آنکه مسلمان گشته ايد شما را به کفر فرمان مي‌دهد؟(80)».

در نهج البلاغه حکمت 37 آمده که در راه صفين دهقانان شهر انبار تا حضرت علي را ديدند پياده شدند و پيشاپيش آن حضرت مي‌دويدند، که حضرت فرمود: چرا چنين مي‌کنيد، گفتند: عادتي است که پادشاهان خود را احترام مي‌کرديم، حضرت به آن‌ها فرمود: به خدا سوگند که اميران شما از اين کار سودي نبردند و شما در دنيا با آن خود را به زحمت مي‌افکنيد و در آخرت دچار رنج و زحمت مي‌گرديد و چه زيانبار است رنجي که عذاب در پي آن باشد و چه سودمند است آسايشي که با آن امان از آتش جهنم باشد. و همينطور حضرت علي فرموده: «هركس بزرگي خالق در قلب او باشد، مخلوق در نظرش كوچك خواهد بود»[[25]](#footnote-25).

در بسياري از آيات قرآن در مورد پيامبران آمده که آن‌ها هم بشري معمولي هستند مثل شما، چون سوره کهف/110، ابراهيم/11 و فصلت/6 و يونس/2 در سوره فرقان/7/20 آمده که پيامبر ص و پيامبران قبلي در بازار راه مي‌روند و غذا مي‌خورند پس افرادي عادي هستند نه خارق العاده، و در بسياري از آيات آمده که پيامبران در مواقعي ترسيده‌اند مثل سوره قصص/31 که حضرت موسي از مار شدن عصاي خود ترسيده همينطور سوره قصص7/25 و سوره طه/77/67/46/21 و شعرا/12/21 و نمل/10 يا ترسيدن حضرت ابراهيم از فرشتگان در سوره ذاريات/28 و يا در مورد حضرت لوط در سوره عنکبوت/33 و معجزات پيامبران نيز به اذن خداوند بوده است نه اينکه خودشان معجزه داشته باشند، در سوره اسراء/90/91/92/93/94 آمده که مردم انواع معجزات را از پيامبر طلب کرده‌اند همچون در آوردن چشمه آب يا داشتن باغ خرما و انگور يا آوردن فرشتگان يا داشتن خانه‌اي از طلا که در آن نيز چنين آمده که پيامبر نيز بشري مي‌باشد که از سوي خدا به رسالت آمده است در سوره اعراف/6 چنين آمده: ﴿فَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٦﴾ «البته ما هم از اعمال امم و هم پيامبران آن‌ها سوال خواهيم کرد» پس حتي از پيامبران نيز سوال مي‌شود بنابراين تکليف بقيه ديگر روشن است و پيامبران يا امامان نيز در دعاهاي خود از خداوند طلب عفو و بخشش مي‌كرده‌اند. در سوره مائده/75 و نساء/172و زخرف/59 آمده که حضرت عيسي بنده ما بود که به رسالت آمده و همينطور حضرت مريم نيز بنده و بشري معمولي بوده است در سوره شعراء/80 از قول حضرت ابراهيم چنين آمده: ﴿وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠﴾ يعني: «همان خدايي که چون بيمار شوم مرا شفا مي‌دهد»، مي‌بيني که ستايش از اولياء و بزرگان دين باعث نوعي ترس از آن‌ها نيز شده است، و اينقدر که مثلاً شيعيان از حضرت علي يا امام حسين يا حضرت عباس مي‌ترسند، از خداوند نمي‌ترسند، به طور مثال ديدن فيلم و رقص زنان و يا گوش کردن به نوارهايي اين چنين در همه حال حرام است و مخالف با شريعت اسلام و دستورات خداوند است ولي مي‌بيني که يک فرد شيعي در طول سال بدون ذره‌اي ترس يا شرم از خداوند فيلم نگاه مي‌کند و نوار هم گوش مي‌کند اما در روز شهادت امامان يا روز عاشورا و تاسوعا مي‌ترسد چنين کارهايي بکند و مرتب مي‌بيني که اکثر مردم مي‌گويند: امروز گناه است و شهادت فلان امام است، پس مواظب باشيد عملي که گناه باشد انجام ندهيد! و گويا از امام حسين بيشتر مي‌ترسند تا از خداوند، به اين ابلهان بايد گفت: اگر کاري در اسلام حرام باشد هميشه حرام است نه فقط در روزهايي مشخص و در آن روز هم از ترس مخلوق و نه از ترس خالق، و آيا اين عقايد شرک نيست؟، چون در ترس از خداوند و انجام دستورات او شخصي ديگر را شريک کرده ايد و بلکه از آن شخص بيشتر هم حساب مي‌بريد تا از خود خدا و يا جشن عروسي خود را حتي الامکان در چنين روزهايي نمي‌گيرند چون عقيده دارند شادي در چنين روزهايي گناه است يا در ماه رمضان مي‌بيني که فلان لات محله اصلاً روزه نمي‌گيرد اما در شب شهادت حضرت علي تصميم به روزه گرفتن مي‌گيرد و از حضرت علي بيشتر مي‌ترسد تا از خداوند و يا در اين روزها به آرايشگاه جهت اصلاح موي خويش نمي‌روند و همينطور عقايدي ديگر که ما نمي‌دانيم کدام احمقي اين عقايد را وارد اسلام کرده است، و گويا مصداق اين آيه هستند که در سوره حشر/13 آمده: ﴿لَأَنتُمۡ أَشَدُّ رَهۡبَةٗ فِي صُدُورِهِم مِّنَ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ ١٣﴾ «اين مردم منافق در دلشان از شما بيشتر ترس دارند تا از خدا، چونکه آن‌ها مردمي هستند که هيچ فهم و شعوري ندارند»، که البته همگي اين عقايد مربوط به مذهب و فرقه هستند نه دين اسلام و مردم بايد بدانند که داراي دين نيستند بلکه داراي فرقه هستند و همينطور حکومتي فرقه گرا که طرفدار خرافات است و چنان در ذهن همه انداخته‌اند که انجام مراسم‌هاي عزا و زنجير زني يا خواندن دعاي ندبه هر صبح جمعه از واجبات دين اسلام است، و حتما بايد هر سال و هر هفته برگزار شود، خداوند در سوره نحل آيه 116 مي‌فرمايد:

﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ لِّتَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ ١١٦﴾. «و شما نبايد از پيش خود به دروغ چيزي را حلال و چيزي را حرام کرده و به خدا نسبت دهيد تا بر خدا دروغ بنديد که آنان که بر خداي خود دروغ بستند هرگز روي رستگاري نخواهند ديد».

در سوره يونس آيه 59 آمده:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزۡقٖ فَجَعَلۡتُم مِّنۡهُ حَرَامٗا وَحَلَٰلٗا قُلۡ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمۡۖ أَمۡ عَلَى ٱللَّهِ تَفۡتَرُونَ ٥٩﴾.

«بگو: بينديشيد که در رزقي که خداوند برايتان فرستاده است (چرا) چيزي را حرام و چيزي را حلال مي‌گردانيد. بگو: آيا خداوند به شما اجازه داده است، يا آنکه بر خداوند دروغ مي‌بنديد؟».

در سوره مائده/116/117 آمده كه خداوند از حضرت عيسي مي‌پرسد: آيا تو مردم را گفتي كه من و مادرم را دو خداي ديگر جدا از خداي عالم اختيار كنيد، كه حضرت عيسي در پاسخ مي‌گويد: خدايا تو منزهي و هرگز مرا نرسد كه چنين سخني به ناحق گويم و چنانچه گفته بودم تو مي‌دانستي كه تو از سرائر من آگاهي و من از سر تو آگاهي نيستم، همانا تو به غيب جهانيان كاملا آگاهي، من چيزي نگفتم جز آنچه تو مرا بدان امر كردي خداي يكتا را بپرستيد كه پروردگار من و شماست. در اين آيات خداوند حضرت عيسي را مورد سوال قرار داده است، با اينكه خداوند به واقعيت امر آگاهي داشته است، همانطور كه در آيه بدان اشاره شده است كه تو از اسرار و غيب آگاه هستي و مي‌داني، پس يكي از دلايل اين مي‌تواند اين باشد كه حتي وقتي خداوند مي‌داند حضرت عيسي هرگز چنين سخناني نگفته است، ولي باز او را مورد سوال و بازخواست قرار داده تا بدين طريق به ديگران بفهماند كه پيامبر بزرگي كه چنين عقايدي را در مورد ستايش خود نگفته باز هم مورد سوال قرار مي‌گيرد، پس ديگر واي بر احوال كساني كه اين سخنان را بازگو هم كرده باشند و دائم در مورد امامان و اشخاص ديگر غلو و ستايش نموده باشند و صفات خدايي را بدانها داده باشند، آن‌ها ديگر كارشان از سوال و بازخواست بيشتر است و بايد منتظر عذاب دردناك باشند.

ستايش اولياء به غلو کردن در موردشان نيز ختم شده است[[26]](#footnote-26)، و بسياري از صفات خالق را به آن‌ها داده‌اند همچون خواندن و صدا زدن آن‌ها به هنگام دعا و همه جا چون خداوند حاضر و ناظر دانستن آن‌ها و همينطور اعتقاد به احاديث و خرافاتي ديگر پيرامون ايشان چون اينکه اگر امامان نبودند باران نمي‌باريد و آسمان به زمين مي‌افتاد! و خداوند هم عبادت نمي‌شد! و هر قدم که بسوي قبر ايشان براي زيارت بروي ثواب صدها شهيد را دارد و گناهان گذشته و آينده نيز پاک خواهد شد! يا اينکه پرونده اعمال مردم هر هفته نزد امام زمان مي‌رود و امام از کارهاي ما مطلع است! [[27]](#footnote-27)و هزاران خرافة ديگر که توسط افرادي بي دين و غالي و احمق منتشر شده و عده‌اي از عالم نمايان نيز بدون توجه تمامي اين تحفه‌ها را در کتب خود جمع آوري کرده‌اند و خدمت بزرگي به دشمنان در ريشه کردن اسلام انجام داده‌اند، و هميشه مي‌بيني که وقتي شخصي شيعي مي‌خواهد به ديگري قسم دهد مي‌گويد به آن حسيني که مي‌پرستي...، و به طور علني مي‌گويند که حسين را پرستش مي‌کنند و يا هنگام قسم خوردن به جاي قسم به الله، مي‌گويند به حضرت عباس اين چنين است، يا هنگام محرم و عزاداري براي امامان نذر مي‌کنند در صورتيکه نذر نبايد براي غير خدا باشد، و در مورد محبت داشتن نيز اينقدر که به ائمه خود محبت دارند و دائم درباره آن‌ها روي منبرها صحبت مي‌کنند، هرگز در مورد خداوند اين چنين نيستند[[28]](#footnote-28)، اگر نام حسين را مقابل ايشان ببري ممکن است به گريه بيفتند ولي اگر نام الله را صدها بار هم ببري اصلا کسي توجهي نمي‌کند[[29]](#footnote-29)، در مورد حضرت موسي و يا حضرت عيسي و بقيه پيامبران آيات فراواني در قرآن مي‌باشد، ولي متاسفانه شيعيان با آن‌ها کاملا بيگانه هستند و آنقدر که در مورد علي اصغر يا علي اکبر شور و اشتياق دارند در مورد پيامبران اين چنين نيستند[[30]](#footnote-30). و جالب اينجاست که در صحبت‌هاي خود وقتي شخصي امري را بزرگ جلوه مي‌دهد مي‌گويند: آن شخص فلان چيز را پيراهن عثمان کرده است، در صورتيکه خود ايشان در مورد حسين اينکار را کرده‌اند و کاسه داغتر از آش شده‌اند، البته فکر نکنيد غاليان فقط منحصر به زمان‌هاي بسيار دور بوده‌اند بلکه در هر زمان هستند و در همين زمان ما نيز افراد غالي فراوان وجود دارند و خود من بارها ديده ام که شخصي در کمال راحتي و اطمينان قصه هايي مسخره و دروغ را براي همه تعريف مي‌کند و اکثراً باور مي‌کنند و ذره اي به عقل خود فشار نمي‌آورند.

 پس يکي ديگر از علت تشکيل فرقه‌ها همين افراد دروغگو هستند که با مقداري افسانه و خرافات که از قول يکي از امامان نقل مي‌کنند کساني را دور خود جمع مي‌کنند و تشکيل گروهي را مي‌دهند و کسي هم که نمي‌رود و تحقيق کند که اين داستان تو در کجا آمده و يا راويان و سلسله سند آن چه کساني هستند بلکه به راحتي سخنان او را قبول مي‌کنند و در همين زمان ما نيز هر سال دهه فاطميه مي‌گيرند و آخوندها بالاي منبر مرتب از اصابت در به پهلوي حضرت فاطمه مي‌گويند يا از حق الهي حضرت علي که توسط فلاني غصب شده است و يک نفر هم از حاضرين جلسه بلند نمي‌شود و بگويد اين داستانها را از کجا مي‌گويي؟ و آيا سند محکمي براي آن‌ها داري يا خير، بلکه فقط ياد گرفته‌اند که با هر سخن دردناکي که از دهان احمقي صادر مي‌شود بزنند زير گريه و اشک بريزند و اين چنين جلساتي به طور حتم باعث تفرقه مي‌شود چون آن شخص شيعه که پاي منبر است هر قدر هم که سعي کند نمي‌تواند با کساني که قاتل فاطمه را دوست دارند ارتباط برقرار کند و بذر تنفر از اهل سنت را همواره در دل خود نگه مي‌دارد و گاهي هم ممکن است در جايي اين تنفر را نشان دهد و باعث تفرقه بيشتر شود مثل مراسم حج که بيشتر با اهل سنت روبه رو مي‌شود و لابد تحمل آن‌ها هم برايش خيلي دشوار است و بعضي اوقات هم مي‌بيني که در خلال حج شيعيان با يکديگر مي‌گويند جلوي سني‌ها خلفا را لعن نکنيد چون تفرقه ايجاد مي‌شود، ولي پشت سر آن‌ها يا در دل خودتان لعن و نفرين اشکالي ندارد! (بايد از ايشان تشکر کنيم که اينقدر به فکر وحدت مسلمين هستند) پس تا بذر نفاق و تفرقه را از دل‌ها ريشه کن نکنيد هيچ سودي ندارد و وحدتي ايجاد نخواهد شد.

 ستايش اولياء در صدر اسلام نبوده است، هنگامي که حضرت عمر خليفه مسلمين شد خالد بن وليد را از فرماندهي برکنار کرد و مي‌گويد: علت اينکار اين بود که تمام لشکريان عقيده پيدا کرده بودند که در هر جنگي که خالد بن وليد فرمانده آن‌ها باشد پيروزي در آن جنگ حتمي است و اين پيروزي‌ها را به خاطر وجود او مي‌دانستند نه کمک خداوند، پس به تدريج نوعي ستايش در مورد خالد بن وليد در حال شکل گيري بوده است که حضرت عمر جلوي آن را مي‌گيرد و توجه مسلمين را به خداوند معطوف مي‌کند نه اشخاص و بزرگان، و همچنين اميرالمومنين عمر هرگاه مي‌خواست براي زيد بن ثابت نامه‌اي بنويسد اينطور مي‌نوشت: به زيد بن ثابت از عمر بن خطاب، و نام او را بر نام خود مقدم مي‌داشت و ستايشي در حق خود نمي‌كرد و وقتي در حضور جمعي از مردم بود و در واقع خليفه سه امپراطوري بزرگ جهان بود، مردي با صداي بلند به او مي‌گويد: چرا لباس تو بلندتر است؟ و براي خود مال بيشتري از بيت المال برداشته‌اي كه حضرت عمر پسرش را صدا مي‌كند و توضيح مي‌دهد كه پارچه بيشتر را از سهم پسرش برداشته نه از جايي ديگر، و مثل رهبران ديكتاتوري نبوده كه كسي جرات نكند به ايشان چپ نگاه كند چه برسد كه بخواهد انتقادي نيز بكند، همينطور وقتي شخصي به حضرت عمر براي بار اول گفت: اي اميرالمومنين، در آنوقت حضرت عمر به جاي اينكه از اين جمله خوشحال شود و لذت ببرد فوري از او در مورد اين سخن دليل خواست و گفت: اين را از كجا آورده‌اي؟ كه او در پاسخ گفت: مگر ما مومن نيستيم و تو هم امير ما نيستي؟ پس مي‌شوي اميرالمومنين.

در ضمن شيعيان نيز مرتب مي‌گويند که عمر در زمان خود بارها و حتي بيش از هفتاد بار گفته اگر علي نبود عمر هلاک مي‌شد، پس بايد گفت: چقدر حضرت عمر داراي تواضع و فروتني بوده و اهل ستايش از خود نبوده است، چونکه با آن مقام بالاي خلافت مسلمين که سه امپراطوري بزرگ آن زمان را زير سلطه داشته‌اند باز هم در برابر حضرت علي و بقيه مسلمانان چنين سخناني را مي‌گفته است، و آيا رهبران فعلي شيعه نيز همينگونه هستند يا اصلاً اشتباهات خود را قبول نمي‌کنند[[31]](#footnote-31)، و کسي هم جرات صحبت با آن‌ها را ندارد، به خاطر همين ستايش‌ها و غلوها است كه امام حسين نيز براي بعضي جوانان الگوي واقعي نيست، چون حسيني كه روحانيون رافضي معرفي كرده‌اند با واقعيت متفاوت است، او شخصي است كه داراي علم غيب است و دانسته از قبل براي شهادت قيام كرده نه براي مبارزه با ظلم و برقراري اسلام، و چون عمل امام حجت است پس هميشه بايد عده‌اي عاشق شهادت باشند و عده‌اي ظالم نيز حكومت كنند و آن‌ها را به شهادت برسانند و همچنين كمك فرشتگان را كه از بالاي هفت آسمان آمده‌اند قبول نمي‌كند (بيچاره فرشتگان اگر علم غيب داشتند اين همه راه بيهوده نمي‌آمدند) و يا زيارت قبر او برابر با ثواب صدها شهيد است! و گناهان را نيز پاك مي‌كند! و اگر فردي شرابخوار براي او به اندازه بال مگسي اشك بريزد گناهانش پاك مي‌شود! گرچه خود امام حسين براي مبارزه با شرابخواران قيام كرده بود و گاهي روافض براي توجيه ستايش خود به مردم مي‌گويند: يك سنگ هست كه سنگ مسجد مي‌شود ولي سنگي ديگر هم براي دستشويي استفاده مي‌شود و هر دو يكسان نيستند پس قبور ائمه با قبور بقيه انسان‌ها متفاوت است، و مي‌توان آن‌ها را بوس كرد و ستايش نمود، در جواب بايد گفت: اولاً اين توجيه قياس است و قياس در مذهب شما باطل است، ثانياً: قياس شما كاملاً خطاست، چون سنگ مسجد ربطي به سنگ ساختمان‌ها ندارد، همينطور سنگ قبر نيز ربطي به مسجد ندارد، ثالثاً: سنگ مسجد نيز بوسيدن ندارد و در زمان پيامبر ص كسي از صحابه مسجد پيامبر ص را بوس نمي‌كرد يا براي تبرک به ديوار هاي آن دست نمي‌کشيد يا قبر حمزه را نيز بوس نمي‌كردند و از همه گذشته حالت مقدسي كه مساجد دارند،[[32]](#footnote-32) كه ما نيز منكر قداست آن‌ها نيستيم، به خاطر پرستش خداوند يكتا است نه اشخاصي كه مخلوق خداوند هستند، چون عبادت امري مقدس است لوازمي كه در آن استفاده مي‌شود نيز مقدس مي‌شوند، كه تمام قداست آن‌ها به خاطر خداست، نه چيزي ديگر. اما قبور ائمه به خاطر وجود خود آن‌ها مقدس شده و عبادت مي‌شوند كه گناه و شرك است، و به خاطر همين نيز مهري را كه براي سجده در نماز مي‌گذاريد، حالتي مقدس به خود گرفته، چون در نماز كه عبادت و پرستش خداست استفاده مي‌شود و مرتب مي‌بيني كه مردم آن را مي‌بوسند يا بر چشمان خود مي‌گذارند، در صورتيكه پيامبر ص براي سجده در نماز روي بساط زير پايش چيزي را نمي‌گذاشت، و واقعاً جاي تعجب دارد كه پيامبرص فرمول پيچيده تبديل خاك به مهر را به حضرت علي نياموخته است، ولي شيعيان موفق به كشف اين فرمول پيچيده شده‌اند و آن را در نماز بكار گرفته‌اند!! پس اين دلايل براي گول زدن مردم خوب است نه عاقلان، و اگر قبور بزرگان محلي براي ستايش بود پيامبر ص يا حضرت علي قبور سيدالشهداء حمزه و حضرت خديجه و شهداي احد و بئر معونه و ديگران را بازسازي مي‌كردند.

ستايش اشخاص در انواع مختلف خود، بين شيعيان رايج است، ستايش امامان که جاي خود را دارد، هر آخوند يا مرجع تقليدي نيز در ميان ايشان براي خود داراي خرافاتي است و همينطور رهبران حکومتي که داراي قداستي مخصوص خود هستند و بخاطر همين تفکر هم هر غلطي که بکنند کسي جرات نمي‌کند بدانها ايراد بگيرد، حتي اشخاصي که سيد هستند نيز با بقيه متفاوت هستند، و مي‌بيني که مردم دائما در برابر کارهاي خلافي که يک سيد مي‌کند، عکس العمل کمتري نشان مي‌دهند، و مي‌گويند: نبايد حرفي به او بزنيم چونکه از اولاد پيغمبر است و اگر دلش بشکند حتماً ما عذاب مي‌شويم، در صورتيکه در اسلام همه برابرند و ميزان ارزش انسان‌ها به تقواي آن‌ها مي‌باشد و ربطي به خويشاوندي افراد با پيامبر ص ندارد، همانطور که حضرت علي در حکمت 96 نهج البلاغه فرموده:

«نزديکترين مردم به پيامبران، داناترين آنان است، به آنچه که آورده اند». سپس اين آيه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ أَوۡلَى ٱلنَّاسِ بِإِبۡرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ [آل عمران: 68]. «نزديكترين مردم به ابراهيم همان كسانى‏اند كه از او پيروى كردند و اين پيامبر و كسانى كه ايمان آورده‏اند». سپس فرمود: «دوست محمد ص کسي است که خدا را اطاعت کند هر چند پيوند خويشاوندي او دور باشد، و دشمن محمد ص کسي است که خدا را نافرماني کند، هر چند خويشاوند نزديک او باشد». پس طبق سخن حضرت علي چنانچه کسي نافرماني خداوند را بکند، از دشمنان پيامبر ص محسوب مي‌شود، حال مي‌خواهد آن شخص سيد باشد يا غير سيد فرقي ندارد، پيامبر ص فرموده: «ألا إن الناس من آدم وآدم من تراب وأکرمهم عند الله أتقاهم» (الفقيه/4/363/5762)/ «هشيار باشيد که همه انسان‌ها از آدم پديد آمده‌اند و آدم از خاک (پس مغرور نباشيد) و بدانيد گرامي‌ترين انسان‌ها نزد خدا پرهيزکارترين آن‌هاست». و همينطور فرموده: «کرم المرء دينه ومروته عقله وحسبه خلقه» (المستدرک علي الصحيحين/1/123)/ «اندازه بزرگواري مرد به دينداري و جوانمردي او به عقل و شخصيت او به اخلاقش مربوط است». در سوره صافات/113 آمده كه از ذريه حضرت اسحاق گروهي ستمكارند در سوره حديد/26 نيز آمده كه از ذريه حضرت نوح و حضرت ابراهيم بسياري فاسق هستند، پسر حضرت نوح نيز همينگونه بوده و نوح نتوانسته او را نجات دهد (هود45/46) در سوره بقره/50 [[33]](#footnote-33)، خداوند لشکريان فرعون را که غرق مي‌شوند، آل فرعون ناميده است، در صورتيکه آن لشکريان فقط از نزديکان فرعون نبوده‌اند و در واقع از پيروان او بوده‌اند که او را ياري مي‌کرده‌اند و همينطور در سوره صافات/76 در مورد حضرت نوح آمده که ﴿ وَنَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ٧٦﴾ [الصافات: 76]. «و او را با اهل بيتش از بلاي بزرگ نجات داديم»، در صورتيکه با حضرت نوح به جز اهل بيتش، پيروانش نيز بوده‌اند. در سوره هود/45/46 نيز آمده که حضرت نوح به درگاه خداوند عرض مي‌کند که فرزند من از اهل بيت من است پس او را نيز نجات ده، که در پاسخ او خداوند مي‌فرمايد فرزند تو هرگز با تو اهليت ندارد، چون او را عملي بسيار ناشايسته است، پس كساني كه سيد هستند و در خيال خود خيلي به آمرزش الهي مطمئن و اميدوارند و هر گناهي را به راحتي انجام مي‌دهند، بايد كمي به خود آيند و به اين عقايد مسخره دل خوش نكنند و البته مقصر اصلي در منحرف شدن ايشان مردم هستند كه با تمجيد و تعريفهاي بي جا آن‌ها را فاسق كرده‌اند و هر خطائي كه مي‌كنند مردم ديگر به روي خود نمي‌آورند و فكر مي‌كنند كه نبايد سخني بگويند و ما مي‌پرسيم كه آيا در زندانهاي شما سيد وجود نداشته و ندارد؟ و آيا سيدي كه اعدام شده باشد وجود نداشته است؟،[[34]](#footnote-34) پس تمامي اين عقايد توسط مروجين خرافات و دكانداران مذهبي ميان مردم شايع شده است و هر کجا قبر امامزاده‌اي پيدا مي‌کنند فوري روي آن را گنبد و بارگاه و ضريح درست مي‌کنند و ميليون‌ها تومان خرج آن مي‌کنند، در صورتيکه که شايد اصلاً آن امامزاده شخصي فاسق بوده است و البته چنانچه نيکوکار هم بوده باشد اين دليلي نمي‌شود براي ساختن قبر او و روي قبور پيامبران و امامان را نيز نبايد ساخت.

جنگها نيز باعث فرقه فرقه شدن مسلمين هستند و در جنگ صفين به ياران معاويه مي‌گفته‌اند شيعه معاويه و به لشكريان علي مي‌گفته‌اند شيعه علي و علماي شيعه مي‌گويند نام شيعه از ابتداي اسلام بوده و توسط پيامبر ص نيز تاييد شده است.

و احاديثي موجود است كه در آن پيامبرص فرموده: شيعه علي رستگار است (شيعه علي هم الفائزون) ([[35]](#footnote-35)) در جواب ايشان نكات زير را مي‌آوريم:

اولاً: شيعه به معناي پيرو است و كسي هم منكر اين نيست كه اگر کسي پيرو واقعي حضرت علي باشد، رستگار مي‌شود، همانطورکه در سوره صافات/83 آمده: ﴿۞وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ لَإِبۡرَٰهِيمَ ٨٣﴾. يعني: «و از پيروان (نوح) ابراهيم بود» و همينطور از قول حضرت ابراهيم نيز در سوره ابراهيم/36 آمده: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣٦﴾ «پروردگارا، آن‌ها بسياري از مردم را به گمراهي کشانده‌اند، پس هر کس از من پيروي کند از من است، و هر کس از من سرپيچي کند (امر او با توست که) تو آمرزگار مهرباني». پس مجوز پيروي کردن از شخصي صالح و نيکوکار به معناي مجوز براي ساختن مذهبي جديد به نام جعفري يا اثني عشري يا همان شيعه نيست، و تمام مذاهب پس از اسلام باطل هستند و اين مهم است و اگر بنا بود مذهبي باشد خداوند صريحاً بيان مي‌نمود و نيازي به تاويل آيات با احاديث نبود و دين نزد خداوند، اسلام است و اصلاً اسلام با مذهب سازي و فرقه بازي مخالف است. (البته شيعه در قرآن به معناي فرقه فرقه شدن و تفرقه نيز آمده مثل سوره روم آيه 32).

ثانياً: شيعه كه به معناي پيرو است در مورد صحابه نيز صدق مي‌كند و منحصر به يك نفر نيست، چون احاديثي نيز مبني بر اطاعت و پيروي از ابوبكر و عمر يا صحابه ديگر نيز مي‌باشند[[36]](#footnote-36) و اين دليل بر ساختن مذهبي به نام آن‌ها نيست، و پيامبر ص فرموده كه اين امت فرقه فرقه مي‌شوند و تنها كساني كه بر روش من و يارانم باقي بمانند رستگار هستند و سنت تنها منحصر به پيامبرص است، و اوست كه اسوه حسنه مي‌باشد نه اينكه كسي ديگر جداگانه داراي سنت و فرقه اي باشد و بقيه فقط بايد تابع دين اسلام باشند نه اصل يا فرع دين و هر كس كه بيشتر تابع اسلام باشد ما او را بيشتر قبول داريم و از او پيروي مي‌كنيم.

ثالثاً: اهل سنت نيز پيرو علي است، و پيرو علي بودن چه ربطي به خلافت بلافصل از جانب خدا و اعتقاد به عصمت و فرقه دوازده امامي و ساختن گنبد و بارگاه و طلب حاجت از ايشان و عزاداري و... دارد، و متاسفانه شما پيروي از اهل بيت را در اين امور مي‌دانيد و در واقع پيرو و شيعه شيطان شده‌ايد نه اهل بيت.

رابعاً: صدها حديث و همينطور آيات بسياري موجود است كه در آن فقط به اسلام و مسلمان بودن و مومن بودن و پيروي از سنت پيامبر ص اشاره شده است، ولي شما همه را رها كرده‌ايد و فقط همان احاديث شيعه بودن را گرفته‌ايد.

خامساً: دين امام با ماموم يکي است، و تفاوتي بين آن‌ها نيست، پس شيعه علي يعني پيرو علي، حال ما مي‌پرسيم: علي چه ديني داشته است؟ آيا غير از اين است که او نيز فقط مومن و مسلمان بوده است، و با مذهب سازي نيز مخالف بوده است، پس شما نيز به تبعيت از او بايد فقط مومن و مسلمان باشيد.

سادساً: حضرت علي مي‌فرمايند افراد ملاك تعيين حق نيستند بلكه حق را ملاكي است كه افراد با آن سنجيده مي‌شوند. پس بسيار بعيد است كه منظور پيامبر اكرم از چنين سخني با برداشت امروزي ما يكي باشد و...

ستايش اولياء در ميان شيعيان باعث شده که اولياء را پس از مرگ نيز مانند زندگان شنوا بدانند، در صورتيکه در قرآن آمده که زندگان با مردگان برابر نيستند (فاطر/22) و نمي‌توان صفات زندگان را براي مردگان نيز قائل شويم.

در کتب خرافي خود مي‌نويسند: هنگام مجادله اي که بين امام حسين با ام المومنين عايشه رخ داده است (که بر سر آوردن جنازه امام حسن در کنار قبر پيامبر ص بوده است) با اشاره به آيه ﴿لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ﴾ [الحجرات: 2]. بر اين عقيده‌اند که سيدالشهدا حتي صداي به زمين خوردن کلنگ در کنار قبر پيامبر[[37]](#footnote-37) و در مسجد ايشان را مصداق هتک حرمت و پشت کردن به اين فرمان الهي مي‌دانند.

پس شيعه چقدر گناه مي‌کند که با تعمير و ساختمان سازي روي قبور ائمه و امامزاده‌ها با ايجاد سر و صدا ايجاد هتک حرمت کرده و اماماني که کنار امامان خاک شده‌اند (مثل ائمه بقيع) به امام قبلي توهين شده است با به زمين خوردن کلنگ! حتي قبر پيامبر ص و مسجدالنبي مي‌بايست به همان وضع باقي مي‌ماند و در آنجا کلنگي براي ساختمان سازي زده نمي‌شد تا مسجد به مرور زمان روي سر حاضرين خراب مي‌گرديد.

ستايش اولياء باعث ضربه زدن به اصول دين نيز مي‌شود همچون توحيد و عبادت خداوند يكتا كه در دعا نبايد همراه خداوند كسي ديگر را بخوانيد، ولي مي‌بيني كه به خاطر احاديثي جعلي كه در مورد ائمه ساخته‌اند همه اينكار را واجب نيز مي‌دانند و هر كجا دعاي توسل مي‌گيرند، بخاطر وجود احاديثي جعلي از قول ائمه، چون اينكه ما اسماء حسني الهي هستيم و توسط ما مي‌بايست خدا را بخوانيد، در صورتيكه شخص اسم نمي‌شود و معني آن اسماء نيز همراه با ذات خداوند است، پس كسي ذات نيز نمي‌شود، ولي متاسفانه كسي عقل خود را به كار نمي‌گيرد، ستايش اولياء در مورد معاد نيز باعث خرافات شده است و هر فرقه اي تنها خود را بهشتي مي‌داند به خيال اينكه شفاعت ايشان توسط اولياء ديني انجام خواهد شد، در سوره بقره آيات 80/81/111 يهوديان مي‌گفته‌اند كه خداوند هرگز ما را عذاب نكند جز چند روز اندكي و يا مي‌گفته‌اند هرگز به بهشت نرود جز طائفه يهود و نصارا، كه در جوابشان خداوند مي‌فرمايد: بر اين دعوي خود برهان آوريد اگر راست مي‌گوئيد، و آيا بر آنچه دعوي مي‌كنيد عهد و پيماني از خدا گرفته ايد. و هميشه عده‌اي با دروغ‌هاي خويش خود را دوست خداوند مي‌دانسته‌اند كه در سوره انفال/34 آمده آن‌ها را هيچ رابطه دوستي با خدا نيست كه دوستان خدا به جز اهل تقوي نباشند. مسيحيان خود را اهل بهشت مي‌دانند و مي‌گويند حضرت عيسي شفاعت ما را مي‌كند و او به خاطر گناهان ما به صليب كشيده شد تا ما ديگر عذاب نشويم يهوديان نيز خود را بهشتي مي‌دانند شيعيان نيز خود را بهشتي مي‌دانند و مي‌گويند حضرت فاطمه شفاعت ما را مي‌كند همينطور امام حسين و امامان ديگر نيز شفيع ما هستند، پس اگر اينطور باشد به احتمال قوي در آن جهان كسي داخل جهنم نيست و جهنم خالي خواهد بود و همه به بهشت مي‌روند (و لابد فقط اهل سنت داخل جهنم مي‌روند) در سوره تحريم/10 آمده كه زن نوح و زن لوط كه تحت فرمان دو بنده صالح بودند به خاطر خيانتي كه كردند، آندو پيامبر نتوانستند ايشان را از قهر خدا برهانند و حكم شد كه آن دو زن را با دوزخيان به آتش در افكنيد در مورد پسر حضرت نوح نيز همينگونه بوده است و حضرت نوح نتوانست او را نجات دهد و حتي دعاي او قبول نمي‌شود (هود45/46) در سوره صافات/113 آمده كه بعضي از ذريه حضرت اسحاق ستمكار بوده‌اند و در سوره حديد/26 آمده كه از ذريه حضرت نوح و حضرت ابراهيم بسياري فاسق و بدكار بوده‌اند، پس اين عقايد مسخره اي كه هر فرقه براي خود ساخته كه تنها خود را اهل نجات و برحق مي‌دانند و تنها خودشان بهشتي هستند همگي باطل است و ميزان برتري فقط تقوي است، و آن جهان نيز فقط اعمالي كه انجام داده ايد مورد سنجش قرار مي‌گيرند در بسياري از آيات قرآن آمده که همه تنها در گرو اعمال خويش هستند مثل طور/21 و اعمال به اندازه خردل هم که باشد حساب شود لقمان/16 و هرکس هرکاري کرده براي خودش کرده جاثيه/15 و کسي به جاي ديگري مجازات نشود بقره/123 و کسي بار ديگري را به دوش نگيرد اسراء/ 15 و انعام/164 ونجم/38/39 و زمر/7 و مدثر/38 و يس/54 و طور/21 و در آن جهان كسي به شما نخواهد گفت كه چون نام فلان فرقه را داري بيا و برو در بهشت. بنابراين ستايش اولياء ديني حال به هر صورتي كه باشد چون پرستش قبور ايشان يا غلو در موردشان يا ترويج احاديث جعلي غاليان و... همه باعث ايجاد شرك و خرافات مي‌شود در سوره نوح/23 آمده: ﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣﴾ «و گفتند: هرگز خدايان خود را رها نكنيد و دست از پرستش ود و سواع و يعوث و يعوق و نسر بر نداريد». كه اين بت‌ها اشخاصي بوده‌اند كه پس از مرگ آن‌ها قوم ايشان براي يادبود و ستايش كردن، مجسمه ايشان را درست مي‌كنند و در زمان‌هاي بعد به تدريج مورد پرستش كامل قرار مي‌گيرند همينطور بت لات در زمان پيامبر ص كه شخصي بوده نيكوكار و در گذشته مي‌زيسته است كه پس از مرگ او نيز مجسمه اش را مي‌سازند و بالاخره تبديل به واسطه اي مي‌شود براي دعا و پرستش چونكه مشركين و كافران مكه نيز خداوند را قبول داشته‌اند ولي معتقد بودند كه بت‌هاي اين اشخاص نيكوكار (در اين زمان بايد بگوئيم قبور اين اشخاص) واسطه بين آن‌ها و خداوند است، پس ملاحظه مي‌كنيد كه ستايش اولياء كار را به كجا مي‌كشاند و مي‌بيني كه فلان مداح گفته است: لا إله إلا زهراء!! يا آن ديگري گفته: چنانچه پس از مرگ از شما پرسيدند: خداي شما كيست؟ بگوئيد: خداي من حسين است!!، آري، وقتي جلوي خرافات را نگيريد بايد منتظر حوادث بدتر از اين نيز باشيد[[38]](#footnote-38). البته ايشان در مورد اولياء راه افراط و تفريط را اتخاذ كرده‌اند چونكه مي‌بيني از طرفي مقام امامان خود را تا خدايي بالا مي‌برند[[39]](#footnote-39) ولي مقام خلفاي ديگر را بالا كه نمي‌برند بلكه مرتب از آن‌ها اظهار بيزاري و تنفر مي‌كنند و يا اينكه ايشان را لعن مي‌كنند و صحابه را مرتد مي‌دانند. در مورد ائمه خود نيز معتقد هستند كه اين‌ها براي ما مانند نردبان هستند و ما را به خدا مي‌رسانند. بايد بگوئيم: دين كامل شده و خداوند نيازي به نردبان و واسطه ندارد بلكه همه بايد پيرو دستورات قرآن و اسلام باشند، البته كسي با الگو قرار دادن ايشان و مثل آن‌ها نيكوكار شدن مخالفتي ندارد ولي نكته اينجاست كه از نردبان نيز بايد بالا رفت نه اينكه دائم بدان بچسبيد، توماس هاكسلي مي‌گويد: پله نردبان براي آن ساخته نشده كه روي آن بايستند بلكه براي آن است كه پاي كسي را مدتي نگه دارد تا وي بتواند پاي ديگر را به پله‌اي بالاتر بگذارد. ولي مي‌بيني كه علماي ايشان تنها ذهن مردم را به بزرگان دين معطوف كرده‌اند و فقط از حوادث و كارهاي آن‌ها صحبت مي‌كنند در صورتيكه مي‌بايست ذهن مردم را فقط متوجه دين و دستورات آن كنند و اسلام واقعي را به مردم نشان دهند چونكه هدف امامان نيز همين بوده است، و مثلا امام جعفر صادق از بيان يك سري از مسائل ديني معرفي خودش نبوده است يا اينكه بخواهد فرقه اي جديد درست كند به نام جعفري، همينطور هدف امام حسين نيز فقط دين اسلام بوده است نه معرفي خودش به عنوان مظلومي كه بايد تا ابد برايش گريه كرد ؛ پس بزرگان ديني هر كاري كرده‌اند براي خودشان بوده و ربطي به شما ندارد[[40]](#footnote-40) و شما تنها بايد مانند ايشان تابع و پيرو واقعي دين اسلام باشيد نه چيزي ديگر، و علت اينكه تمامي اين عقايد همچون قبرپرستي و غلو و غيره در ذهن همه زيبا و بدون عيب جلوه مي‌كند اين است كه خداوند در سوره فاطر/8 مي‌فرمايد: ﴿أَفَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ فَرَءَاهُ حَسَنٗاۖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۖ فَلَا تَذۡهَبۡ نَفۡسُكَ عَلَيۡهِمۡ حَسَرَٰتٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٨﴾ «آيا آنكس كه كردار زشتش براي او جلوه گر شده پس او را خوب ديده است پس خدا هر كه را خواهد گمراه سازد و هركه را خواهد هدايت فرمايد». به طور كلي در مورد فرقه فرقه شدن نيز، اولياء و بزرگان ديني نبايد منجر به ايجاد گروهي از مسلمين شوند كه خود را تنها پيرو آن شخص بدانند و نام آن شخص را نيز بر روي فرقه و مذهب خود بگذارند و همگي بايد تنها قرآن و سنت پيامبر ص را براي پيروي انتخاب كنند و سنجش عقايد بقيه اشخاص نيز بايد همين قرآن و سنت باشد.

مهدي و فرقه‌ها

يکي ديگر از عوامل ايجاد فرقه هاي مختلف وجود اشخاص و بزرگان هر فرقه اي بوده است که پس از مرگ آن‌ها يا ناپديد شدن آن‌ها به هر علتي (يا نبودن آن‌ها از ابتدا) طرفداران آن فرقه مدعي غايب بودن رهبر خود شده‌اند چون قبول شکست نيز برايشان سخت بوده است و هميشه اميد قيام با رهبر خود را در دل داشته‌اند و مرتب با تبليغات و ايجاد سخنان و داستانهاي مختلف و يا حتي احاديث گوناگون اين ادعا را بيشتر مورد توجه قرار داده‌اند و در اين زمينه از غلو کردن نيز استفاده نموده‌اند و افرادي ساده دل و جاهل نيز فريب ايشان را مي‌خورده‌اند و اطراف اين‌ها جمع مي‌شده‌اند و تشکيل فرقه اي را مي‌داده‌اند که نظير آن در تاريخ فراوان است. اشخاص زيادي به اسم مهدي غايب شده‌اند و فرقه اي را تشکيل داده‌اند که البته اکثر آن‌ها نابود شده‌اند و در زمان فعلي فقط فرقه اثني عشريه است که چنين ادعايي را در مورد امام دوازدهم خود دارد و هر قدر مهدي فرقه هاي قبلي ظهور كردند اين نيز ظهور مي‌كند!!

 در تاريخ طبري که معاصر با همان زمان غيبت بوده، آمده است که حسن عسگري فرزندي نداشته، و احاديثي نيز که در کتب شيعه پيرامون چگونگي تولد امام زمان ذکر شده است بسيار مسخره است و رد پاي افراد غالي در آن کاملاً آشکار است، مثل حديث حکيمه خاتون که در آن آمده که امام قبل از تولد در شکم مادرش فلان آيه را مي‌خواند و به هنگام تولد به سجده رفت و به نبوت پيامبر و ولايت امامان شهادت داد و....، هيچ عاقلي نمي‌تواند چنين سخناني را بپذيرد و ادعاي برخي ديگر از علما مبني بر اينکه وجود مهدي از احاديث ثابت نمي‌شود؛ و به حکم عقل و نص قبلي پيرامون دوازده امام و وجود هميشگي حجت الهي در زمين ما عقيده به امام زمان داريم نيز بي اساس است، و هر کس مي‌تواند چنين ادعاهايي بکند، اولاً احاديثي چون لوح جابر در مورد دوازده امام جعلي است، ثانياً عقل شما چنين حکم کرده که حتماً حجتي بايد باشد ولي در سوره نساء/ 165بیان شده که پس از انبیاء (بین مردم و خدا و یا بر عکس) حجتی نیست و همینطور حضرت علی در خطبه 90 نهج البلاغه فرموده: «حجت خدا با پیغمبر ما محمد ص تمام شد» (تمت بنبینا محمد حجته)، ثالثاً در دوران فترت پيامبران نيز حجتي نبوده است (مائده/19)، شيعه فکر مي‌کند تا ابد بايد کسي بالاي سر انسان‌ها باشد تا آن‌ها را از رفتن به خطا و انحراف بازدارد و نمي‌دانند که پدر و مادر هم تا زماني مشخص از کودک خود مراقبت مي‌کنند و زمان آن که رسيد خود او بايد روي پايش بايستد و زندگي را ادامه دهد، امت اسلامي نيز پس از آيه اکمال و خاتميت پيامبر ص ديگر بايد روي پاي خود بايستند و خودشان مسئول اعمال و کارهايشان هستند نه اينکه تا قيامت منتظر کسي ديگر شوند تا بيايد و آن‌ها را نجات دهد و دائم مراقب آن‌ها باشد، همانطورکه در دوران فترت پيامبران (سوره مائده/19) کسي نبود، هم اکنون نيز کسي نيست، تازه در آن زمان قرآن و محمد ص نيامده بود و کتب آسماني نيز در حالت تحريف بوده‌اند.

مسلمين بايد بدانند امام در اسلام بايد پيدا باشد و امامي پنهان و در پس پرده غيبت معنا ندارد[[41]](#footnote-41) و ما با کساني که در پس پرده‌اند کاري نداريم و همان بهتر که در پس پرده بمانند، اين عقيده شيعيان مبني بر اينکه هميشه شخصي از جانب خداوند به عنوان حجت الهي بالاي سر مردم حضور دارد و هيچ وقت زمين از حجت الهي خالي نيست و مثل شباني امت گوسفند را از خطر حفظ مي‌کند، کاملاً باطل و بي اساس است، چونکه ما در قرآن مي‌خوانيم که اگر پيامبر ص هم در گذشت يا به شهادت رسيد (مثل جنگ احد که اين امر شايع شد) مومنين ديگر بايد راه خود را ادامه دهند و به گذشته برنگردند، همانطور که خداوند مي‌فرمايد: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡ﴾ [آل عمران: 144]. «محمد نيست مگر پيغمبري از طرف خدا که پيش از او نيز پيغمبراني در گذشتند، آيا اگر او بميرد و يا كشته شود، شما به عقب برمى‏گرديد؟ (و اسلام را رها كرده به دوران جاهليّت و كفر بازگشت خواهيد نمود؟)».

و اين نظريه را مبني بر حضور دائمي حجت الهي نفي مي‌کند و به صحابه مي‌فهماند که شما بايد راه اسلام را ادامه دهيد و به خاطر مردن پيامبر عقب نشيني نکنيد و در صورتيکه نظر شيعيان صحيح بود مي‌فرمود از کشته شدن پيامبرتان غمگين نشويد، چونکه جانشين او حضور دارد و پس از او نيز امامان بعدي به عنوان حجت الهي تا قيامت بالاي سر مردم هستند، در صورتيکه چنين آيه‌اي نازل نشده است[[42]](#footnote-42).

امام زماني كه در شيعه است نمي‌تواند مورد تاييد اهل سنت باشد، چون با آن مهدي كه در احاديث اهل سنت است متفاوت است، زيرا خرافات افراد غالي را از قبل از تولد خويش به همراه دارد و در شکم مادرش فلان سوره را مي‌خواند و به هنگام تولد به سجده مي‌رود و... و از بيش از هزار سال پيش زنده است و معلوم نيست تا چند ميليون سال ديگر هم زنده است و ظهور نمي‌كند و مانند آن مهدي كه مي‌گويند هنوز به دنيا آمده، نيست. در ضمن غيبت او منجر به خرافات فراوان ديگري نيز شده است، مثل عقيده به ولايت تكويني او و اينكه فقط او براي خلافت بر كل مسلمين بر حق است و تا هنگام ظهورش (كه البته قرار است تا قيامت طول بكشد) نايب او از فقها، ولي امر مسلمين جهان و ولايت مطلقه است نه كسي ديگر و اين حكومت نيز هيچ وقت سقوط نمي‌كند چونكه امام زمان بر اين كشور ولايت تكويني دارد در صورتيكه شاه سلطان حسين صفوي در اصفهان نيز همين عقايد را داشت و علماي گمراه صفوي در آن زمان چنين خرافاتي را به او گفته بودند و هرچه به او گفتند كه افغان‌ها در حال رسيدن بدينجا هستند او براي مقابله با آن‌ها كاري نكرد و به حفظ حكومتش مطمئن بود تا بالاخره توسط مهاجمين سرنگون شد.

 خرافاتي ديگر در مورد مهدي، چون حاضر دانستن و صدا كردن او در همه جا مثل خداوند و خواندن دعاي شرك آميز ندبه و رفتن به مسجد ساختگي جمكران براي نوشتن نامه به نايب مرده و انداختن آن در چاه، تا آن نايب مرده آن را براي امام زنده ببرد و يا شايعاتي كه در هر قرن ميان شيعيان وجود دارد مبني بر اينكه فلان مرجع و عالم يا آخوند با امام زمان در ارتباط است و هر چه بگويد صحيح است، چون از جانب معصوم است، و معصوم وما ينطق عن الهوي مي‌باشد، پس هر دستوري كه مراجع تقليد و فقها بدهند بايد فوري انجام شود، حتي اگر دستور تخريب مسجدي از اهل سنت را دادند ما هم آن مسجد را از بيخ و بن نابود مي‌كنيم و يا دستور دادند فعلاً نماز نخوانيد يا حج نرويد ما نيز انجام مي‌دهيم، پس اين مهدي مورد تاييد عاقلان نيست و بيشتر به درد غاليان مي‌خورد، و جالب است كه شيعيان مي‌گويند: او غايب هميشه حاضر است!، در صورتيكه بهتر است بگوئيم: او غايب هميشه غايب است[[43]](#footnote-43).

در مورد احاديث امام زمان نيز، همگي خرافي و جعلي است مثل احاديث سه جلد بحارالانوار مجلسي كه پيرامون مهدي است يا احاديثي كه در جلد يك اصول كافي آمده كه علامه برقعي در كتاب بت شكن يا عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول و همينطور كتاب بررسي علمي در احاديث مهدي كه طبق علم الرجال شيعه و مذهب اماميه است، جعلي بودن اين احاديث را ثابت كرده است و مثلاً مي‌بيني كه شيعيان مي‌گويند منظور از قيام امام زمان با شمشير و اسب كه در عصر جديد عاقلانه نيست، اين است كه شمشير قلم است و اسب هم وسيله حركتي مثل ماشين و موتور و... است، كه در اينجا نيز دوباره شيعيان براي اثبات ادعاهاي خود به بطن مطالب مي‌روند و ما نمي‌دانيم اگر باطن آيات و احاديث نبود ايشان چه مي‌كردند و در واقع هيچ چيزي براي گفتن نداشتند و كاملاً پوچ بودند چون با هيچ آيه‌اي از قرآن خلافت حضرت علي ثابت نمي‌شود و نامي از علي در قرآن نيست و خلافت را نيز به زور احاديث جعلي يا رجوع به بطن آيات ثابت مي‌كنند، همينطور وجود امام زمان را، مثل آيه بقيت الله كه مي‌گويند منظور امام زمان است در صورتيكه آيه مورد نظر در مورد حضرت شعيب است كه در آن سفارش مي‌كند كه كم فروشي نكنيد و نزد خدا بهره حلالي كه از فروش اجناس برايتان مي‌ماند بهتر است و اكنون كار شيعه از رجوع به بطن آيات قرآن به رجوع به بطن احاديث نيز كشيده شده است، و علماي ايشان در مورد نبودن نام حضرت علي يا امام زمان در قرآن مي‌گويند: در قرآن آمدن نام اشخاصي در گذشته چون ذوالقرنين قابل قياس با اشخاصي که در آينده مي‌آيند نيست، چونکه بردن نام آيندگان در قرآن باعث ايجاد حسد و کينه و دشمني نسبت بدانها مي‌شود، ولي اين امر در مورد گذشتگان نيست چونکه ديگر مرده‌اند و وجود ندارند و کسي کاري با آن‌ها ندارد و در قرآن به نام آيندگان فقط اشاره شده است، که ما خود با احاديث رسيده از اهل بيت و امامان (البته بهتر است بگويند احاديث مجلسي و کليني) متوجه منظور آيات شده‌ايم، در جواب ايشان مي‌گوئيم: پس چطور در قرآن در سوره الصف آيه 6 حضرت عيسي خطاب به بني اسرائيل مي‌گويد: پس از من پيامبري مي‌آيد که اسم او احمد است[[44]](#footnote-44). و مي‌دانيم که پيامبر ص حدود 600 سال پس از حضرت عيسي ظهور کرده است، پس بايد در اينجا نيز به خاطر ايجاد خطر و کينه و دشمني نامي برده نمي‌شده است، ولي برده شده، و امام زمان نيز طبق عقيده شما بيش از دويست سال يا سه قرن پس از پيامبر ص مي‌آمده ولي نامي از او در قرآن نيست، همينطور نام حضرت علي يا ديگر امامان، در ضمن شما که مي‌گوئيد: بودن نام اهل بيت در قرآن باعث ايجاد دشمني با آن‌ها مي‌شده است، دليلي خنده دار است، چون با نبودن نام آن‌ها باز هم دشمني ايجاد شده است، پس چه حکمتي در نبودن نام اهل بيت وجود دارد؟ تاريخ نيز گواه اين دشمني‌ها است، حوادثي چون واقعه کربلا که شما نيز به طور شديدي آن را قبول داريد يا حضرت علي که از نظر شما بيست و پنج سال خانه نشين و مورد ظلم خلفا بوده يا حضرت فاطمه(س) که معتقديد درب خانه را آتش زده‌اند و به پهلوي او ضربت وارد کرده‌اند و باعث شهادت محسن شده‌اند و همينطور بقيه امامان چون امام رضا که شما معتقد به ظلم عليه همگي ايشان و شهادت همگي آن‌ها هستيد و امام زمان نيز از ترس قتل و وجود حاكمان ظالم غايب شده است، پس بالاخره اين دشمني‌ها ايجاد شده است و اين دليل نيز مثل بقيه دلايل شيعه، پوچ و بي معناست.

شيعه براي اثبات عقايد خود نيز هر حديثي را نمي‌پذيرد، بلكه فقط احاديثي مشخص را قبول دارد و تازه همان احاديث را گاهي تفسير مي‌كنند مثل حديث غدير خم كه از كلمه مولي براي حضرت علي معناي خلافت بلافصل از جانب خداوند را دريافت مي‌كنند و مي‌بيني كه دائم مي‌گويند در آن گرماي شديد پيامبر ص مردم را نگه داشته است تا امري مهم را بدانها بگويد كه همان خلافت حضرت علي بوده است، اما به تازگي علیرضا حسینی نويسنده موحد كتاب آلفوس[[45]](#footnote-45) در كتاب خود ثابت نموده كه در غدير گرماي شديد نبوده است و گرماي هوا در عربستان هميشه امري طبيعي است و چه موقع در عربستان سرماي شديد است! (و مثل اين است كه بگوئيد در آن سرماي شديد قطب جنوب مردم ايستاده بودند! خوب سرماي قطب امري طبيعي است) و وقتي همه مردم در گرماي شديد به راه افتاده‌اند حالا مدتي هم بايستند خيلي هم امري خارق العاده نيست، سپس تحقيق خود را بدين صورت ارائه داده است كه تاريخ روز غدير خم در آن موقع 29 اسفند بوده است كه با نرم افزار مربوطه مي‌توان حساب كرد و نويسنده به مدت دو سال (سال‌هاي1384و 1385) سايت هواشناسي عربستان را بررسي كرده و دماي منطقه رابغ را كه محل غدير خم در آن واقع شده است در بين تاريخ 25 اسفندماه تا 10 فروردين اندازه گيري نموده كه متوجه شده در گرمترين ساعات روز دما از 30 درجه بيشتر نمي‌شده است و با توجه به اينكه طبق گفته دانشمندان به علت دلايل مختلفي چون شكافته شدن جو زمين و... دماي كره زمين حدود 2 درجه گرمتر شده است، پس دما در 1400 سال پيش در نهايت 28 درجه بوده است كه چنين دمايي به هيچ عنوان گرماي شديد نيست به خصوص براي مردم عربستان كه به گرما عادت دارند، پس تبليغات فراواني که علماي شيعه در مورد گرم بودن هوا در غدير خم مي‌کنند، بيهوده است و مردم بايد هر چيزي كه مي‌شنوند فوراً قبول نكنند، بلكه خودشان نيز تحقيق كنند[[46]](#footnote-46).

حال بر مي‌گرديم به همان مسئله مهدي و ياد آور اين مطلب مي‌شويم آن مهدي که در احاديث اهل سنت بدان اشاره شده و چنين آمده که از بني هاشم و اولاد پيامبر خواهد بود و هنوز به دنيا نيامده است مسئله اي است مربوط به آينده نه اينکه از هزاران سال پيش بوده باشد و داراي نايب خاص، خمس، خرافات و دعاهاي جعلي باشد و البته نمي‌توان در مورد آن قطعي نظر داد البته احاديث آن نيز بايد بررسي شوند و چنانچه حديثي جعلي باشد پذيرفته نشود و گذشته از بررسي اسناد و متن اين احاديث بايد بگوئيم که در هر زمان ممکن است شخصي از همان دوره به پا خيزد و از اولاد پيامبر ص نيز باشد، البته تنها قيامي اسلامي و عاقلانه را مي‌توان پذيرفت که با شرايط و واقعيت همراه باشد همانطور که پيامبر ص و اصحاب در جنگ احد شکست خوردند که نهايت واقع گرايي در اين جنگ نمايان است نه آن قيامي که مملو از خرافات است و مردم هر زمان نيز خودشان بايد براي نجات خويش تلاش کنند و تا قومي خود را تغيير ندهد خداوند نيز سرنوشت آن‌ها را تغيير نمي‌دهد، خود شيعه نيز معتقد است كه بايد زمينه مساعد براي قيام مهدي ايجاد شود تا او قيام کند پس به طور حتم چنانچه شخصي به عنوان مهدي ظهور كند يا همان مهدي كه مد نظر اهل سنت است بيايد و بگويد من هم مثل شما چندين سال است كه به دنيا آمده ام نه اينكه از زمان امام حسن عسكري بوده باشم و علم غيب نيز ندارم و خلافت ابوبكر و عمر را قبول دارم و آن‌ها را نيز دوست مي‌دارم و طرفدار خرافات و قبر پرستي و دادن خمس به فقها و... نيستم و نايبي نيز نداشته ام و شما نيز خودتان بايد در قيام و مبارزه با ظلم مرا ياري دهيد نه اينكه من به تنهايي منجي كسي شوم يا داراي معجزات عجيب و غريب باشم [[47]](#footnote-47)، پس به طور حتم چنين شخصي به عنوان مهدي مورد تاييد شيعيان قرار نمي‌گيرد و اولين دشمن او خود روافض هستند نه كسي ديگر، و به طور كلي ما اعتقادات مخالف با قرآن و سنت را در زمينه مهدي نمي‌پذيريم همينطور عقايدي که مخالف با عقل سليم است مثل اينکه مهدي، بيش از هزار سال است زنده است و هزاران سال ديگر نيز زنده مي‌ماند! و پرونده اعمال ما نيز به نزد او مي‌رود و از خود ما به ما نزديکتر است و همه جا او را صدا مي‌زنيم! و به هنگام ظهور، مردگان را از قبر بيرون مي‌کشد و بني اميه را نيز به سزاي کارهايشان مي‌رساند! و دريايي از خون راه مي‌اندازد که تا رکاب اسبش مي‌رسد! (و لابد قتل عام را از اهل سنت عربستان شروع مي‌کند) و يارانش با طيرالارض به او مي‌رسند و جبرئيل اولين کسي است که براي بيعت با او از آسمان فرود مي‌آيد! و... که نمي‌توان اين عقايد را پذيرفت.

نقش اديان ديگر در تشكيل فرقه ها

اديان ديگر و اهل كتاب داراي عقايدي هستند كه بسياري از آن‌ها را وارد دين اسلام كرده‌اند. وقتيكه دشمنان اسلام از شكست دادن سپاه مسلمين مايوس شدند و ديدند كه نمي‌توانند با قدرت و شجاعت آن‌ها روبه رو شوند در اين موقع بود كه روش جنگيدن خود را تغيير دادند، بدين صورت كه با تزريق عقايد منحرف كه خيلي از آن‌ها نيز برگرفته از عقايد خودشان بود مسلمين را دچار تفرقه و اختلاف كردند، عقايد مسيحيت و يهوديت را مي‌توان در بسياري از فرقه هاي اسلامي مشاهده كرد و طرفداران هر فرقه خواسته‌ها و آرزوهاي خود را در هر كدام از اديان كه مي‌ديدند آن را وارد فرقه خود مي‌كردند و البته بدان لباسي اسلامي مي‌پوشاندند تا زياد مشخص نباشد و مورد سرزنش ديگران قرار نگيرند و از همه مهم‌تر بتوانند ساير مردم را به سمت خود بكشانند، چون چنانچه صريحاً بگويند: ما اين عقايد را از مسيحيت آورده‌ايم به طور حتم كسي از مسلمين به آن‌ها توجهي نمي‌كرد، پس براي بازگشت به صدر اسلام مي‌بايست ريشه پيدايش اين عقايد را بررسي كرد و چنانچه اين عقايد پس از ظهور اسلام وارد دين شده باشند همگي بدعت و گمراهي هستند و عمل به آن‌ها حرام است.

مسيحيت و شيعه

بسياري از عقايد موجود در تشيع از مسيحيت مي‌باشند كه همگي پس از ظهور اسلام وارد اين فرقه شده‌اند و بسياري نيز خيلي پس از ظهور اسلام و در دوره حكومت گمراه و ظالم صفوي وارد شده‌اند، به عنوان مثال مراسم تعزيه و نمايش صحنه كربلا كه در كوچه و بازار بر پا مي‌شود بر گرفته شده از مسيحيت است و در دوران صفويه وارد تشيع شده است، چونكه مسيحيان نيز در آن زمان مراسم به صليب كشيدن حضرت عيسي را به نمايش مي‌گذاشته‌اند، حال جالب اينجاست كه ديگر در اروپا و مسيحيت خبري از اين مراسم‌ها نيست ولي شيعيان هنوز دست بردار نيستند، و به طور كلي سبب ايجاد دولت صفويه نيز روشن است و همان مسيحيان اين حكومت را بر روي كار آوردند، چونكه در آن زمان امپراطوري عثماني كه سني بودند مي‌رفت تا تمامي اروپا را تصرف كند و بزرگان مسيحيت در آنجا به فكر چاره اي افتادند و نقشه ايشان اين بود كه دولتي را در پشت سر عثماني‌ها تشكيل دهند تا بدانها حمله كند و مسلماً بايد دولتي باشد كه مثل جماعت مسلمين نباشد تا با آن‌ها ايجاد وحدت و اتحاد كند و چه كسي بهتر از شيعه كه زمينه دشمني، كينه و انحراف با بقيه مسلمين را در خود داشت، و با روي كار آوردن صفويه در ايران به زور شمشير اكثر مردم ايران را كه از اهل سنت بودند وادار به تغيير عقايد خود دادند تا آن‌ها را به زور شيعه اثني عشري كنند و پس از آن جنگهاي خود را عليه دولت عثماني شروع كردند و از پشت سر حمله ور شدند و عثماني‌ها نيز براي مقابله با ايشان از اروپا به سمت ايران برگشتند تا با دشمن جديد خود مقابله كنند و بدين ترتيب مسيحيت در اروپا نجات يافت[[48]](#footnote-48).

 در تاريخ مي‌خوانيم كه شاه عباس صفوي ارادت خاصي به مسيحيان داشته و آن‌ها را به نزديك خود آورده و محله اي به نام جلفا را در نزديكي اصفهان به آن‌ها داده كه هنوز نيز اين محله با كليساي خود موجود است و شيعيان نيز در صورتيکه بعضي اوقات نياز به نوشيدن شراب پيدا کنند به اين محله مراجعه مي‌کنند. البته شاه رافضي از آن طرف به هرات لشكركشي مي‌كرده و مردم سني آنجا را قتل عام مي‌كرده و با طلا و جواهرات آن‌ها به پيشنهاد علماي شيعه براي قبر امام رضا گنبد طلا درست مي‌كرده است، هم اكنون نيز فرزندان و جانشينان صفويه هنوز مساجد اهل سنت را در ايران تخريب مي‌كنند و با كمال افتخار ادامه دهنده راه آن‌ها هستند تا بدانها در دوزخ ملحق شوند[[49]](#footnote-49)، و در سفرنامه براداران شرلي نيز مي‌خوانيد كه شاه عباس با آن‌ها شراب مي‌نوشد و به آن‌ها مي‌گويد: من هم مثل شما عيسوي مذهب هستم!

 البته بايد هم از مسيحيان خشنود باشد چونكه همان‌ها او را به قدرت نشاندند و همانها به او خط مي‌دادند كه چطور مي‌تواني حكومت خود را حفظ كني، دستوراتي چون اينكه براي مردم تكيه بساز تا همانجا به عزاداري سرگرم باشند و به حكومت كاري نداشته باشند و در ضمن جمعيت مساجد نيز با وجود تكيه كم رنگ مي‌شود و از آن طرف نيز پياده به زيارت قبر امام رضا برو و گنبد آن را نيز طلا كن و پاي امضاي خود نيز بنويس كلب آستان علي! تا كسي ذره اي در ارادت تو به اهل بيت شك نكند، و جالب اينجاست كه هنوز نيز شاه عباس شرابخوار در ميان بسياري از مردم ايران محبوب است و او را دوست دارند و مي‌گويند: خدمات زيادي برايمان انجام داده (آري، خدمات زيادي در ريشه كن کردن اسلام انجام داده) و البته پايه و ريشه تشيع نيز از يهوديت است، شخصي چون عبدالله بن سبا كه عقيده جانشيني بلافصل و همينطور غلو در مورد حضرت علي و يا لعن خلفا را با خود آورده است، و جالب اينجاست كه علماي شيعه وجود چنين شخصي را منكر مي‌شوند ولي امام زمان را كه هيچ كس نديده و در تاريخ نيز به نبود فرزند براي امام حسن عسكري تصريح شده است به طور حتم موجود است، و نمي‌بايست در نبودن او ذره اي شك كرد و نائب بر حقش نیز باید تا قیامت ولی امر کل مسلمین جهان باشد!!

 عقايدي چون غلو در مورد ائمه و دادن عصمت به آن‌ها و دادن صفات خالق به آن‌ها هم از مسيحيت است، چونكه مسيحيان نيز در مورد عيسي غلو مي‌كنند و گاهي او را پسر خدا و گاهي خود خدا معرفي مي‌كنند و يا مي‌گويند: براي رفتن به پيش خدا يا پدر بايد ابتدا به پيش پسر يا همان مسيح برويد! تا او واسطه و شفيع شما نزد خداوند باشد، شيعيان نيز ائمه را واسطه و شفيع مي‌دانند و در هنگام دعا به جاي خداوند آن‌ها را صدا مي‌كنند و مي‌بيني كه مثل مسيحيان كه يا عيسي مسيح و يا مريم مقدس مي‌گويند، شيعيان نيز مرتب يا علي، يا حسين و يا حضرت عباس ورد زبانشان است، و مثل مسيحيان بر سر قبور خود شمع روشن مي‌كنند يا قبور را زينت مي‌دهند و بر روي آن ساختمان مي‌سازند كه در حديث معروف پيامبر ص نيز به اين موضوع اشاره شده كه لعنت بر يهود و نصارا كه قبور پيامبران خود را مسجد كردند.

مسيحيان عقيده دارند كه به صليب كشيده شدن حضرت عيسي به خاطر بخشيده شدن گناهان مسيحيان بوده و عيسي با اينكار خود شفيع ما شده است، و همين عقيده نيز در ميان شيعيان ديده مي‌شود و مي‌گويند: ريخته شدن خون امام حسين و شهادت امام حسين در كربلا باعث بخشيده شدن گناهان ماست و هر كس به زيارت قبر او رود گناهان گذشته و آينده او پاك خواهد شد!

 واژه روحاني نيز از همان مسيحيت وارد شده است، همانند مسيحيان كه پدر روحاني و مادر روحاني دارند و در صدر اسلام هيچ يك از صحابه پيامبر داراي چنين عنواني نبوده، مخصوصاً هم اكنون كه روحانيت با اين سازمان و تشكيلات موجود است كه سابقه اي در اسلام ندارد و مثل دوران سلطه و قدرت كليساها در اروپا مي‌باشند و هر گونه مخالفتي را با مذهب و فرقه خود نابود مي‌كنند.

 همانطور که مسيحيان ميلاد حضرت عيسي را جشن و عيد مي‌گيرند، شيعيان نيز روز ميلاد امامان را جشن مي‌گيرند، در صورتيکه در دين اسلام تنها دو عيد داريم که هر دو نيز مربوط به امور ديني است و امري شخصي نيست و ربطي به افراد ندارد، يکي عيد قربان و ديگري عيد فطر، دليل اين امر نيز اين است که اسلام و قرآن با ستايش افراد مخالف است و بيشتر توجه مردم را به سوي خود دين جلب مي‌کند نه بزرگان ديني؛ يا مسيحياني كه مي‌گويند جهان به خاطر حضرت عيسي آفريده شده است و عين همين عقيده ميان شيعيان نيز مي‌باشد چونكه مي‌گويند: جهان به خاطر پنج نفر آفريده شده است! و البته در انتها همه آن‌ها نيز فقط به خاطر فاطمه زهرا آفريده شده‌اند!، براي همين است که مي‌بينيد مبلغان مسيحي با ايرانيان شيعي کمتر دچار مشکل مي‌شوند و ايرانيان را براحتی مسيحي مي‌کنند چون خيلي از شيعيان در ايران هستند که به مسيحيت گرويده‌اند [[50]](#footnote-50)، يکي از علتهاي اين امر هم وجود تشابهات زيادي مي‌باشد که بين تشيع و مسيحيت وجود دارد.

 روحانيون شيعه نيز دائم مي‌گويند: اهل بيت و معصومين کشتي نجات هستند، پس به داخل آن بياييد، بايد گفت: متاسفانه اين کشتي که شما با همکاري غاليان به نام اهل بيت ساخته ايد، سوراخ مي‌باشد و هر لحظه در حال غرق شدن است و نمي‌توان به داخل آن رفت و کشتي نجات نيز قرآن و سنت است، البته اهل بيتي که موافق با قرآن و سنت باشند نيز کاملاً مورد قبول ماست و بايد از تعاليم ايشان استفاده نمود، آخوندها و مروجين خرافات در ايران طوري در ذهن همگي انداخته‌اند كه اهل سنت هيچ دليل و حرفي براي گفتن ندارد، در صورتيكه اين شيعه مي‌باشد كه هيچ حرفي براي گفتن ندارد و دلايل ايشان نيز بي اساس است، ولي اينقدر براي مذهب خود تبليغات نموده‌اند كه همه مطمئن هستند كه تنها ايشان ميان مسلمين داراي حق كامل مي‌باشند در صورتيكه عقايد باطل فراواني دارند.

پس تمامي عقايد موجود در اسلام كه برگرفته شده از اهل كتاب است مي‌بايست ترك شوند و دليل جدايي و ايجاد فرقه‌ها همين عقايد هستند.

نقش احاديث در ايجاد فرق مختلف

يكي ديگر از دلايل فرقه فرقه شدن مسلمين احاديث جعلي هستند، چونكه قرآن متواتر و غير قابل تغيير است و آيات آن نيز صريح، محكم، مبين، آشكار و قابل فهم هستند، بنابراين اشخاص گمراه نتوانستند از آن بهره برداري كنند، البته همان قرآن را نيز به راي خود تاويل مي‌كنند يا اينكه به بطن آيات مي‌روند و به ظاهر آيات خيلي توجه نمي‌كنند كه در اين مورد باطني‌ها گوي سبقت را از همه ربوده‌اند و قرآن كه ريسمان الهي مي‌باشد و بايد به آن چنگ بزنند تا باعث هدايت آن‌ها شود تازه باعث گمراهي ايشان شده است و به قول مولوي:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زآنکه از قرآن بسي گمره شدنـد |  | زان رسن قومي درون چه شدند |
| مر رسن را نيست جرمي‌اي عنود |  | چـون تو را سـوداي سـر بالا نبـود |

 يا اينكه قرآن را با احاديث جعلي خود تفسير مي‌كنند و هر كس مي‌توانسته از طريق احاديث به خواسته هاي خود برسد و عقايدي را كه در فرقه خود درست كرده با احاديث به اثبات مي‌رسانده است، چونكه شما هر حديثي كه بخوانيد مطمئن باشيد حديثي ضد آن نيز ساخته‌اند و آن حديث در كتب مختلف وجود دارد. پس با اين احاديث به راحتي مي‌توانند اميال و راي خود را نمايش دهند، بنابراين يكي از گامهاي مهم در رسيدن به صدر اسلام شناسايي اين احاديث است و پس از اينكه ثابت شد اين احاديث جعلي هستند، عمل و اعتقاد به آن‌ها را كنار بگذاريد و نبايد در مورد كتب حديثي كه در مذاهب و فرقه هاي مختلف هستند تعصب به خرج داد و آن‌ها را نقد نكرد، چون به هر حال نويسنده اين كتب معصوم نبوده است و فراموش نكنيد كه همين مطمئن بودن به اين نويسندگان نوعي تقليد و ستايش از آن افراد است كه مورد قبول ما نمي‌باشد و مهم‌ترين ملاك در تشخيص احاديث قرآن مي‌باشد و چنانچه متن احاديث مربوطه با قرآن در تضاد باشد به هيچ عنوان آن حديث را نمي‌پذيريم حال گوينده آن حديث هر كس كه مي‌خواهد باشد و مشاهده مي‌كنيم كه بعضي از علما اينقدر كه در مقابل احاديث نرمش و وسواس دارند در مقابل آيات قرآن اينگونه نيستند و مي‌بيني كه بالاي منبرهاي خود يك حديث جعلي را كه معلوم نيست كدام ابلهي آن را جعل كرده مرتب بر زبان مي‌آورند و آن حديث را به صد آيه از قرآن تحميل مي‌كنند.

 پس نبايد در مورد احاديث سهل انگاري كرد و چون حديثي سال‌ها است كه گفته مي‌شود و همه هم قبول كرده‌اند دليل بر صحت آن نمي‌شود و بايد بررسي شود و مي‌بايست در بررسي احاديث متن آن‌ها را بيشتر مورد توجه قرار داد تا هر چيز ديگر، و چنانچه با قرآن و سنت و عقل (و موارد ديگر سنجش احاديث) مخالف بود آن احاديث باطل هستند و مهم نيست که داراي سندي درست و صحيح باشد چون کسي که متن احاديث را جعل مي‌کند قادر بر جعل سند آن نيز هست و چنانچه متن حديثي موافق با تعاليم اسلام باشد، چنانچه داراي سندي ضعيف هم باشد آن حديث مورد قبول است ولي نمي‌توان صدور آن را به پيامبر ص يا گوينده ديگر حديث نسبت داد، چونکه سند آن ضعيف است، ولي متن آن را مي‌پذيريم، چونکه موافق با اسلام است. پس در بررسي يک حديث متن آن اهميت بيشتري دارد و احاديث رسيده از پيامبر ص نيز داراي اعتبار بيشتري هستند تا اهل بيت و امامان، چون اطراف امامان هميشه اشخاصي دروغگو و غالي بوده‌اند و امامان نيز غاليان را لعنت مي‌کرده‌اند و بسیاری از نزديکان امامان نيز خيانتکار بوده‌اند، ولي اصحاب پيامبر ص اينگونه نبوده‌اند و هيچگاه پيامبر ص اصحابش را لعن نکرد و تازه لعن ايشان و ناسزا گفتن به آن‌ها را نهي کرده است.

البته همان احاديث رسيده از پيامبر ص نيز بايد بررسي شوند و در صورت جعلي بودن رد شوند و ميان احاديث کتب شيعه حديث جعلي بيشتر هست تا احاديث کتب اهل سنت و مي‌بيني که مثلاً در مهم‌ترين کتاب شيعيان پس از قرآن يعني کتاب اصول کافي نوشته کليني احاديث جعلي فراواني مي‌باشد و حتي خود مجلسي که از علماي تشيع صفوي بوده و حتي فردي خرافي، متعصب و تفرقه جو بوده است در کتاب خود مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول از 16199 يا به قولي 15176 حديث کتاب کافي، 9000 حديث آن را صحيح ندانسته است، ولي چنانچه کسي بخواهد احاديث کتاب صحيح بخاري را نقد و بررسي کند به طور حتم تعداد و نسبت خيلي کمتري را رد مي‌کند.

 بنابراين، به طور کلي احاديث پيامبر ص که از صحابه و تابعين رسيده است بهتر هستند تا بقيه احاديث.

كشورها و حکومت‌ها

از نظر اسلام تمامي مسلمين برادر و هم وطن هستند، نه اينكه فقط كساني كه درون يك مرز جغرافيايي به سر مي‌برند، چون در يك كشور به طور حتم مذاهب مختلفي هستند و ممكن است شما بسياري از آن‌ها را قبول نداشته باشيد و در ضمن بسياري از كشورهايي كه اكنون از شما جدا هستند ممكن است زماني جزء كشور شما بوده باشند و اين مرزها دائما در حال تغيير است و همگي قراردادي هستند و مرتب هم در حال تغيير بوده‌اند و نمي‌توان آن‌ها را ملاك قرار داد، پس تنها كساني كه هم فكر هستند و داراي يك هدف و يك دين مي‌باشند با هم هموطن مي‌باشند، حال ممكن است يكي از آن‌ها در ايران و ديگري در آفريقا باشد مهم نيست و همگي هموطن هستند. پس وقتي بتوانيم همه را داراي هدفي مشخص كنيم كه داراي دين، فكر و عقيده اي اسلامي باشند بنابراين چنين امتي كه امت اسلامي مي‌باشد مي‌بايست تنها داراي يك حكومت باشد نه حكومتهاي مختلف و تمامي مرزها را نيز بردارند، چون هيچ چيز به اندازه وجود كشورهاي مختلف با مرزهاي گوناگون به نفع دشمنان نيست و مي‌بيني كه هر روز به يكي از اين كشورها حمله مي‌كنند و بقيه نيز فقط تماشا مي‌كنند.

 از نظر ما هيچ ابر قدرتي در جهان وجود ندارد و تنها تفرقه موجود ميان مسلمين است كه باعث ابر قدرت شدن ايشان شده است و زماني جهاد با استکبار جهاني بهتر و آسانتر تحقق مي‌يابد که همگي داراي حکومتي واحد شويد و تفرقه را کنار بگذاريد. وقتي مي‌بيني هنوز عده‌اي به فكر باز پس گرفتن فدك يا خلافت براي اهل بيت هستند يا مي‌گويند تمامي مسلمين بايد به زير ولايت ما آيند تا موفق شوند و اگر هم نيايند بالاخره روزي امام زمان ما با ظهور خود آن‌ها را وادار بدينكار مي‌كند، پس با وجود چنين عقايد ابلهانه‌اي بايد هم استعمار جهاني خوشحال و خندان باشد و هر روز در آتش تفرقه بدمد و جالب اين است كه ايشان معتقد هستند دين از سياست جدا نيست ولي به طور استثناء امر به معروف و نهي از منكر در سياست ممنوع و موقوف است و نتيجه آن محارب با خدا، مفسد في الارض، كمونيست و ضد ولايت فقيه مي‌شود[[51]](#footnote-51). البته مستكبران از طرفي نيز سخت در هراس هستند كه مبادا باز يك امپراطور عثماني درست شود و بطور حتم جلوي چنين امري را خواهند گرفت.

 اگر كساني بگويند: اين نظريه مبني بر برداشتن مرزها، غير عملي است. مي‌گوييم: پس چطور در اروپا كه مسيحي هستند اينكار صورت گرفته ولي شما كه مسلمان هستيد قادر به انجام اينكار نيستيد؟[[52]](#footnote-52)، در اروپا واحد پول يكي شده و طبق پيماني كه بسته‌اند حمله به يك كشور از ايشان مساوي به حمله به تمامي آن‌هاست.

زماني ويکتور هوگو در مجلس فرانسه خطاب به حاضرين در جلسه گفت: مردم فرانسه در گذشته با هم مي‌جنگيدند و اگر کسي بديشان مي‌گفت: بياييد بجاي جنگيدن صندوقي تشکيل دهيد و هر کدام راي خود را در آن بريزيد، همه به او مي‌خنديدند و او را مسخره مي‌کردند، ولي اکنون مي‌بينيد که ما در اينجا آن صندوق و مجلس را داريم و با هم يکي شده‌ايم، حالا من نيز مي‌خواهم به شما سخني را بگويم که شايد هم اکنون به اين سخن من بخنديد و آن اين است که روزي مي‌رسد که فرانسه و انگليس و ديگر کشورهاي اروپايي نيز با هم متحد مي‌شوند و به نظر من اينکار را بايد شروع کنيم و حتي پس از اين سخنان ويکتور هوگو، دو جنگ جهاني به راه افتاد که شايد همه در آن وقت به اين گفته او با ديدي مسخره و خنده دار نگاه مي‌کرده‌اند، ولي اکنون مي‌بينيم که آن سخنان به واقعيت پيوسته و در اروپا واحد پول يکي شده و مرزها را برداشته‌اند و با هم مشکلي ندارند.

پس من نيز به شما مسلمین همين سخن را مي‌گويم، که بياييد و مرزها را برداريد و همه يکي شويد، شايد براي عده‌اي اين سخنان غير طبيعي باشد و آن را زياد جدي نگيرند، ولي به هر حال وظيفه ما بيان آن بود.

 فراموش نكنيد منظور ما در اينجا برداشتن فلان شاه يا رئيس جمهور نيست، بلكه همه آن‌ها نيز مي‌توانند به عنوان اولي الامري كه خواسته مردمشان هستند حكومت كنند، ولي مرزها را بردارند و واحدهاي پول و... را يكي كنند، كه البته در اجراي تمامي اين امور با مشكلات فراواني برخورد مي‌كنند، اما در پايان نتيجه خوبي دارد و باعث استحكام مسلمين مي‌شود و شكي نيست كه عده‌اي از بزرگان حكومتي دست نشانده ابرقدرتها هستند و جلوي تحقق اين امر را مي‌گيرند، پس نبايد به آن‌ها اجازه چنين كاري را بدهيد و چنانچه رهبران موجود در كشورها و تمامي حكومت‌ها داراي يك مركز اجماع و شوري براي رسيدگي به امور خلافت و فرماندهي شوند بسيار بهتر خواهد بود.

از نظر ما بهترين مكان براي اين امر عربستان و مكه و مدينه است، چونكه تمامي مسلمين به آنجا نگاه مي‌كنند و البته طبيعي است، چونكه پايتخت اسلامي و دو شهر مقدس در اسلام هستند[[53]](#footnote-53) و نزول وحي و ظهور اسلام نيز در همانجا بوده است.

البته چنانچه مسلمين مكاني ديگر را در نظر بگيرند كه داراي مزيت‌هايي ديگر باشد، موردي ندارد و اين به اختيار اجماع خودشان است و ما نمي‌خواهيم چنين امري را انحصاري كنيم.

پس چنانچه مركز خلافت را نيز در جايي پايه ريزي كنند و قوانيني نيز وضع شود مثل اينكه حمله به يك كشور مساوي حمله به تمامي كشورهاي اسلامي است و... و در زمينه ديني نيز تمامي علما گرد هم آيند و مسائل تفرقه زا را كنار بگذارند[[54]](#footnote-54)، و سعي كنند كه همه مسلمين و مردم را به اسلامي خالص و به دور از خرافات دعوت كنند و همه بايد تنها مومن و مسلم (مسلمان) ناميده شوند نه چيزي ديگر، و هر كدام از علما كه چنين سخناني را بازگو كند از نظر ما خدمت بزرگي به اسلام نموده است.

اگر در اين زمينه كشوري مايل به اين كارها نباشد و به ايجاد حكومتي واحد كه داراي ديني واحد باشد رغبتي نشان ندهد و تنها مذهب و حكومت خودشان را برتر و بر حق بداند و دائم سعي كند بقيه را نيز به زير حكومت و مذهب خرافي خويش بكشاند[[55]](#footnote-55)، دراينجا بقيه مسلمين بايد اين كشور و اشخاص احمق آن را رها كنند و خودشان به ايجاد وحدت بپردازند تا روز به روز ذليل تر نشوند. علت اينكه در زمان اميرالمومنين عمر مسلمين توانستند با آن تعداد اندك و نيروي كم بر بزرگترين امپراطوريهاي زمان خود غلبه كنند تنها اين بوده است كه همگي داراي يك دين و مركز خلافت بوده‌اند و كساني از آن‌ها هنوز فرقه فرقه نشده بودند و همگي فقط مومن و مسلم بودند و مخلص بودند و دين خود را با انواع خرافات و بدعت مخلوط نكرده بودند و اسلام خالص را از قرآن و سنت گرفته بوده‌اند و البته به آن عمل نيز مي‌كرده‌اند.

 پس تنها راه عزت شما نيز در زمان فعلي همان دستورالعمل قبلي است كه در صدر اسلام اجرا مي‌شده است.

 در ضمن ممکن است ذهن خواننده گرامي با خواندن مطالبي که ما در اين کتاب آورديم متوجه کساني شوند که روش سلفي دارند، از نظر ما اگر سلفي بودن به معناي پيروي از راه و روش سلف صالح باشد بنابراين ما با سلفي بودن مشکلي نداريم ولي همين نام سلفي را نيز نبايد بگوئيم، بلکه فقط نام مومن و مسلم را بر خود بگذاريم.

 رسيدن به اهداف بيان شده در اين كتاب زمان مي‌خواهد و نمي‌توان فوري به آن‌ها رسيد، بايد به صورت ريشه اي عمل كرد و براي تمامي مردم مطالب اسلام را بيان نمود تا همه داراي فرهنگي اسلامي شوند، آنگاه است كه رسيدن به اهداف ديگر به راحتي صورت مي‌گيرد چون از پايه و از ابتداي كار مردمي ايده آل را پرورش داده ايد، ولي چنانچه بر عكس عمل كنيد و فقط با همان عقايد خرافي و غلط انقلاب كنيد، به طور حتم به نتيجه‌اي نخواهيد رسيد، چون از درون پوسيده و پوچ بوده ايد، در پايان به برخي از تفاوتهاي دين اسلام با مذاهب و فرقه‌ها اشاره مي‌كنيم تا کساني که دائم در مورد جدا نبودن دين از سياست صحبت مي‌کنند ببينند اصلاً ديني دارند که بخواهد از سياست جدا باشد يا نباشد؟! يا داراي خرافه، فرقه و مذهب هستند:

**دين: اسلام حزب: مذهب، فرقه**

دين: قرآن مذهب: غير قرآن

دين: سنت مذهب: بدعت

دين: عقل مذهب: جهل

دين: محبت مذهب: کينه

دين: وحدت مذهب: تفرقه

دين: وصل کردن مذهب: فصل کردن [[56]](#footnote-56)

دين: کعبه مذهب: دوازده هزار امامزاده

دين: تامين مذهب: تکفير

دين: امام تابع دين مذهب: امام اصل دين

دين: ترويج حقيقت مذهب: ترويج خرافه

دين: اقرأ (بخوان) مذهب: اسمع (بشنو)

دين: أشهدأن محمدا رسول الله مذهب: شهادت ثلاثه

دين: عالمان دلسوز ديني مذهب : جاهلان دکاندار ديني

دين: حقيقت مذهب: تبليغات

دين: اسر افکار برادر شيطان مذهب: هزار اسراف بنام خدا

دين: نماز در پنج وقت مذهب: نماز در هر وقت

دين: تقوي در تمام لحظات عمر مذهب: تقوي در محرم و رمضان

دين: تعليم و تحقيق مذهب: تقليد و تهديد

دين: منجي انسان‌ها مذهب: در انتظار منجي

دين: همه برابرند مذهب: بعضي برابرترند

دين: خدا ناظر در همه‌جا مذهب: امام ناظر در همه‌جا

دين: خنده مذهب: گريه

دين: آزادي مذهب: ديكتاتوري

دين: قرآن نور مبين مذهب: قرآن تاويل و تفسير

دين: دعا بي واسطه مذهب: دعا با واسطه

دين: لا إله إلا الله مذهب: لا إله إلا زهرا

دين: ملتزم شويد به سواد اعظم{علي} مذهب: سواد اعظم ملتزم شوند به ما

دين: زيارت خانه خدا مذهب: زيارت عاشورا

دين: مکه مذهب: کربلا

دين: زكات براي فقيران مذهب: خمس براي مفت خوران

دين: نماز در پنج وقت مذهب: نماز در سه وقت يا هيچ وقت

دين: تعقل مذهب: تعبد

دين: صفا و مروه مذهب: چاه جمکران!!

دين: رنگ سپيد مذهب: رنگ سياه

دين: صدا كردن خدا مذهب: صدا كردن غير خدا

دين: معرفي دين مذهب: معرفي بزرگان دين

دين: آگاه كردن مردم مذهب: جاهل كردن مردم

دين: حج از واجبات مذهب: کربلا از واجبات

دين: مساجد پر جمعيت مذهب: قبرستان پر جمعيت

دين: بازگشت اعمال بسوي خدا مذهب: بازگشت اعمال دوشنبه‌ها بسوي امام زمان!!

دين: بزرگداشت شعائر دين مذهب: بزرگداشت افراد دين

دين: اسم همه مومن و مسلم مذهب: هر گروه به اسم امام خويش

دين: مساجد براي خدا مذهب: مساجد براي غير خدا

دين: وحدت ديني و قلبي مذهب: وحدت سياسي و ظاهري

دين: حب با عمل مذهب: حب بدون عمل

دين: تسليم در برابر آيات مذهب: تاويل در برابر آيات

دين: خلقت جهان براي همه مذهب: خلقت جهان براي پنج نفر!!

دين: ترس از خدا مذهب: ترس از امام

دين: حج عاملي براي وحدت مذهب: حج عاملي براي تفرقه

دين: قسم به خدا مذهب: قسم به امام

دين: نذر و قرباني براي خدا مذهب: نذر و قرباني براي غير خدا

دين: صراحت و راستي مذهب: تقيه و دورويي

دين: قبرستان مكاني براي عبرت مذهب: قبرستان مكاني براي آباد كردن و فخر فروشي!!

دين: واقعيت و حقيقت مذهب: خرافات و دروغ

دين: كسب علم واجب مذهب: تقليد از عالم واجب!!

دين: صلح و دوستي مذهب: جنگ و دشمني

دين: ارزش انسان‌ها به تقوي مذهب: ارزش انسان‌ها به نسب و ذريه!!

دين: خلقت انسان‌ها از خاك مذهب: خلقت بعضي از نور!!

دين: تعقل مذهب: تعصب

دين: حكومتي اسلام گرا مذهب: حكومتي فرقه گرا

دين: عرب و عجم برابر مذهب: خليج تا ابد فارس

دين: امام حاضر هميشه حاضر مذهب: امام غايب هميشه غايب!!

دين بازگشت اعمال بسوي خدا مذهب: بازگشت اعمال به سوي امام!!

دين: اطاعت حاكم در معصيت حرام مذهب: اطاعت حاكم در معصيت هم واجب!!

دين: امام بيرون از پرده مذهب: امام در پس پرده

دين: اصول دين صريح و روشن مذهب: اصول دين مبهم و گنگ

دين: همه مسلمين هم وطن مذهب: طرفداران خرافات هم وطن

دين: مبارزه با ظالم مذهب: تسليم در برابر ظالم

دين: دينداري مذهب: مردم داري

دين: حكومتي واحد مذهب: هرجا داراي حكومتي جدا

دين: ارزش احاديث به قرآن مذهب: ارزش احاديث به نام كتب

دين: مبارزه با نژاد پرستي مذهب: نژاد پرستي

دين: دوري از گناه مذهب: گناه به اميد شفاعت!!

دين: علما، خادم الشريعه مذهب: علما، خادم الخرافات

دين: نكاح با بيشتر از چهار زن ممنوع مذهب: صيغه به تعداد دلخواه!!

دين: معرفي دين مذهب: معرفي بزرگان دين

دين: عالمان دلسوز دين مذهب: جاهلان دکاندار دين

دين: خواندن تمام كتب مذهب: خواندن كتب همان مذهب

دين: مسجد مذهب: تكيه

دين: قرآن مذهب: مفاتيح

دين: اجتماع مذهب: انقطاع

دين: دوستي صحابه[[57]](#footnote-57) مذهب: لعن صحابه

دين: زيارت كعبه مذهب: زيارات قبور

دين: دين كامل شده مذهب: در انتظار كامل شدن

دين: پرستش خدا مذهب: پرستش اولياء خدا

دين: نماز جمعه واجب مذهب: دعاي ندبه واجب!!

دين: شناخت اهل بيت مذهب: ستايش اهل بيت

دين: صدمه زدن به بدن حرام مذهب: زنجير و قمه زدن حلال!!

دين: حقيقت اشخاص مذهب: غلو و بزرگ نمايي اشخاص

دين: حسين براي الگو مذهب: حسين براي گريه

دين: كمك به ستمديدگان مذهب: تظاهرات براي ستمديدگان

دين: در پناه خدا مذهب: در پناه معصومين

دين: سنت پيامبر ص مذهب: بدعت غاليان

دين: فراموشي كينه‌ها مذهب: نو كردن كينه‌ها

دين: گناه هميشه حرام مذهب: روز شهادت ائمه حرام!!

دين: هر جامعه مسئول اعمال خود مذهب: گذشتگان مسئول بدبختي امروز!!

دين: قرض الحسنه مذهب: سود تضمين شده (بخوانيد ربا)

دين: شمشير عليه دشمن مذهب: شمشير بر فرق خويش!!

دين: صبر و شكيبايي مذهب: فغان و گريه و بي تابي

دين: إنا لله وإنا إليه راجعون مذهب: جزع و فزع و بي تابي

دين: أولي الأمر منكم است مذهب: أولي الأمر من عندالله و غايب

دين: امام از متقين مذهب: امامت در انحصار تعدادي

دين: بهشت مذهب: جهنم

دين: خدا مذهب: غير خدا

دين: الله مذهب: شيطان

«پس فقط دين داشته باشيد، آن هم فقط اسلام».

**پایان**

**پاییز 1386 هجری شمسی**

1. - بين يک مسيحي با شخصي ديگر دعوا مي‌شود و فرد مسيحي به آن يکي مي‌گويد: دروغ که مي‌گويي، دزدي هم که مي‌کني، ربا هم که مي‌گيري، غيبت هم که مي‌کني، پس يکباره بگو: مسلمانم، و خودت را راحت کن!! [↑](#footnote-ref-1)
2. البته لازم به تذکر است که چون الف و نون در کلمه مسلمان فارسی بوده و با مسلم که عربی است مخلوط شده کمی دارای اشکال شده و در قرآن نیز مسلمان نیامده بلکه مسلمین و مسلمون آمده، البته چون به طور شدیدی عرف شده و حتی دانشمندان بسیار بزرگ اسلامی نیز آن را بکار برده‌اند خیلی اشکال ندارد و در واقع اشتباهی است که فعلاً از هر صحیحی بهتر است، ولی ایده آل ترین و بهتر این است که بگوییم: من مومن هستم یا مسلم هستم یا یکی از مسلمین هستم یا دین اسلام دارم. [↑](#footnote-ref-2)
3. اگر سني به معناي پيروي صحيح از سنت پيامبر ص باشد و شيعه نيز به معني پيروي صحيح از علي و صوفي نيز به معناي زهد و تقواي اسلامي باشد و سلفي نيز به معناي پيروي صحيح از سلف صالح باشد، ما همگي هم سني هستيم و هم شيعه و هم صوفي و هم سلفي، اما با ايجاد گروههايي با اين نامها مخالفيم، و همه بايد فقط مسلم یا مومن باشند، در ضمن شايد بعضي از گروهها در ابتداي كار خود خوب بوده‌اند ولي به مرور زمان خرافات و بدعتهاي فراواني وارد آن‌ها شده است. [↑](#footnote-ref-3)
4. خواننده براي تحقيق در زمينه عدم وجود نص در اين زمينه مي‌تواند به کتاب شاهراه اتحاد نوشته استاد حيدرعلي قلمداران مراجعه کند. [↑](#footnote-ref-4)
5. عقيده کساني نيز که مي‌گويند: قبل از قرن سوم نيز تقليد ميان مردم وجود داشته و از کساني چون حسن بصري يا سفيان ثوري تقليد مي‌شده است، قابل قبول نيست چون از آن‌ها نيز سوال مي‌شده است نه تقليد و چنانچه هم کسي از آن‌ها تقليد کرده است اشتباه کرده است، و اين اشخاص نيز بالاخره بعد از پيامبر ص آمده‌اند پس اموري هستند که بعد از اسلام ايجاد شده‌اند نه اينکه جزء سنت نبي اکرم ص بوده باشند و البته خود ايشان نيز ادعاي آوردن مذهبي را نداشته‌اند و اگر هم داشته‌اند مورد قبول نيست. [↑](#footnote-ref-5)
6. تقليد با تفکر و عبادت در تضاد است و دين را نگاه نتوان داشت مگر با علم، گوستاولوبون مي‌گويد: فهميدن، هميشه بهتر از آموختن است (در صورتيکه با تقليد کسي نمي فهمد) امام صادق فرموده: کسي که در کودکي دانش نياموخت در بزرگي جلو نمي افتد امام محمد باقر فرموده: دانش جويي نوعي عبادت است. ويکتور هوگو گفته: با ايجاد يک مدرسه، زنداني خراب مي‌شود. [↑](#footnote-ref-6)
7. کتابی با همین نام در نقد مهدویت شیعه نوشته‌ام: غائب همیشه غائب. [↑](#footnote-ref-7)
8. يک کارتون براي بچه‌ها در تلويزيون پخش مي‌شد که در آن مرغ ماهيخواري بود بنام ابرقُدقُد که پير و ضعيف شده بود و ديگر نمي توانست ماهي شکار کند تا اينکه با خود نقشه‌اي کشيد و در کنار برکه آب شروع کرد به گريه کردن تا ماهيان اطراف او جمع شدند و علت ناراحتي او را پرسيدند، او به ماهيان گفت: ديروز ديدم دو عدد ماهيگير با توري بسيار بزرگ در اينجا بودند و با آن تور بزرگ فکر مي‌کنم تا دو روز ديگر يک ماهي هم اينجا نباشد و من بيچاره که روزي يک ماهي بيشتر نمي گرفتم، ولي آن‌ها تور دارند و من درياي بزرگي مي‌شناسم که حاضرم شما را به آنجا ببرم، چون آنجا ماهيگيري ندارد و مثل اين برکه کوچک نيست که روزی ناگهان خشک شود. ماهيان حرف او را باور کردند و ابرقُدقُد آن‌ها را در منقار کيسه اي خود مي‌گذاشت و پرواز مي‌کرد و چند کيلومتر دورتر در بيابان فرود مي‌آمد و همگي را نوش جان مي‌کرد و استخوان هايشان را بيرون مي‌انداخت و به هنگام بازگشت با خود مي‌خنديد و مي‌گفت: تا احمق در جهان است ابرقُدقُد خندان است، اما يک خرچنگ بود که ماهيان احمق را از رفتن به همراه ابرقُدقُد نهي مي‌کرد ولي کسي به حرف او گوش نمي‌کرد تا روزي که خود خرچنگ براي اطمينان پشت ابرقدقد سوار شد و پرواز کرد تا وقتي بالاي سر استخوان ماهيان در بيابان رسيدند و خرچنگ آن‌ها را ديد و گفت: اي ظالم، تو همه ما را فريب مي‌دادي و با چنگال خويش گردن ابرقدقد را گرفت و خفه اش کرد. از آن زمان اين ضرب المثل بوجود آمد که تا احمق در جهان است ابرقُدقُد خندان است. [↑](#footnote-ref-8)
9. آيا مي‌دانيد تفاوت هندوستان با ايران در چيست؟ در هند گاوها مقدس‌اند ولي در ايران مقدس‌ها گاوند. [↑](#footnote-ref-9)
10. واقعا جاي تاسف است كه ما هنوز در مورد مسئله قمه زني با ايشان بحث و گفتگو داريم و شيعه پس از صدها سال تازه به جايي رسيده که آيا اين عمل صحيح است يا خير؟ و ما نمي توانيم حرام بودن آن را در مغز ايشان فرو كنيم و بعضي از ايشان معتقد هستند كه قمه زني چون حجامت براي بدن مفيد است!! در جوابشان مي‌گوئيم: براي حجامت مثل آدم مي‌روند در مراكز بهداشتي نه اينكه با قمه بر فرق خود بكوبند، كه ضرر رساندن قطعي به بدن است و در شرع حرام است، و شنيدم عده اي كه با يك قمه بر فرق خود مي‌زنند احتمال دارد بيماري ايدز بگيرند، با اين اوصاف كه ايشان هنوز بر سر حرام بودن قمه زني در شك و ترديد هستند پس ديگر چه جاي اميدي است كه ايشان خرافات ديگر مذهب خود را كنار بگذارند، مسائلي چون لعن خلفا، زيارات قبور و حاجت طلبي از مردگان يا اعتقاد به امام زمان و غيره. [↑](#footnote-ref-10)
11. اين مراجع مصداق آيه ﴿لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا﴾ [الأعراف: 179]. مي‌باشند. [↑](#footnote-ref-11)
12. يكي از بزرگترين بدبختي هاي ملت ما اين است كه هميشه براي تشخيص حق از باطل، افراد و اشخاص را ملاك خود قرار مي‌دهند نه اينكه خودشان حق را بيابند و تحقيق كنند، مثلاً اگر شخصي از اهل سنت سخن حقي را بگويد از او نمي پذيرند و مي‌گويند: او سني است، ولي چنانچه همان سخن اهل سنت از دهان يكي از مراجع تقليد بيرون آيد، همگي مي‌گويند: مرحبا بر اين هوش و استعدادي كه اين مرجع تقليد دارد و چقدر مسائل ديني را خوب مي‌فهمد يا اينكه قبل از انقلاب هزاران كار توسط شاه انجام مي‌شد و همه معترض بودند (مثل گرفتن پول برق و آب و گاز يا فساد و بي بند و باري در جامعه و بي حجابي و...) ولي همان كارها بلكه صد پله بدتر توسط آخوندها انجام مي‌شود ولي كسي معترض نيست براي چه؟ چون مردم به اشخاص نگاه مي‌كنند و در نظر عوام لابد آخوند بهتر است تا شاهي كه با تاج زرين باشد، و چنانچه روحانيون آن اعمال را انجام دهند موردي ندارد. [↑](#footnote-ref-12)
13. - باتفاق علما این حدیث نیست بلکه موضوع و ساختگی است. نگا: الموضوعات، ابن الجوزي (1/215)، ترتيب الموضوعات، ذهبي (111)، الفوائد المجموعة، شوکانی (852)، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة ح (416). (مُصحح) ولی اگر بدون نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و سلم برای تشویق طلب علم ذکر شود مانعی نیست و حرف درستی است که برای طلب علم هر چقدر هم جای دور دستی باشد شخص سفر میکند. [↑](#footnote-ref-13)
14. در سوره يونس/36 آمده: و اکثر اين مردم الا از خيال از چيزي پيروي نمي کنند و خيال بي نياز از حق نمي‌گرداند و خدا به هرچه مي‌کنند آگاه است. [↑](#footnote-ref-14)
15. تقليد با وظيفه امر به معروف و نهي از منکر نيز در تضاد است، چونکه شخصي که مي‌خواهد امر به معروف کند بايد بداند معروف چيست و همينطور ضد آن که منکر است کدام است، و با تقليد کسي متوجه اين امور نمي شود، بلکه تازه خودش کسي ديگر را مي‌خواهد تا او را امر به معروف يا نهي از منکر کند و لابد آن شخص هم کسي نيست جز مراجع تقليد که بيشتر مردم را به سمت منکر مي‌برند تا معروف. [↑](#footnote-ref-15)
16. در سوره بقره/151 نیز بیان شده که پیامبر ص برای تعلیم آمده است. [↑](#footnote-ref-16)
17. اين آيه نشان مي‌دهد حديث پيامبر ص در مورد اينكه قرآن و سنت را در ميان شما مي‌گذارم صحيح مي‌باشد. [↑](#footnote-ref-17)
18. شنيدن قول‌هاي مختلف و سپس دلايل آن‌ها را بررسي كردن و بهترين را با اراده خود انتخاب كردن با تقليد در تضاد است. [↑](#footnote-ref-18)
19. - بهتر است که گفته شود: بنابر آیات قرآن، پیامبر الگو و اسوه برای همة مؤمنین است، و اطاعت و پیروی از ایشان واجب است، و همه مسلمانان چه در حیات پیامبر ص و چه بعد از وفات ایشان، باید از ایشان پیروی نمایند. گرچه سخنان مولف در جملات قبلی و بعدی بر این نکته تأکید دارد و این مسائل از قیمت این کتاب گرانبها چیزی کم نمی کند. (مُصحح) [↑](#footnote-ref-19)
20. - این سخن نویسندة محترم زیاد دقیق نیست، چون اثبات اصول و فروع دین با عقل به اثبات نمی‌رسد، و اگر با عقل ثابت می‌شد ضرورت به فرستادن پیامبران نبود، و مردم با عقل خود باید خیر و شر را می‌دانستند اما اینطور نشد بلکه خداوند برای هدایت مردم پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را به خیر و شر رهنمایی کند. ثانیا اگر قرار باشد هر که طبق عقل خود مسایل اصول و فروع دین را استنباط نماید و طبق آن پیش برود در آنصورت اختلافات زیادی به تعداد عقلهای مردم بوجود میاید چون عقل و درک هر یک از انسانها متفاوت از دیگری است. (مُصحح) [↑](#footnote-ref-20)
21. پرده شک را با سوالات از بين ببريد (تازي)، هر که کتاب سودمندي را نابود کند، انساني را کشته و هرکه انساني را کشته، جهاني را به قتل رسانده (مسولي) [↑](#footnote-ref-21)
22. مثل زيارت جعلي عاشورا که در آن به جاي نام ابوبکر و عمر و... از کلمه اولي و دومي و... استفاده شده است و شکي نيست که روافض به نيت لعن خلفا آن را مي‌خوانند و لابد با اينکار مي‌خواهند هفته وحدت درست کنند، بايد به اينها گفت: هفته وحدت توي سرتان بخورد. البته بسياري از مردم ايران با اين خرافات مخالفند و روي سخن ما با كساني است كه چشم و گوش بسته به دنبال ساداتنا و كبرائنا مي‌روند تا كي به دوزخ برسند! [↑](#footnote-ref-22)
23. المنار جزء دوم، صفحه 82 در مورد تقليد مطالبي را آورده است. [↑](#footnote-ref-23)
24. در سوره کهف/102 آمده: ﴿أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن يَتَّخِذُواْ عِبَادِي مِن دُونِيٓ أَوۡلِيَآءَۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَٰفِرِينَ نُزُلٗا ١٠٢﴾ «آيا کافران پندارند که بندگان من غير من کسي را دوست و ياور خود خواهند گرفت و ما براي کافران دوزخ را منزلگاه قرار داديم». [↑](#footnote-ref-24)
25. حضرت علي وقتي شورشيان عليه حضرت عثمان وارد عمل مي‌شوند، حسن و حسين را براي مقابله با آن‌ها جلوي درب خانه مي‌گذارد و هنگاميكه شورشيان موفق به ورود به خانه مي‌شوند حضرت علي، حسن و حسين را مورد توبيخ شديدي قرار مي‌دهد كه چرا نتوانستند جلوي آن‌ها را بگيرند پس مي‌بينيد كه ستايشي در كار نبوده است چون عمل امام نيز حجت است. [↑](#footnote-ref-25)
26. در سوره نساء/171 آمده: ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ﴾ «اي اهل کتاب در دين خود غلو نکنيد». [↑](#footnote-ref-26)
27. در سوره رعد/33 آمده: ﴿أَفَمَنۡ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡۗ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ قُلۡ سَمُّوهُمۡۚ أَمۡ تُنَبِّ‍ُٔونَهُۥ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَم بِظَٰهِرٖ مِّنَ ٱلۡقَوۡلِۗ بَلۡ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ مَكۡرُهُمۡ وَصُدُّواْ عَنِ ٱلسَّبِيلِۗ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ٣٣﴾ «آيا كسى كه بر هر شخص به [سزاى‏] آنچه كرده است، نگهبان است [چون بتان باشد؟] و براى خداوند شريكان قرار دادند. بگو: آن‌ها را نام ببريد. آيا خداوند را به آنچه كه در زمين نمى‏داند، خبر مى‏دهيد يا اينكه به سخن سطحى [فريفته مى‏شويد؟] بلكه براى كافران، مكرشان آراسته شده است و از راه [راست‏] باز داشته شده‏اند. و هر كس خداوند [او را] بيراه گذارد. هيچ رهنمايى ندارد». و در سوره اسراء/47 آمده: ﴿نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَسۡتَمِعُونَ بِهِۦٓ إِذۡ يَسۡتَمِعُونَ إِلَيۡكَ وَإِذۡ هُمۡ نَجۡوَىٰٓ إِذۡ يَقُولُ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلٗا مَّسۡحُورًا ٤٧﴾ «آنگاه که به تو گوش مي‌سپارند، ما به آنچه گوش مي‌دهند آگاهتريم، و نيز هنگامي که راز مي‌گويند، زماني که ستمکاران (مشرک) گويند که شما جز از مردي جادوزده پيروي نمي کنيد» و در سوره شوري/53 آمده: ﴿صِرَٰطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلۡأُمُورُ ٥٣﴾ «راه خداوندي که آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است، اوراست، بدانيد که کارها به سوي خداوند باز مي‌گردد». و در سوره نمل/93 نيز آمده که خداوند از اعمال شما غافل نيست، و در سوره حديد/5 نيز آمده كه رجوع تمام امور عالم بسوي خداست، همينطور آيات ديگر، پس احاديثي که مي‌گويند هر هفته پرونده مردم نزد امام زمان مي‌رود، خرافات و کذب است و با آيات قرآن در تضاد کامل است. [↑](#footnote-ref-27)
28. در سوره زمر/45 آمده: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٤٥﴾ و چون خداوند به تنهايي ياد شود، دل‌هاي نامومنان به آخرت، تنگ شود، و چون کساني که در برابر او به پرستش گرفته شده‌اند، ياد شوند، آنگاه است که شادماني مي‌کنند». [↑](#footnote-ref-28)
29. در سوره بقره/114 آمده: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ أَن يُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمۡ أَن يَدۡخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَۚ لَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١١٤﴾ «و کيست ستمکارتر از آنکه مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع کند و در خرابي آن اهتمام و کوشش نمايد چنين گروهي را نشايد که در مساجد مسلمين در آيند جز آنکه ترسناک و بيمناک باشند اين گروه را در دنيا ذلت و خواري نصيب است و در آخرت عذابي بسيار سخت». هم اکنون نيز ما مي‌بينيم که در مساجد شيعيان نام علي و حسين و ابوالفضل و فاطمه و مهدي و... دائم برده مي‌شود. [↑](#footnote-ref-29)
30. شيعه در محبت هم افراط مي‌كند و مي‌گويد با حب علي، گناهان ضرري ندارد! و هر جا چنين شعري مي‌نويسند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آنچه خداوند جهان طالب است |  | حب علي بن ابيطالب است |

 [↑](#footnote-ref-30)
31. تا به حال چه کسی شنیده است که یک آخوند بگوید: من اشتباه کرده‌ام؟!!! [↑](#footnote-ref-31)
32. اكثر توجيهات شيعه به همين منوال است و با قياس نا به جا از آيات قرآن سعي در توجيه خرافات خود دارند: حضرت نوح هزار سال عمر كرد پس امام زمان نيز مي‌تواند! خداوند ابولهب را لعن كرده پس ما نيز مي‌توانيم خلفاء را لعن كنيم... جاي تعجب نيست كه هر از چند گاهي خرافه اي در جامعه شيعه رايج مي‌شود زيرا با اين حساب من هم فردا از خانه مي‌آيم بيرون و مي‌گويم: ديشب عصاي پدربزرگم تبديل به اژدها شد و اگر كسي منكر شد مي‌گويم: كافر، مشرك، مگر در قرآن نيامده كه عصاي موسي اژدها شد!! [↑](#footnote-ref-32)
33. ﴿وَإِذۡ فَرَقۡنَا بِكُمُ ٱلۡبَحۡرَ فَأَنجَيۡنَٰكُمۡ وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ٥٠﴾ [البقرة: 50]. [↑](#footnote-ref-33)
34. در سوره هاي تحريم/10 و عنکبوت/32 و اعراف/83 و نمل/57 و هود/81 آمده که زن حضرت لوط جزء عذاب شوندگان باقي ماند و با اينکه همسر پيامبر خدا بوده است، ولي حضرت لوط نتوانسته برايش کاري بکند همينطور زن حضرن نوح که او نيز عذاب شده (تحريم/10) [↑](#footnote-ref-34)
35. - قابل ذکر است که مولف محترم در صفحات قبلی همین کتاب گفته است که این حدیث باطل و ساختگی و جعلی است. و همانطور که از لابلای متن آن معلوم می‌گردد ساخته و پرداختة غلاة روافض است، و دیگر اینکه این حدیث در هیچ یک از مصادر معتبر حدیثی اهل سنت و تشیع وارد نشده است. (مصحح) [↑](#footnote-ref-35)
36. مثل حديث پيامبر ص كه فرموده: پس از من به اين دو نفر (ابوبكر و عمر) اقتدا كنيد. [↑](#footnote-ref-36)
37. منظور اينها خوردن کلنگ براي قبور ابوبکر و عمر است که در کنار قبر پيامبر ص انجام شده است و طبق آيه لاترفعوا أصوتکم نمي بايست اين عمل انجام مي‌شده است!! در صورتيکه آيه مورد نظر براي زمان حيات نبي اکرمص بوده است و تازه صداي بلند و سر و صدا و صحبت (أصوتکم) و مشاجره در حضور پيامبر ص چه ربطي به کلنگ زدن دارد و آيا کسي در خندق در حضور پيامبر ص کلنگ نمي زده است يا در جنگها يا کارهاي ديگر هيچ سر و صدايي جلوي پيامبر ص ايجاد نمي کرده‌اند، پس نمي توان صداي بلند را که در اثر مشاجره و درگيري ايجاد مي‌شود با تمامي امور و کارهاي ديگر نيز مرتبط کرد يا کارهاي ديگر را با آن قياس نمود، شيعه که منکر قياس نيز مي‌باشد و طبق اين روايات و عقايد شما، چرا پس خود امام حسين با ام المومنين عايشه در حضور قبر پيامبر ص مشاجره کرده است؟! یا می خواسته کلنگ بزند و امام حسن را خاک کند (البته شیعه فوراً می گوید از پیامبر اجازه داشته). [↑](#footnote-ref-37)
38. در مقابل سخن اين مداحان، روحانيون مي‌گويند: چنين سخناني نگوئيد، بلكه بگوئيد: لااله الاالله، آري، شيعه پس از صدها سال تكامل و پيشرفت و تحقيق توسط علما و مفسرين خود، تازه متوجه شده است كه بايد بگويد: لااله الاالله و نگويد لااله الازهرا، بايد به اين همه هوش و استعداد فوق العاده آفرين گفت !! [↑](#footnote-ref-38)
39. اينها وقتي خداي واقعي ذكر شده در قرآن را غير قابل دسترسي پنداشته‌اند، آمده‌اند و با ساختن واسطه اي چون ضريح قبور يا بتها يا غيره... براي خود چيزي قابل دسترسي درست كرده‌اند، در سوره انبياء/21 آمده: ﴿أَمِ ٱتَّخَذُوٓاْ ءَالِهَةٗ مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ هُمۡ يُنشِرُونَ ٢١﴾ «بلكه اين مردم مشرك نادان خداياني از همين زمين برگرفته و آن‌ها را جان آفرين پندارند». [↑](#footnote-ref-39)
40. علي و حسين و کربلا، هيچ ربطي به روافض شيعه ندارد و اينها همه متعلق به اسلامند، ولي شيعيان مي‌خواهند دائم اهل بيت را فقط از آن خود بدانند و طوري وانمود کنند که ما پيرو ايشان هستيم، در صورتيکه شما با عقايد مسخره خود بدترين دشمن ايشان هستيد و ما به هيچ عنوان شما را نماينده يا مظهر پيروي از اهل بيت نمي‌دانيم. [↑](#footnote-ref-40)
41. مي‌بيني که شيعيان براي امام زمان خود درون چاه جمکران نامه مي‌اندازند! تا پيام ايشان توسط نايب مرده براي امام زنده برود! آري، در مذهبي که بين مردگان با زندگان تفاوتي قائل نيست وجود چنين خرافاتي چندان عجيب نيست!! [↑](#footnote-ref-41)
42. در سوره نور/54/55 آمده که بر پيامبر فقط ابلاغ رسالت است و همچنين به کساني که ايمان آوردند وعده فرموده که در زمين خلافت دهد و در آيه الذين ءامنوا منکم آمده و منکم يعني از شما کسانيکه ايمان آورده‌اند وعده خلافت مي‌دهيم، يعني همان صحابه پيامبر ص و نفرموده: فقط پسرعموي او علي بن ابيطالب حق خلافت کردن دارد. [↑](#footnote-ref-42)
43. بعضي اشخاص مي‌گويند: خود امام زمان هم زمان ظهورش را نمي داند و ظهور او علائمي دارد و حتي بدون وحي هم مي‌شود مثل اينکه شمشير او از غلافش بيرون مي‌آيد يعني اينکه موقع قيام شده است، به اين خرافيون مي‌گوئيم: چون زمان ظهور بسيار طولاني شده است به احتمال قوي آن شمشير زنگ زده است و از غلاف خود بيرون نمي آيد، براي همين بايد همينطور منتظر بمانيد تا علف زير پايتان سبز شود. [↑](#footnote-ref-43)
44. در سوره اعراف آيه157 نيز به بودن نام نبي اکرم ص در تورات و انجيل اشاره شده است. [↑](#footnote-ref-44)
45. كتاب آلفوس بسيار جالب مي‌باشد و خواندن آن را توصيه مي‌كنيم. [↑](#footnote-ref-45)
46. شيعه مي‌گويد: وحي در مورد جانشيني علي چندين بار آمد ولي پيامبر ص در رساندن آن مردد بود تا اينکه وحي شد که اگر ابلاغ نکني مثل اين است که رسالت خود را انجام نداده اي. در جواب مي‌گوئيم: در سوره قصص/87 آمده: ﴿وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بَعۡدَ إِذۡ أُنزِلَتۡ إِلَيۡكَۖ وَٱدۡعُ إِلَىٰ رَبِّكَۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٨٧﴾ «و زنهار تو را از تبليغ آيات خدا پس از آنکه بر تو نازل شد منع نکنند، هميشه (خلق را به) سوي خدايت دعوت کن و يک لحظه از مشرکان مباش». [↑](#footnote-ref-46)
47. در سوره رعد/11 آمده که: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ﴾ «خداوند حال هيچ قومي را دگرگون نخواهد کرد تا زمانيکه خود آن قوم حالشان را تغيير دهند». [↑](#footnote-ref-47)
48. روزي در يكي از خيابانهاي هندوستان يك گاو ايستاده بود و شخصي انگليسي مي‌خواست از آنجا عبور كند و شروع كرد به عقب راندن آن گاو، ناگهان مردم به او گفتند: اين چه كاري است كه مي‌كني و بايد صبر كني تا خود گاو به ميل خودش كنار برود! و مگر نمي داني كه در اينجا گاوها مقدس هستند، آن انگليسي هم دم آن گاو را بالا گرفت و عقب گاو را بوس كرد، پس از ماجرا دوست او گفت: اين چه كاري بود كه انجام دادي؟ آن انگليسي در پاسخ گفت: من مخالفت كه نكردم بلكه تازه با اينكار خود اين مردم نادان را صد سال به عقب برگرداندم. حال ما مي‌گوئيم: با آمدن صفويه و خرافات و عقايدش و تفرقه اي كه انداخت، مردم ايران را ده هزار سال به عقب برگرداند چون هنوز آثار شوم آن پديدار است، و مي‌بيني كه در ميان مسلمين و حتي كشورهاي ديگر كاملاً منزوي هستند و هنوز هم از آن عقايد مسخره اي كه روحانيون و دولتمردان صفوي به ارمغان آوردند دست بر نمي دارند و با جديت تمام راه آن‌ها را ادامه مي‌دهند. [↑](#footnote-ref-48)
49. جالب است كه آخوندها علت حادثه عاشورا و حتي انحرافاتي كه هم اكنون ميان مسلمين است همگي را بر گردن حضرت ابوبكر و عمر مي‌اندازند ولي چنانچه هم اكنون كسي بگويد لعنت بر آخوندها كه با انقلاب خود باعث مشكلاتي برايمان شده‌اند خرافيون فورا مي‌گويند: اي آقا، اين مشكلات چه ربطي به آن‌ها دارد و اصلاً خودشان را مقصر نمي دانند، ولي هنوز پس از گذشت سي سال از انقلاب نشسته‌اند و به شاه ايراد مي‌گيرند و دائم سريال مي‌سازند و هنوز او را مسبب مي‌دانند ولي خودشان را در هيچ جايي مقصر نمي دانند. [↑](#footnote-ref-49)
50. فکر مي‌کنم علت تنفر عده اي از ايرانيان بي بند و بار، از اميرالمومنين عمر به خاطر موضوع خلافت نيست، بلکه اينها بهانه است و علت اصلي تنفر ايشان اين است که چرا آن‌ها به دين زرتشتي يا مسيحي نمانده‌اند، تا به راحتي هر کاري خواستند بکنند و توسط حضرت عمر مسلمان شده‌اند، چون به هرحال اسلام قواعدي دارد که برايشان مشکل و دست و پا گير است، و نمي توانند به راحتي بي حجاب باشند يا نماز نخوانند يا شراب بنوشند يا هرکاري ديگر بکنند، به همين خاطر است که خيلي از ايشان مسيحي مي‌شوند، که البته به نظر ما روافض، مسيحي شوند خيلي بهتر هم هست، چون لااقل اين لکه ننگ از اسلام پاک مي‌شود و اسلام بدنام نمي‌شود. [↑](#footnote-ref-50)
51. شيعه دائم مي‌گويد: پس از رحلت پيامبر، غاصبين خلافت همه جا خفقان ايجاد كرده‌اند تا كسي صحبتي نكند ما مي‌گوئيم: اين چه خفقاني بوده كه زنها در مسجد خطبه مي‌خوانده‌اند يا براي گرفتن بيعت به درب منازل انصار مي‌رفته‌اند، فعلاً اين خفقان در حكومت خود شيعيان مي‌باشد. [↑](#footnote-ref-51)
52. سيد جمال الدين و شيخ محمد عبده نيز در مجله عروة الوثقي چنين نوشته اند: آنكس كه آئين اسلام را پذيرفت چون عقيده اش در اين باره استوار گرديد (از محدود شدن به) نژاد و مردم سرزمين خود چشم مي‌پوشد و پيوندهاي خصوصي به بستگيهاي عمومي كه علاقه اعتقادي است توجه پيدا مي‌كند. [↑](#footnote-ref-52)
53. فکرش بکنيد اگر مکه و مدينه به دست کساني ديگر اداره مي‌شد احتمال ترويج خرافات در آنجا بسيار بود، چون حتي در اهل سنت نيز گروههاي خرافي هستند مثل بعضي از اهل سنت در هندوستان يا در عراق و... و يا شيعيان که ديگر خودشان سنبل خرافات هستند و اول از همه روي بقيع يک گنبد بزرگ مي‌زدند تا مردم بجاي رفتن به مسجدالنبي بدانجا آيند و اطراف ضريح آن را پارچه آويزان کنند و آنقدر روي ديوارهاي مساجد اسامي ائمه را مي‌نويسند که ديگر نام الله ناپديد مي‌شود و صحن مساجد نيز براي مراسم زنجيرزني و عزاداري مورد استفاده قرار مي‌گرفت و... [↑](#footnote-ref-53)
54. دائم مي‌بيني که آخوندهاي شيعه بالاي منبرهاي خود در مورد حديث قرطاس و قلم و دوات صحبت مي‌کنند و مثل اينکه مشکل ايشان فقط همين موضوع کاغذ و قلم و دوات مي‌باشد، روزي مي‌خواستم براي يکي از ايشان که بسيار هم متعصب است يک عدد قلم و دوات کادو کنم و ببرم و بگويم: اين هم قلم و دوات بگير و اينقدر بالاي منبر مگو قلم و دوات!! خواننده گرامي نيز بداند که برخی علما گفته‌اند که حديث قرطاس مورد قبول نمي باشد و داراي اشکالات فراواني است چون اينکه در حديث پيامبر امي مي‌گويد قلم و دوات مي‌خواهم تا بنويسم (اکتب) و بايد مي‌گفت: املاء کنم و به فرض اینکه درست هم باشد چیزی را ثابت نمی کند زیرا چيزي نگفته و شما از کجا مي‌دانيد منظور خلافت علي بوده شايد منظور خلافت ابوبکر بوده و چنانچه دستوري هم از سوي خداوند بوده بايد بيان مي‌کرده نه اينکه به خاطر صحبت کسي نگويد و پيامبر ص که فرماندهي بسياري از جنگها را داشت و از ابوجهل و ديگر کفار نترسيد از کسي ديگر هم نمي ترسيده است و از همه گذشته پيامبر ص امري بدين مهمي را تا آن لحظه به تاخير نمي انداخته است و بعد هم نگويد و شما که معتقد هستيد حدود چند ماه قبل از اين قضيه، صد هزار نفر در غدير خم با علي بيعت کرده‌اند پس آيا ديگر گفتن آن لازم بوده و اگر کسي آن بيعت را ناديده گرفته پس نوشته پيامبر را نيز خيلي آسانتر زير پا مي‌گذاشته و اشکالات ديگر که در اين مختصر جاي گفتن تمامي آن‌ها نيست. [↑](#footnote-ref-54)
55. در تاريخ گذشته شيعه وقتي شاه يا حاکمي ستمگر عملي ضد ديني انجام مي‌داد، روحاني شيعه که در ميان مردم بود و مردم نيز با او بودند فوري به آن شاه اعتراض مي‌کرد تا او عملش را اصلاح کند، ولي هم اکنون که خود روحاني و در واقع خود دين رهبر و شاه شده است چه کسي مي‌تواند به او ايراد بگيرد و هر کس چنين کاري کند ضد دين و مرتد و کافر مي‌شود. [↑](#footnote-ref-55)
56. در کتاب آلفوس اشعار بسيار جالبي مي‌باشد چون اين شعر:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما براي فصـل کردن آمديم |  | ني براي وصل کردن آمديم |
| ما درون را ننگريم و حال را |  | ما بـرون را بنـگريم و قال را |

 [↑](#footnote-ref-56)
57. سوره حشر آيات 8 تا 10 و يکصد آيه ديگر از قرآن کريم که متاسفانه چشمان شيعه آن‌ها را تا کنون نديده است!!! [↑](#footnote-ref-57)